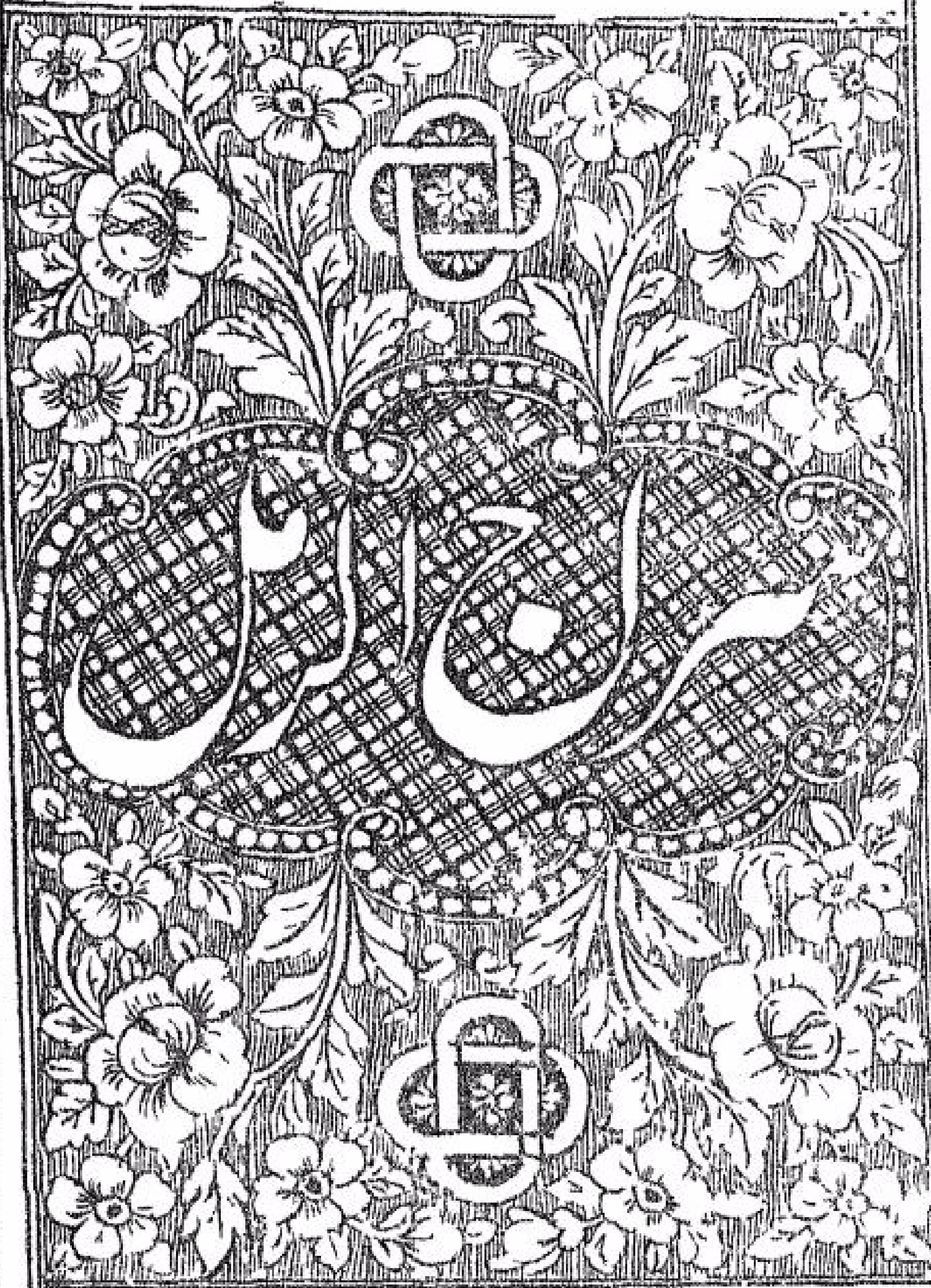
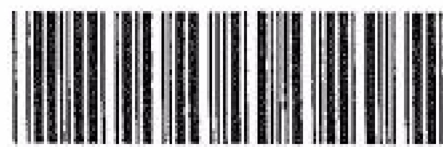
بعون صناع بیکین ومکان فضل خلائق زمین و زمان



در مطبع نامی منشی نولکشور بهر طبع مزین مقبول جهان شد





بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین اما بعد فقیر حقیر سید روشن علی
جندی این عاصی گمان داشت که عطارد دبیر فلک بیچ مشتری را برای ما مقرر کرده باشد اما بعد تحریر
بسیار و از انقلاب این ادوار ثابت گشته که مریخ قطع سررشته این علم نموده طبع ضاحکان این وجه
را مصروف بزهر اتیان ساخته لهذا از اجتماع جماعت آفتاب مثالان این عصر مزاج قمر خود را در عقبه
داخل کرده بفرح دلی میگذرانید و دل را از سعی این علم که باعث طلب این جمع ... بر داشته تا دیگر
ایشان گرفتار نشود از حصول مدعای خویش درماند لهذا از مسرت صحبت ایشان مضرت خوف اولی میدانست
لیکن از سبب اقتضای نحوست زحل که طالع هندوستانست وقت مساعدت نکرد ازین جهت بسیار تعیش خاطر
میماند بعد تامل معلوم گردیده که در سعادت و نحوست شان علحده ولیکن ... در اشکال ... است
می بند و در شان تجلی انوار میگردد چنانچه حالت عشق و دنیا که با همدیگر ... یکدیگر خفائی بلکه
لازم و جدائی در هیچ وقت نمیشود لهذا از خاطر فیض خارج گردیده از نصرة الهی ... علی کل
حال نمود در این اثنا یکی از زبده خاندان مصطفوی و خلاصه اهل بیت مرتضوی تشریف آورده استدعای

مختصری که جامع لغز دقایق و هدایت گنج فوائد حقایق واقع اختلافات مسائل و تسکین دهنده دل شامل باشد
تصنیف باید کرد که برای مبتدی و منتهی شامل بیاض صبح چهره شام با فائده دهد و منکرین را از منکوس ضلالت
باز دارد چون این احقر العباد اکثر حکم رمل را در طریق سوال آن شناسا نبود و سیادت را بسیار متفع دید خواهش که
انحراف نماید لیکن بسبب سیدی الذی وجب محبتهم علی کافة اهل الایمان نتوانست بحال روننده لاچار شناچار چند کتب
متقدمین که حکما [illegible] تتبع کرده منقول نموده چند مسائل متفرقه تالیف کرد و ترتیب چهار ربع گردانید
اما چون مسائل متفرقه بسیار بود بند مقدمه و خاتمه افزود و مسمی بسراج الرمل گردانید امید از ناظران آنکه
از نظرات دوستی [illegible] از تسدیس و تثلیث اوقات معموره خود را صلاح حروف نمایند و نشاید که نقطه
مقابله و مقارنه که موجب اذیت باشند تصدیع کشند زیرا که فقیر بسند فضلنا بعضهم علی بعض را به هر کس آسته
دانسته یفعل الله ما یشاء و یحکم الله ما یشاء از کمال و نقصان خود وارسته پس از توصیف و تنظیم
مبراست و ما توفیقی الا بالله مقدمه مشتمل بر پنج باب ست باب اول در کیفیت نزول این علم
تحصیل اشکال شانزده گانه بدان ای طالب اگرچه فی الحقیقت علم و عالم و معلوم و جهل و جاهل و مجهول فی
حد ذاته فی نسبت علم و مقاربت ندارد و بجز اراده اظهار علم احتیاج بجهل افتاد پس وجود جاهل و مجهول اول صورت
گرفت چنانچه نوشته اند که حضرت آدم علیه السلام را فرزندان بسیار متولد شدند تا جهل که در علم محیط بود از منشاء الشیاء
ظاهر گردید چون خواست که جهل خفا یابد علم که مقابل این بود پیدا کرد و جبرئیل علیه السلام را عالم قرار داده
فرستاد تا از وسیله این علم معین که از علم مطلق بود تعلیم نماید و نسبت جهل در این علم مخفی شود و احوال
مجهول معلوم گردد پس تفهیم شش هیچ چیز از همدیگر جدائی ندارد و اما ظهور لاشئی با ضداد نامی شود لهذا
مخاطب بخطاب علم آدم الاسماء کلها یعنی عالم علم و جهل گردید العاقل تکفیه الاشاره آمدیم بر سر مطلب
یعنی جبرئیل علیه السلام چهار انگشت خود را بر ریگ فرو برده باین صورت ⁝ و نام این طریق
انقیس الاشکال و ابو الاشکال گذاشت حضرت آدم علیه السلام نیز از تعلیم جبرئیل علیه السلام
چهار انگشت خود را برابر این نهاده باین صورت ⁝ ⁝ باهمدیگر ترکیب داده جماعت ام الاشکال
و اکثر الاشکال نامیده و ازین دو شکل چهار ده دیگر متولد گردانید بسبب نقصان کردن از اکثر

و افزودن برا قل بدین تفصیل چون چهار نقطه را مقابل چهار عنصر کردند پس یک نقطه از آتش جماعت کم کرده در آتش طریق افزودند جماعت لحیان شد و طریق عتبة الداخل و باز آتش را بجای خود گذاشته در عنصر باد همین قسم کردند جماعت حمره شد و طریق نقی الخد گردیده و مرتبه آب جماعت را گرفته در مرتبه آب طریق گذاشتند جماعت را گرفته در خاک طریق نهادند جماعت انکیس شد و طریق عتبة الخارج گردید چون از مراتب مفرده بیست اشکال مرتب شدند رجوع بترکیب عناصر نمودند یعنی یک نقطه از آتش و باد جماعت گرفته در آتش و باد طریق گذاشتند جماعت نصرة الخارج و طریق نصرة الداخل گردیدند از آب و خاک جماعت همین دو شکل تولد شد اما بالعکس از مرتبه آتش و آب جماعت دو نقطه گرفته در آتش و آب طریق افزودند جماعت قبض الخارج و طریق قبض الداخل شد و از باد و آب جماعت دو نقطه کم کرده در باد و آب طریق نهادند جماعت اجتماع و طریق عقله شد چون زیاده ازین ممکن نبود انحصار بر شانزده اشکال کرده شد چون نزول این علم بر ریگ بود که در زبان عربی رمل میگویند ازین سبب از قبیل تسمیة الحال باسم المحل نام این علم رمل گذاشتند

باب دوم در شرائط رمال و آداب

بدانکه رمال متقی و از امر نامشروع پرهیزگار باشد و وقت قرعه انداختن رمال و سائل هر دو باوضو باشند و بقبله کرده از دل رجوع بعالم الغیب دانند و آنچه … جواب گوید اگر مطابق افتد نفس را غرور نکند و اگر خلاف شود غم نخورد زیرا که … اما السائل فلا تنهر سعی میکند پس در اخل حسنه باشد غم و خوشی بیفایده است و اگر … اظهار کمال خود است در هیچ صورت جوانمردی ندارد و مکان انداختن قرعه پاک باشد و در روز ابر و باد و قمر در عقرب و طریقه و تحت الشعاع انکشاف احوال نمیشود و در وقت گرفتن سوره فاتحه و اذا جاء و آیه شریفه عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو بخوانند و در صورت امتحان نکوشند زیرا که متقدمین گفته اند لا یصدق الرمل الا من المضطر یعنی در حالت اضطرار رجوع کامل میگردد

باب سوم در استخراج امهات یعنی خطوط اشکال که شانزده سطر از نقاط میشود باین قسم عمل میکنند .... بعضی

دو دو نقطه طرح میدهند. انچه از طرح باقی ماند خواه یک نقطه که آنرا فرد میگویند یا دو نقطه که زوج مینامند
بنویسند همین قسم از چهار سطر یک شکل استخراج میکنند و از چهار چهار سطر یک یک شکل میگیرند تا که چهار
شکل از شانزده سطر حاصل کرده این را امهات ساخته اشکال دوازده استخراج کرده زائچه درست میکنند
یعنی مرتبه آتش امهات گرفته شکل پنجم میسازند و از باد امهات شکل ششم و از آب امهات شکل هفتم و
از خاک امهات شکل هشتم میسازند و شکل دیگر را از این هشت شکل که چهار اول را امهات و چهار دیگر را
که حاصل امهات اند بنات گویند. استخراج از ضرب میکنند یعنی از شکل اول و دوم شکل نهم حاصل میکنند
یعنی در مرتبه آتش این هر دو نظر میکنند اگر هر دو طرف نقطه باشد در مستخرج زوج مینویسند و اگر
هر دو طرف زوج باشد نیز زوج و اگر یکطرف فرد و یکطرف زوج باشد فرد میگیرند و همین قسم از مرتبه
باد و آب و خاک اول و دوم شکل نهم میسازند و همین طریق از مراتب سوم و چهارم شکل دهم
و از پنجم و ششم شکل یازدهم و از هفتم و هشتم شکل دوازدهم و از نهم و دهم شکل سیزدهم و از یازدهم
و دوازدهم شکل چهاردهم و از سیزدهم و چهاردهم شکل پانزدهم که میزان الرمل میگویند که صحت و غلطی
زائچه [illegible] شکل [illegible] این [illegible]
[illegible] و هشت شکل [illegible] این [illegible]
نمی آید و از شکل پانزدهم و اول شکل شانزدهم استخراج میکنند و بعضی از چهار سطر چهار شکل ها میگیرند
یعنی یک سطر را اول مرتبه دو دو طرح میکنند و انچه باقی ماند خواه فرد یا زوج میگیرند و در مرتبه دوم
آنرا [illegible] چهار چهار طرح میدهند [illegible] از چهار ماند زوج میگیرند و اگر دو ماند فرد و در
مرتبه سوم هشت هشت [illegible] زوج و اگر چهار [illegible] فرد و مرتبه چهارم شانزده شانزده طرح
[illegible] موافق سابق زائچه درست کرده [illegible] از چهل و پنج [illegible]
و از بیست و پنج کمتر نباید بطریق .... و بعضی یک خط منقوش میکشند
و شانزده شانزده طرح میدهند انچه باقی ماند [illegible] شانزده [illegible] درست میکنند چنانکه تمام شود
شکل میگیرند. هفتم این شکل را گرفته [illegible] آنرا [illegible] شکل سوم [illegible] شکل چهارم

وای چهار شکل را امهات می سازند اما اصح قرمه است و خط قوس اینست

باب چهارم

در تسکینات مشتمل بر هفت فصل

فصل اول

در تسکین ابجد بدانکه این را حضرت دانیال وضع کرده اند و جهت ترتیب اینست که چون مبدأ این علم طریق ست پس هر عنصر این را مقابل هر حرف ابجد کرده اند یعنی ابجد هوز حطی و ترتیب تقدیم و تاخیر اشکال موافق عدد این حروف کردند یعنی آتش طریق مقابل الف ست یک عدد دارد و باد مقابل با ست دو عدد دارد و آب مقابل دال ست چهار عدد دارد و خاک مقابل حا ست هشت عدد دارد پس در هر شکل که نقطه موجود بود موافق عدد او در خانه گذاشته آید مثل لحیان [شکل] نقطه آتش دارد که عددش یک ست در خانه اول داده اند و حمره [شکل] که نقطه باد دارد و عددش دو است در خانه دوم داده اند نصرة الخارج [شکل] که آتش و باد دارد و عددش سه است در خانه سوم داده شد باقی بر این قیاس تسکین ابجد اینست [شکل ١] [شکل ٢] [شکل ٣] [شکل ٤] [شکل ٥] [شکل ٦] [شکل ٧] [شکل ٨] [شکل ٩] [شکل ١٠] [شکل ١١] [شکل ١٢] [شکل ١٣] [شکل ١٤] [شکل] [شکل ١٦] چون طریق هر چهار عنصر دارد و عددش پانزده است بخانه پانزدهم داده اند و جماعت این عدد [illegible] دارد اما برای رفع نقصان اشکال در خانه شانزدهم داده اند طریق تسکین نوشته شد اما اهل تخلیص این ابجد از حروف جمل نوشته اند لیکن آنچه فقیر دریافت نموده دو وجه است وجه اول اینست چون آتش خفیف از عناصر است لهذا یک عدد داده اند و باد به نسبت آتش گران ست دو عدد داده اند و آب به نسبت باد گران ست این را مضاعف باد کرده اند و خاک اثقل عناصر ست این را مضاعف آب یعنی هشت عدد داده اند وجه دوم اینست که عناصر چهار اند و مرتبه اعداد نیز چهار احاد عشرات مائة الوف پس اول مرتبه گرفته طرح داده این چهار حروف جمع کرده اند یعنی اول مرتبه احاد یک عدد است و قابل طرح نیست لهذا الف گرفته و اول مرتبه عشرات یک عشرات [illegible] چون طرح عناصر چهار چهار کرده شد باقی دو ماند حرفش با ست پس [illegible] و اول مائة یکصد ست طرح بر وجهی که دوازده است کرده از چهار ماند که حرفش دال ست حرف سوم دال مقرر کرده اند و اول الوف یکهزار ست چون طرح فلکی که هشت ست کرده هشت باقی ماند و حرفش

حاصل مجموعهٔ این ا ب ج د ح شد و عدد جمیع حروف ابجد پانزده میشود موافق حساب ابجد و قاعده دیگر

در ذکر اعداد نوشته خواهد شد و این تسکین در حکم نقاط یکان خواهد آمد چون احتیاج بمراتب هشتگانه

علیحده می افتد لهذا نوشته میشود مرتبهٔ آتش هشتگانه اینست [شکل]

مرتبهٔ باد اینست [شکل] مرتبهٔ آب اینست [شکل]

[شکل] مرتبهٔ خاک اینست [شکل] والله اعلم **فصل دوم** در تسکین ابجد

و طریق ترتیب این شکل ابجد است یعنی بمقابل آتش الف و مقابل باد با و مقابل آب جیم و مقابل خاک

دال نوشته است [شکل] تسکین ابجد اینست [شکل ۱–۱۴]

[شکل ۱۵–۱۶] چون تعداد این حروف از ده زیاده نیست موافق قاعدهٔ ابجد طریق را در خانهٔ دهم

داده اند باقی شش شکل ماند لهذا این شانزده شکل را دو حصه کرده اند و خانها را قسمت کرده نیز

از خانهٔ اول تا هشتم یک حصه و از نهم تا شانزدهم حصهٔ دوم پس نصرة الخارج را در خانهٔ یازدهم داده اند

زیرا که نقطهٔ آتش و باد دارد که تمامی سعد داند از حصهٔ دوم حساب کردند پس خانهٔ یازدهم از خانهٔ نهم

که اول حصهٔ دوم است سوم گردید قبض الخارج را که چهار عدد دارد در خانهٔ دوازدهم که چهارم حصهٔ

دوم است داده اند باقی برین قیاس جماعت را بدستور ابجد هم و ... در خانهٔ شانزدهم داده اند

فصل سوم در تسکین سکن و آن اینست [شکل ۱–۹]

[شکل ۱۰–۱۶] اگرچه ترتیب این تسکین هیچ نیست اما بسبب نسبت سعادت و نحوست

و دخول و خروج اشکال در خانهای داده اند چنانچه [شکل] بخانهٔ اول داده اند زیرا که این شکل

... ... در خانهٔ اول ... ... این را ... داده اند و خانهٔ دوم

... ... قبض الداخل [شکل] را ... ... داده اند و خانهٔ سوم

... ... که شکل [شکل] خارج است این را ... داده اند ... ...

... داده ... این خانه ... و این جماعت [شکل] ... ... و ... انتقال است

... داده ... باقی برین قیاس **فصل چهارم** در تسکین ... ...

بقاعدهٔ حکیمی بعد جمع کرده باقی قسم یعنی ب شفقتی ست و این اول مخارج ست بآتش طریق [شکل] که اول عنصر ست داده اند و ز تعلق بنوک زبان دارد که دوم مخرج ست به باد طریق داده اند و دال که تعلق بمخرج نازک دارد که مخرج سوم ست باب طریق داده اند و ح تعلق بحلق دارد از حلق بر می آید بخاک طریق داده اند بر تصویر [شکل] ب ح د ه و ترتیب اشکال بخانها بدستور ابجد موافق عدد حروف کرده اند اما عدد نقاط بعضی اشکال زیاده از شانزده است شانزده طرح کرده آنچه باقی ماند موافق آن شکل را بخانه و هند مثلاً [شکل] که آتش و باد و خاک دارد و عدد این هر سه عنصر موافق عدد حروف ب ح ه هفده میشود چون خانه زیاده از شانزده نیست لهذا شانزده از هفده طرح کردند باقی یک ماند از این سبب فرح را بخانه اول دادند و [شکل] لحیان که آتش مقابل ب بروج دو عدد دارد لهذا بخانه دوم دادند باقی بر این قیاس تسکین بروج اینست [شکل] ۱ [شکل] ۲ [شکل] ۳ [شکل] ۴ [شکل] ۵ [شکل] ۶ [شکل] ۷ [شکل] ۸ [شکل] ۹ [شکل] ۱۰ [شکل] ۱۱ [شکل] ۱۲ [شکل] ۱۳ [شکل] ۱۴ [شکل] ۱۵ [شکل] ۱۶

فصل پنجم در تسکین عدد اگرچه این همون تسکین بروج است اما چهار شکل را تبدیل کرده تسکین عدد نامیده اند برای استفاده دوستی و دشمنی یعنی اگر شکل اول و پنجم موجود باشد هر دو دوستی دارند از ظاهری و از باطن باطنی و اگر معدوم باشد دوستی ندارند و اگر از یکطرف موجود بود باشد مثل این چهار شکل [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و موجود در ظاهر و باطن شکل را گویند که هم عدد آن عنصر موافق آید طاق باشد مثل این چهار شکل [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و معدوم در ظاهر و موجود در باطن این چهار شکل [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و معدوم در ظاهر و باطن این چهار شکل [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و آن وقت بیان احکام بکار آید و تسکین عدد اینست [شکل] ۱ [شکل] ۲ [شکل] ۳ [شکل] ۴ [شکل] ۵ [شکل] ۶ [شکل] ۷ [شکل] ۸ [شکل] ۹ [شکل] ۱۰ [شکل] ۱۱ [شکل] ۱۲ [شکل] ۱۳ [شکل] ۱۴ [شکل] ۱۵ [شکل] ۱۶ و عدد این تسکین بدین قسم ست که فرح را بخانه اول یک عدد داده اند و لحیان را در خانه دوم سه عدد داده اند زیرا که دو عدد خانه و یک عدد گذشته جمع کرده اند باقی بر این قیاس عدد اینست چنانچه مفصل نوشته میشود تا مبتدی را آسان شود

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱	۳	۶	۱۰	۱۵	۲۱	۲۸	۳۶	۴۵	۵۵	۶۶	۷۸	۹۱	۱۰۵	۱۲۰	۱۳۶

چون مقدمه اعدا دست لهذا آن صورت دائره که برای عمل بکار آید نوشته میشود یعنی اگر از تسکین عدد شکل در زایچه بجای خود نشسته باشد تعداد دهت گفته میشود و اگر هیچ شکل در خانه خود نشسته باشد پس نقاط جمله افراد و ازواج رمل را بشمارد و شانزده شانزده طرح دهد آنچه باقی ماند بر خانها تقسیم نماید هر شکل که تمام شود در دائره نظر کنند و عدد مفصل نماید چنانچه دائره مذکور این است

۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۴	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۳۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۱۵	۲۶
۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۷	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۹	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۱۰	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۱۱	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱
۱۲	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۱۳	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
۱۴	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷
۱۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱
۱۶	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶

فصل ششم

در تسکین ساعات شب و روز که در این دائره عمل شده

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یکشنبه	جمعه	چهارشنبه	دوشنبه	شنبه	پنجشنبه	سه‌شنبه	شب سه‌شنبه
آفتاب	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	راس ذنب
عصر ظهر	ظهر صبح	مجهول صبح	مغرب عشا	مغرب ظهر	مغرب صبح	عصر صبح	مجهول مجهول

فصل هفتم در تسکین حروف

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا ف	ب ص	ج ق	د	ه ش	و ت	ز ث	ح خ	ط ذ	ی ض	ک ظ	ل غ	م	ن	س	ع

حروف خانها بهر خانه یک حرف دادند

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه
ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ

باب پنجم مشتمل بر دو فصل است فصل اول در منسوبات خانهای دوازده گانه بدان ای طالب چون اشکال سال اند و هیئت اشکال و محل متقدم بر حال می باشد پس اول شرح خانها گفته میشود خانه ۱ منسوب است بتن و جان و ابتدای امور و طالع سائل و هر چیز که بتحیر و شهر طالع باشد خانه ۲ منسوب است بمال و معاش و غذا و اعوان و اخذ و عطا و قرض دادن و گرفتن و غنا و فقر و خرید و فروخت و سود و زیان و طالع شیرخواره و مال و دولت و ضاعت فرزندان خانه ۳ منسوب است ببرادران و خواهران و خویشان نزدیک و دایگان و سازگاری باهم نشستن و خواب دیدن و سفر و حرکت نزدیک آبادی و مساجد و مدارس و بعضی تعبیر خواب نیز از همین خانه گفته اند خانه ۴ منسوب است بپدر و املاک و زراعت و فالیز و نشاندن اشجار و گنجینه و هر چیز که زیر زمین باشد و عاقبت کارها و عمر سائل خانه ۵ منسوب است بطالع فرزندان و نهفتن [illegible] و عاشق و معشوق و معشوقه و تحفه و هدایا و رسول و اخبار و خطوط و نامها و [illegible]

وملبوس وخلعت خانه ۶ منسوبست بغلام وکنیزک وخدمتگار ومردم فرومایه وبیماری وحامله وام ناشروع دخل واحوال زن گذاشته وسیرکه پوشیده مانند یانه وچهارپایه خورد وطیور وشکار وحرکت پا. ومقام برادر خانه ۷ منسوبست بزن ونزویج وشرکاء وشرکت وغایب ودعوی کردن وضد وضامن وجد ومادر واحوال همسایه ودزد گریخته وخائن ولون وشکل نیز ازین خانه گفته اند ومقصد ومسافر دفتر خواه وهرچیزیکه مقابل اول باشد وجمیع خانه اول هفتم مقصد الاشیاء خانه ۸ منسوبست بخوف خطر ومرگ از هر قسم که باشد ومال غائب ومیراث وقرض زن ودزد ودفین بشرکت چهارم ومعشوق پدر ومقام معشوق خانه ۹ منسوبست بسفر دور واحوال راه وعلم ودیانت وطلن یکسی بردن وبرادر وخواهر زن ومعشوق وبرکوری پدر وخواب شب وعبادت خانه ۱۰ منسوبست بپادشاه وجاه وریاست وشغل وعمل وصنعت واستاد وعامل وخدمت وطالع رحم وحکیم وبدر وزن وعمزاده ودریحوری فرزند وطن غائب مقام وزد ورزق خانه ۱۱ منسوبست بامید سعادت ودوستان قدیم ومال از عمل جاگیر وفرزندان ربیب وخزینه پادشاه ومال مادر دشمن خانه ۱۲ منسوبست بدشمنان وچهارپایان بزرگ وحبس خانه ۱۳ منسوب شده بسعی نفس وداشته وگواه اول وپنجم ونهم که خانهای آتشی اند خانه ۱۴ منسوبست بنفس غیر وهرچیزیکه از وسوال نمایند باین خانه نفاق دارد واین گواه دوم وششم ودهم اینست که خانهای بادی اند خانه ۱۵ منسوبست بفرح اکبر وقاضی ومیزان رمل میگویند یعنی اگر کسی سوال کند که این دعوی کیخم باینم با کسی مشورت نمایم ازین خانه گویند وگواه سوم وهفتم ویازدهم ست که آبی اند خانه ۱۶ منسوبست بعاقبت امور وترک وطلب یعنی بهتر گشت باطنی واین را باچهارم ضرب کند وحکم عافیت امور اندتشکل داخل خارج وثابت ومنقلب کند. بدانکه خانه اول وچهارم وهفتم ودهم وتند واقوی خانهای وحال اند وخانه دوم وپنجم وهشتم ویازدهم بامل الوتد واو وسط مستقبل اند وخانه سوم وششم ونهم ودوازدهم زائل الوتد اضعف وماضی اند وخانه سیزدهم وچهاردهم وپانزدهم وشانزدهم وتد الوتد ونیز بعضی باقوت وضعف خانهای موافق نظرات اربعه که در دیباچه ذکر رفته میگویند یعنی هفت خانه که باخانه اول نظر دارند قوی میگویند وخانه دوم وششم وهشتم ودوازدهم که ساقط اند اضعف مقرر کرده اند ونظر مقارنه نیز اهل رمل ساقط است لهذا ایشان اعتبار کرده اند ونه

اهل نجوم معتبر مقابلهٔ پنج نظر اند و تربیه آنکه خانه اول و پنجم و نهم و سیزدهم آتشی اند و شرقی و مذکر و خانه دوم و
ششم و دهم و چهاردهم بادی اند و شمالی و مذکر و خانه سوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم آبی و غربی اند و مؤنث و
خانه چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم خاکی اند و مؤنث و جنوبی **فصل دوم** در طبایع و منسوبات
اشکال لحیان سعد خارج آتشی زنده شرقی مذکر ستاره مشتری برج قوس روز پنجشنبه در اول خانه حروف
الف و در خانه دوم سه روز عدد دارد و ماه رمضان و شرحم و لون سفید مایل به زردی طعم شیرین بو
خوش بوی مخصوص نبات و مثل آب حبوب گندم و جو و میوه تر خربزه و میوه خشک بادام و خوبانی و معدنی
یاقوت زرد و لعل و زرنیخ و کانی زر و سیم و قلعی و درخت انجیر و خرما و مرض صفرا و درد سر و بیماری صفرا و
و از حیوان چهارپا اسپ و شتر و گوسپند و طیور و کبوتر و طاوس و مرغ و از قوم قضات و اهل علم و
از موضع مساجد و مناره و صومعه و حلیه شخصی گندم رنگ فراخ چشم و سینه کشاده ابرو و پیشانی سیاه
و سفید اندام مایل بزردی گردنش بر رو گردن بی داشته باشد و شکل نصرة سعد داخل خاکی جنوبی و مؤنث
ستاره آفتاب برج اسد روز یکشنبه و خانه اول حروف **ک ظ** در پانزدهم و در خانه پانزدهم صد و بیست و
عدد دارد ماه جمادی الآخر لون زرد و سفید رنگ رنگ طلا طعم شیرین مخصوص شیرینی پخته مانند نان و قند کرده و هم
غله برنج و دال نخود و میوه انگور و کشمش و مثل این میوه خشک خرما و مثل این کانی سنگ سرمه کوکرد گوگرد و
طلا و طیا و زرنیخ سرخ و از معدن یاقوت زرد و عقیق و کهرباج و درخت که پوست او نرم باشد و ثمره شیرین
از مرض درد زانو و گلو و تپ سوداوی و مثل این و از حیوان گوزن و گاو و از طیور هزار داستان
و از قوم صراف و تجار و موضع دار الضرب و بازار خانه و نشست افراد نشیمن پخته و حلیه شخصی میانه قد و میانه تخم
یعنی نه فربه نه لاغر سرخ و سفید که بزردی زند و بعضی گندم گون هم گفته اند سیاه چشم و موی کشاده ابرو
بزرگ سر و دندان مضطرب و پیشانی و بر اندام موی بسیار بود جوان عمر شکل **نصرة خارج** آتشی
شرقی مذکر زنده ستاره مریخ برج دلو سینه در خانه هشتم حرف **ل و ح** در خانه دوازدهم و در خانه
چهاردهم صد و پنج و عدد دارد و ماه شوال رنگ سیاه مایل بسیاهی طعم تلخ و تلخ مثل بادنجان و کریله و شیرینی
باشد گنده و گرم خورده که بتلخی زند و غله باجره انچه در خوردن کمتر آید مثل باجره و میوه ها چهار

بی ثمر باشد و سوای سوختن بکار نیاید مثل هیزم وغیره و قدر دیانه و سخت و درخت میوه خشک چلغوزه وغیره
معدنی آنچه قیمت کمتر باشد مثل سرب و آهن کانی مثل زرنیخ و سنگ مقناطیس اگر جواهر سوخته باشد عجب دو مرض
محرق بسبب گردش و طپش آفتاب و درد سینه و درد پهلو و گرفتگی اندام و حیوان فیل و … موش و بعضی موش هم گفته اند
و از طیور زاغ و ملخ و بوم وغیره قوم هندوی مفلس و پاسبان و خاکروب و موضع جای خرابه و مزبله و جوی آب …
شکسته و حلیه شخص سیاه چهره کوتاه گردن پر گوشت بدفعل … گو … پرکینه موی انبوه … اگر ذکر بود و اگر
مونث بود چشم چپ ابتر کرده ببیند … خارج ثابت خاکی جنوبی ستاره عطارد برج سنبله روز چهارشنبه
در خانه سوم حرف … و سیزدهم و در خانه شانزدهم یک عدد و سی و شش روز عدد دوازده و مخرج و لسبب خاک …
هم گفته اند و اکثر خواجه سرایان هم گفته اند ماه ربیع الاول میانه و نرم و سخت و قد دراز ابرو و بعضی هم
گفته اند طعم چرب تره اما مزه غالب بود و لون … بعضی کبود هم گفته اند و از غلات … باقلا و کشنیز مخصوص
در طعام حلیم و میوه تر کشمش … و بعضی شفتالو هم گفته اند میوه خشک چار مغز و … و از کان …
… از معدن فیروزه و نیلم و … و درخت بید وغیره و مرض ضیق النفس و … و درد کمر و …
و تپ سوداوی هم گفته اند اما … باشد و حیوان چهار پایه فیل … و از طیور … و بعضی …
مثل … هم گفته اند قوم طبیب و منجم و شطرنج باز و مکار و غدار و سائیس و فیلبان و مثل این
شخص سیاه رنگ … و آنکه نزدیک سر فراخ پیشانی گشاده و دندان … خالی داشته باشد …
باریک بینی عمر بسیار … منقلب بادی شمالی و نیز بعضی غربی … ستاره زهره برج میزان …
و دوم روز جمعه حرف ط ف در خانه نهم و در خانه اول یک روز عدد دوازده و ماه ربیع الثانی قد دراز …
نرم و رنگ زرد و سفید و طعم شیرین خوشبوی مثل لوزیات و غله برنج و دال ارهر مخصوص …
و حلوا میوه تر سیب و لیمون شیرین میوه خشک منقی و بادام و معدن الماس و کهربا … از کان …
مثل … و از درخت شفتالو وغیره که ثمر شیرین داشته باشد حیوان اسب … و طیور …
مرض عشق و مالیخولیا و درد سر … و بعضی آسیب هم گفته اند قوم مطرب و خوشنوا …
مقام حویلی و گلشن و … اشجار مثل باغ حلیه شخص سپید و سرخ که … و بعضی …

آهو چشم فراخ پیشانی گشاده دندان باریک بینی کوسه یا امرد عمر پیش آغاز بیست شخص منقلب خیالی مرده دلش
ستاره زحل برج دلو در خانه پنجم روز شنبه در خانه چهاردهم حرف ق و در خانه نهم پنجاه و پنج و نه عدد دارد
ماه شعبان قد مثلث سخت و درشت لون سیاه که بسرخی زند طعم ترش و تلخ غله ماش و انچه بدو غیره باشد
میوه ترانچه خام باشد امرود ترش و انار ترش میوه خشک آلو چه و سنجی و درخت که پوست ناکاره و سخت
داشته باشد مثل نیم و غیره و چوب شیشم و سیاه دانه و فلفل گرد و معدن سنگ سرمه و مرداسنگ
کان آهن و سرب و حیوان جاموش و میش و بز کوهی و شغال و طیور کویل مثل این مرض درد شکم
خشکی اندام و افتادن از بلندی و ضرب و قوم کافر و غلام و سنگ تراش و گلکار و گورکن و حلیه کوتاه قد
فربه سیاه ... زحل با مزاج جنگجو و چشم ... داشته باشد باریک ساق ازرق چشم عمر پیر ... شخص
داخل خیالی جنوبی مونث ستاره زحل برج جدی در خانه پنجم روز شنبه در خانه هشتم سی و شش روز عدد
دارد و در خانه دوم حرف س ص ماه رجب قد دراز و کوتاه طعم سخت رنگ سیاه غله ماش سیاه
و انچه سیاه ... انگور هم گفته اند و میوه تر گوگرد و چقندر میوه خشک انچه بدو غیره باشد پلپل و دانه
... انار ... پان تر و از طیور و از گزنده مار سیاه و مثل این معدن نیلم و سلیمانی و مثل این کان
... مرض ... سوداوی و درد اعضای و آماس ... و قوم جاه کن و کلال و جهود و مزروع
و موضع خانه تاریک و حمام و مقام ناخوش و کنشت هنودان و گورستان و حلیه شخصی طویل قد
... دندان ... و چشم سیاه چهره و موی سرکشیده و اگر زن باشد و در پای علتی داشته باشد
... شخص ثابت آبادی شمالی و نزد بعضی غربی مذکر ستاره مریخ برج حمل در خانه هفتم روز سه شنبه
... روز عدد دارد و در خانه سوم حرف ح ق ماه شوال قد گرد و ناشت سخت طعم تلخ و تند لون
... غله دال عدس مثل این میوه سنجی و انچه پوست او سرخ باشد و طعم سخت مثل ترب و پیاز و معدن عقیق
و سنگ سرخ و مقناطیس و کان مس و حیوان شیر و پلنگ و طیور زنبور و مگس عسل و بعضی خوک و
گرگ و یوز هم گفته اند و مرض فساد خون و جراحت و پیچش و اسهال قوم سپاهی و جلاد و قصاب
ترک و رومی و فرنگی و ارمنی و قطاع الطریق و موضع قصاب بوره و سیاست خانه و مکان ناخوش و

ناخوش

و منحوس است و حلیه شخصی سرخ اندام کبود چشم فراخ کتف کشیده قد بر روی نشان زخم یا خال داشته باشد
جنگ‌ساز جو و یا خوبجوان عمر ستگ سعد ثابت آبی غربی نزد بعضی شرقی مونث ستاره قمر برج سرطان در خانه
چهارم روز دوشنبه حرف د ر و عدد ده روز لون سفید اگر انسان باشد مائل بسرخی و اشیا اگر باشد
سفید مائل بسرخی کم شیرین مثل شیر و حلوا و شیرین و بعضی شیر هم گفته اند قد میانه مائل بدراز نرم غله
برنج میوه تر شفتالو و شلغم باشد و کسیر و میوه خشک مغز بادام مقشر و درخت کیله و انچه مطلوب باشد
و معدنی نمک سنگ و بلور و صدف و مروارید جانب کانی قلعی و اکثر حکم کاغذ و یا پشمینه کرده اند جنس
سرخ و فالج و لقوه و جراحت بلغمی قوم گازر و کاغذی و باغبان و رنگریز حیوان گاو و خر و اسپ و کلب و طیور خانگی
و کبوتر موضع جوی باغ و حویلی پر از آب جای شخص سفید اندام که مائل بسبزی باشد طویل قد کشاده
چشم سیاه بر رو نشان و مثل بعضی بر جبین هم گفته اند کهل سعد خارج آتشی شرقی ستاره
آفتاب برج اسد در خانه اول روز یکشنبه در خانه نهم چهل و پنج روز عدد دارد در خانه ششم حرف
ماه صفر لون زرد و سفید نرم قد میانه خوش مزه شیرین و چرب غله برنج و دال نخود معدن
کبریت و کهربا یکان زر سرخ و چیزی بسرخی میوه تر سیب و انار و نیشکر میوه خشک کشمش و خرما
حیوان اسپ و شتر و طیور باز و شاهین و مثل این مرض تب لرزه و بیهوشی و سرسام قوم
سلطان و وزیر و حکام موضع حویلی و قلعه و مسجد و حلیه شخص میانه قد سرخ سفید و سر فراخ پیشانی
بزرگ چشم پیوسته ابرو و سخن دان و لطیف عالی نسبت و جوان عمر سعد داخل آبی غربی ستاره
مشتری برج حوت مونث مرده در خانه ششم روز پنجشنبه در پنجم حروف ه ش در خانه دوازدهم هفتاد
و هشت روز عدد دارد و ماه ذیقعده لون سفید مائل بزردی میانه خوش قد نرم مزه شیرین تند غله
برنج و نخود و جوار و زرت و معدن الماس و صدف و کان نقره و قلعی میوه تر ناسپاتی و انگور و مثل آن
میوه خشک زردآلو و خوبانی جوز و آلو حیوان گاو و شتر و طیور طوطی و شارک و تدرو و کبک و مرض از
بلغم و درد کمر و درد ناف و درد جگر هم گفته اند قوم ملا و مشایخ و سادات و موضع خانقاه و مسجد تکیه
حلیه شخص کوتاه قد فربه سیاه چشم کشاده ابرو و بزرگ سر فراخ پیشانی سبز رنگ و صورت و نبات وار چشم

وشمال نیز گفته اند عمر لعل شد نحس خارج آتشی شرقی ستاره ذنب برج دلو درخانه هشتم شب شنبه
وحرف ح وخ درخانه ششم بیست ویک روز عدد دارد ولون سیاه مائل بسرخی قد دراز سخت
درشت [illegible] گزنده مزه زمخت وترش غله ماش سیاه وسرشف میوه تر وخشک آنچه بدمزه باشد وبدطعم با
[illegible] وبی ثمر خشک که بکار سوختن آید حیوان فیل وگاو ومیش وموش نیز گفته اند طیور زاغ
وزغن آنچه خوش آواز نباشد وبدصورت باشد معدنی سفال وسنگ کانی آهنی وسرب مرض تپ
محرقه وضعف دماغ وبعضی سحر وچیچک گفته اند اگر صغیر باشد واگر بزرگ باشد دنبل هم گفته اند قوم دزد
ومرده شو ومیرهم فروش موضع مکان خراب وسنگستان وجای سوخته وجای مزبله حلیه شخصی دراز قد
خشک [illegible] اگر [illegible] چشم یا احول یا در چشم عیب داشته باشد چیچک وسیاه چهره
او [illegible] انقلاب آبی غربی ستاره مریخ برج عقرب مونث مرده درخانه هفتم روز سه شنبه درخانه پنجم پانزده روز
عدد دارد ودرخانه دهم حرف ی وص لون سرخ وسیاه دراز قد مزه تلخ وشور وبعضی بی مزه گفته اند
[illegible] غله [illegible] آنچه بدمزه باشد وبعضی عدس گفته اند معدنی سنگ تیره قالب که در زیور
زنان بکار آید کانی [illegible] آهن میوه تر وخشک آنچه بدمزه باشد بی قیمت اما اکثر حکما ترش پیاز گفته اند
وآنچه که سیراب باشد حیوان [illegible] ولنگور ومثل این وبعضی خرگوش هم گفته اند واز طیور [illegible] وآنچه
[illegible] باشد ودرخت آنچه خاردار باشد وبی بار قوم کوتوال وسرهنگان وحجام موضع محبوس وحمام
[illegible] باشد که [illegible] کشاده دندان پیوسته ابرو وباریک ساق بی ریش [illegible]
[illegible] انگشتان [illegible] نشان زخم باشد وبعضی گندم رنگ نیز گفته اند دندان شکسته [illegible]
[illegible] دندان وگوش وخارش ؛ سعد داخل بادی شمالی وبعضی غربی گفته اند
ستاره [illegible] درخانه دوم ودرخانه هفتم حرف ز وث ودرخانه سوم شش روز عدد
دارد [illegible] لون سفید [illegible] مائل [illegible] مزه شیرین خوش [illegible] غله آنچه
خوش [illegible] باشد [illegible] اکثر [illegible] گفته اند معدنی الماس عقیق زرد [illegible] کهربا
کانی زر ونقره وقلعی [illegible] میوه تر انگور [illegible] وخشک آنچه شیرین وخوش [illegible] خوشبو باشد

حیوان گوسپند و گاو و هر چه حلال باشد طیور فاخته و قمری و مگس عسل ماه ربیع الاول مرض از غلبه خون یا
از فکر و اندیشه و استفراغ و بعضی نیز برنج هم گفته اند قوم از مردمان خوش مزاج اغلب که از سردودمان آشنا
باشد و از خاندان عمده زاده و خادم درگاه باشد عجب نیست موضع جای عشرت و پخته و بزاز اشجار گل
باغچه و چار طاق حلیه شخص دراز قد باریک اندام سفید پوست خورد سر کشاده پیشانی باریک بینی اما چشم
نباشد جوان عمر ۲۵ ممتزج بادی شمالی ستاره عطارد برج جوزا اندکر در خانه سوم روز چهارشنبه و خانه یازدهم
شصت و شش عدد دو از دو در خانه پانزدهم حرف س ماه ذی حجه و چند رنگ اما ازرق اکثر و سبز هم گفته اند
قدکر و اهل راز [illegible] مجوف و در هنچی و نرمی میانه و نمکین نیز مثل لیچی مونگا معدنی زبرجد و نیلم و فیروزه
و سلیمانی و سنگ یشم کانی نقره و سیماب میوه ترانار و سیب خشک پسته حیوان شتر و اسپ پالکی
و رتهه هم گفته اند طیور [illegible] و فاخته و کبوتر یا هوا منسوب است این شکل صوت و سقراب هم گفته اند
مرض سبب جادو و آماس شکم قوم نقاش و منشی و نویسنده و رمال و منجم موضع حویلی منقش و کچهری
نویسنده حلیه شخص گندم گون پیوسته ابرو نیکوروی سیاه چشم دراز بینی دراز قد باریک ساق
فراخ دهان کمل عمر ۵۵ سعد منقلب آبی غربی ستاره قمر برج سرطان در خانه چهارم روز دوشنبه و در خانه
سیزدهم نود و یک روز عدد دو از دو در خانه شانزدهم حرف ع ماه محرم مونث سفید رنگ و بعضی کبود
هم گفته اند غله شالی [illegible] آلو و مثل این میوه تربوز و خیار و بادرنگ و حکم [illegible] تربت هم
از این گفته اند معدنی الماس [illegible] کانی نقره حیوان گوسفند و آهو طیور انچه
سفید رنگ کرده باشد [illegible] آبی [illegible] کرده میشود و ریسمان و کاغذ و کرباس
و پارچه و مرض از سردی [illegible] و فالج نیز گفته اند قوم قاصد و جلودار و ملاح و سقه [illegible] جا
و حویلی خام صحن کشاده اغلب که اشجار و آب جاری داشته باشد اما دیوار شکسته باشد جاییکه بازند
لاغر گنده گون که زردی زند باریک بینی دراز مو و چابک رو

ربع اول مشتمل بر چهار فصل است

در مقدمه ضمیر بدانکه نقطه از طالع تا پانزدهم شمرده اند و بست کم نموده انچه باقی ماند دوازده دوازده
طرح دهد هر چه از طرح ماند بر خانها تقسیم نماید و هر جا که منتهی شود ضمیر سائل از همان خانه [illegible] و از آن شکل [illegible] بعضی گفته

که شکل طالع و شکل منتهی اگر در فردیت و زوجیت موافق باشند ضمیر از شکل والاد خانه بود و نزد بعضی
اگر شکل منتهی در فردیت غیر موافق باشد اشکال را با صاحب خانه ضرب کرده از نتیجه ضمیر گوید نوع دیگر
عدد نقطهای بادی تمام گرفته در عدد ابجدی شکل شانزدهم ضرب کرده بطرح دهد هر جا که منتهی شود
ضمیر از آن گوید و آتش طالع و باد دوم و آب سوم و خاک چهارم گرفته با پنجم ضرب نماید دیگر از خاک
ششم و باد پنجم و آب هفتم و آتش هشتم شکلی سازد و با چهاردهم ضرب نماید و از حاصل هر دو ضمیر گوید
دیگر نظر کند شکل لحیان را هر جا که نشسته باشد ضمیر از آنجا گوید و اگر دو سه جا تکرار کرده باشد
ضمیر دو سه جا بود و اگر در رمل نباشد از تکرار شکل طالع گوید دیگر از مراتب شکل اول گوید یعنی
نظر کند که شکل اول چند نقطه دارد و نقطه آن چند مرتبه دارد از مراتب هشتگانه شمار نموده بخانه
قسمت نموده هر جا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه مثلاً اگر در اول بود آتش این مرتبه ششم
و باد نیز ششم و خاک مرتبه چهارم دارد پس ضمیر آن از منسوبات شانزدهم گوید و بعضی از عدد
نقطهای طالع ضمیر گفته موافق ابجد نظر کند در خانه اول چه شکل نشسته است و تسکین این شکل
کجاست همین قسم سیر کند تا بشکلی رسد که در شکل سکن خود باشد ضمیر از آن گوید دیگر شکلی که در اول
باشد هفتم آن شکل موافق بزوج هر جا که نشسته باشد ضمیر از آن بود دیگر نقطه اول از میزان حرکت دهد
هر جا که منتهی گردد ضمیر از آنجا گوید و بعضی هر دو میزان حرکت دهند اگر یکجا منتهی گردد ضمیر قطعی باشد
و اگر دو جا منتهی شود هر دو شکل را با همدیگر ضرب نموده از حاصل آن ضمیر گوید دیگر بعضی نگاه میکنند
که این نقطه منتها بد از کجا آمده و با کجا میرود از آنخانه یا از شکل آنخانه گوید و بعضی از کیفیت نقطه
منتها به چنانچه نوشته می شود ضمیر سه حکم مجمل اگر نقطه ناری در خانه آتشی رسد سوال
عمده باشد مثل زیارت بزرگان و از روز بزرگ مثل نوروز و عید و حقیقت آسمان و کواکب و از
پادشاه یا از قلعه و در خانه بادی رسد ضمیر از طلبیدن چیزی یا چیزی فرستادن جای آنچه تعلق بمال باشد و اگر در
خانه آبی آید ضمیر از حرکت نزدیک یا ابتدای کار مثل نکاح وغیره و شرکت و اگر در خاک آید ضمیر از بیماری بود خوف دارد
و خطر و مال پدر و از ملک فایده یابد اگر سوال بیمار باشد زحمت سخت کشد و اگر نقطه باد در آتش آید ضمیر از دوستی مال باشد و اگر

سوال از حصول انیکار باشد از سعی تمام سرانجام یابد و اگر نقطهٔ باد در خانهٔ باد رسد ضمیر از طلب کردن
چیزی و مال بدست آوردن و از گم شده و تلف شده و از بیماری باشد انچه سوال داشته باشد
بدست آید الا برای بیمار بد است و اگر نقطهٔ باد در خانهٔ آب رسد ضمیر از نقل و حرکت و از خویشان
و دوستان و از علوم غیر شرعی باشد اما لاحصول و فائده ندهد و اگر نقطهٔ باد در خانهٔ خاک رسد ضمیر
از دشمن که بسبب املاک وغیره دشمنی دارد و اگر پرسد که فلان را با من دوستی هست یا دشمنی [illegible]
دشمنی زیاده شود و خوت زیاده شود و بزرگی دشمنی نماید و اگر نقطهٔ آب در خانهٔ آتش رسد
سوال از نقل و حرکت و سفر و ابتدا کردن امور باشد اما تحمل نماید و هر کاریکه شروع نماید
حاصل نشود و اگر نقطهٔ آب در خانهٔ باد رسد ضمیر از مال و از سحر و مرض و کنیزک گریخته
یا فرستادن چیزی بجای بود اما در صورت مرض سحر باشد و بیماری طول کشد و اگر نقطهٔ
آب در آب رسد ضمیر از محبوب یا نکاح و شرکت چیزی امانت دیگر و نهادن یا سوال
غالب و مغلوب باشد نکاح وغیره حاصل شود امانت نهادن نیک بود و در صورت غالب
و مغلوب از نقطهٔ منتهی به و هفتم منتهی که قوی باشد غالب او شود و اگر نقطهٔ آب در خانهٔ
خاکی رسد ضمیر از ملک و سفر و غلام و شریک و دزد باشد اما حاصل شود و اگر نقطهٔ خاک
در آتش رسد اگرچه در ضمیر نقطهٔ خاک تعلق ندارد اما برای ضرورت نوشته اند تجارت
و سفر و ابتدای کار تامل اگر نقطهٔ خاک در خانهٔ باد رسد سوال از آن مال و خصومت
و دعوی بسبب میراث اما حاصل آید خصومت زیاده گردد اگر نکاح باشد نشود و اگر [illegible]
جدائی رود و سفر بسیار بد است و برای سوالهای دیگر نیز بد است اگر خاک در آب رسد سوال
از ملک و زراعت بود و نیک است و سفر و نکاح و شرکت میانه و برای بیمار [illegible] بد است اگر نقطهٔ خا[ک]
در خانهٔ خاک آید برای حصول مال وغیره و خرید نیک است و سفر و بیماری بد است مثلاً برای شخصی رمل
زدیم گفتیم سوال از آن شخص غائب است رمل این است

۱۶

زیرا که چون عدد خطی در هفتم رسید اینجا [شکل] است و او هم ستارهٔ لحیان ست بخانهٔ هفتم
که تعلق بغایب دارد باز گفتیم که سوال از جنگ دو شخص غایب ست چون که در اول ست و تکرار
در سیزدهم نموده از این معلوم شد که ضمیر از دو شخص غایب ست و چون نقطهٔ باد [شکل] سانیم به [شکل] در ششم رسید
این دلالت میکند که سوال از دشمن ست و خانهٔ ششم دلیل به فساد دارد و [شکل] منسوب ست بعطارد تعلق بصلح دارد و
نقطهٔ دوم در پنجم که [شکل] ست رسیده [شکل] منسوب ست بمریخ دلالت بر جنگ میکند چون نقطهٔ منتهی اول که [شکل] است
با صاحب خانه ضرب نمودیم [شکل] موافق ابجد شد که منسوب بشخص عمده و اهل اسلام و شکل شمالی ست و شکل منتهی
نقطهٔ دوم که [شکل] ست با صاحب خانه ضرب نمودیم نیز موافق ابجد [شکل] بر آمد شکل نحس و خسیس و کافر و جنوبی ست
پس معلوم شد که از میان دو غائب یکی مسلمان و یکی کافر ست [شکل] صاحب خانهٔ ششم موافق ابجد
تعلق بلشکر دارد و هم ستارهٔ این [شکل] است و صورت جمعیت دا نموده دارد و پس از این دریافت شد
که سوال اینست که در میان لشکر شمالی و جنوبی جنگ در میان خواهد شد یا صلح والله اعلم

فصل دوم در مقدمهٔ جنی بدانکه اهل رمل را آن باید که معلوم کند که جنی هست یا نه بر این نیت رمل کشد اگر در اول که
[شکل] آید جنی در دست نگرفته و بعضی گفته اند که اگر [شکل] در رمل نباشد جنی نباشد و اگر [شکل] در طالع بود اول
گرفته باشد یا انداخته و اگر [شکل] در طالع بود اول نگرفته باشد و آخرش گرفته باشد و اگر باقی اشکال بود
[illegible] و اگر خواهد که بداند که در دست [illegible] است [illegible] یا چهارم سوم و سیزدهم و یازدهم و پانزدهم شکل نویسد و از زیر
یک شکل حاصل نماید اگر تکرار [illegible] بود در دست راست بود و اگر [illegible] چپ بود
[illegible] و اگر در پانزدهم نیز تکرار [illegible] باشد اگر حاضر نباشد نگرفته و اگر خواهد که بداند
[illegible] طالع [illegible] پنجم و یازدهم [illegible] شکل حاصل اند اگر آتشی بود و از جمادات و اگر
بادی بود حیوانی و اگر آبی بود نباتی و اگر خاکی [illegible] و بعضی گفته اند [illegible] از شکل چهارم و هشتم و از هفتم
و از دهم شکل سازد و از این هر دو شکل ساخته این شکل را [illegible] حاصل آن جوهر جنی گوید
بعضی گفته اند که اگر در اول [شکل] [illegible] جنی قیمتی بود و اگر [شکل] [illegible] بود و اگر [شکل] [illegible] کم بها
و اگر [شکل] بی قیمت بود محض و اگر این [illegible] شکل [illegible] خام [illegible] آخرش پخته قیمت بود چون [illegible]

دریافت نماید وخواهد یقین کند از شکل اول نرمی وسختی گوید یعنی اگر شکل اول سعد باشد نرم واگر نحس باشد
سخت وممتزج میانه یعنی نه نرم ونه سخت واز دوم رنگ وبوی جنس گوید واز سوم قد جنس واز چهارم جوهر جنس
یعنی موضع آن اگر شکل آتشی باشد معدنی واگر بادی باشد حیوانی واگر آبی باشد نباتی واگر خاکی باشد
کانی واز پنجم استعمال در کجا آید واز ششم پرورش از چه چیز یافته واز هفتم ضد جنس یعنی از کدام چیز ضد دارد
واز هشتم شرکت چهارم جوهر واز نهم شرکت سوم قد جنس واز دهم طعم واز یازدهم تمامی وناتمامی واز دوازدهم
ضد وفساد جنس یعنی از کدام چیز فاسد گردد برای جنس رمل زدیم زایچه این است

چون در اول انکیس است لهذا گفته که جنس سخت است ودر دوم فرح است ودر
دوازدهم تکرار کرده ضعیف شد لهذا با صاحب خانه ضرب نمودیم
حاصل شد ورنگ اینست سیاه ودر خانه سوم ... است قد دراز است
گفتیم که قد دراز دارد ودر چهارم ... است جواهر این مقارن نیفتاد لهذا طالع را با پنجم زدیم وباز پنجم را از نهم
زدیم از نتیجه آن هر دو ... حاصل گردید فرح بادی است گفتیم اصل این حیوانی است چرا که در خانه هفتم
انکیس که ضد اینست شکل انکیس خاکی است پس معلوم گردید که ضد این خاکیست لهذا از جوهر ... نگفتیم
و ... مذکوره ... برآوردیم وچون در پنجم شکل ... وآن سعد داخل است وصاحب خانه دهم
موافق است که شغل وعمل تعلق دارد وهم ستاره این ... در نهم نشسته که خانه علم ودین است پس
معلوم شد که استعمال بجای نیک است وشغل وعلم این تعلق بدین دارد ودر خواندن ... یافته استعمال دارد
ودر ششم ... است این شکل بادیست پس معلوم گردید که پرورش از حیوان یافته ودر دوازدهم ... شکل بادیست
پس معلوم شد که نیز فساد این حیوان است چون در خانه یازدهم ... است معلوم شد که بالفعل تمام است
وچون در دهم ... است طعم ندارد لهذا این همه را جمع نمودیم گفتیم تسبیح عقیق البحر است والعلم عند الله

فصل ... در بیان اسامی اگرچه اسم برآوردن مشکل است مطابق وتعیین کم‌تر است اما برای رفع
نقصان کتاب نوشته میشود اول لازم است که بداند اسم چند حرفی است نظر کند ... را که کجاست اگر در سوم
تکرار کرده اسم سه حرفی باشد واگر در چهارم تکرار کند چهار حرفی تا هفتم که هفت حرفی باشد واگر در ... هشتم

تکرار کرده باشد ششم حرفی بود و در نهم پنج حرفی و در دهم چهار حرفی و در یازدهم سه حرفی و اگر در خانه دوازدهم
و دوم تکرار کرده باشد عدد شکل اول گوید چرا که اسم دو حرفی و دوازده حرفی نمی باشد و اگر لحیان
تکرار نکرده باشد از تکرار شکل طالع گوید طریق بر آوردن اسم چنانست که از اول و سیزدهم شکلی سازد
و نگاه کند که آن شکل مستخرج کجا نشسته و صاحب کدام خانه است هر جا که متفق در جدول باشد حرف اول
اسم ست و حرف دوم و سوم و چهارم بطریق قسم یعنی از نتایج چهارم و چهاردهم و هفتم و پانزدهم گوید و حرف
پنجم نقطهای خانهای طاق را جمع نموده شانزده شانزده طرح دهد آنچه باقی ماند بخانهای قسمت کند هر جا که
منتهی شود از آن شکل گوید همین قسم از عدد ازواج خانهای جفت حرف ششم گوید و حرف هفتم از نقطهای
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم گوید لیکن چون این طریق بسیار مشکل ست و مطابق کمتر می افتد لهذا
آنچه بعد تجربه معلوم شد که بطریق خواجه نصیر الدین طوسی قدس الله سره قدرت مطابق می افتد و آن این ست
که نقطه حکم از میزان یا بد هر شکلی که منتهی گردد حرف آن شکل و آن خانه بگیرد و نظر کند که از کجا آمده یا کجا
میرود حرف آن شکل نیز بگیرد و اگر تکرار کرده باشد حرف آن خانه تکرار نیز بگیرد و جمع نموده اسم بگوید اگر
مطابق افتد فبها و الا ترقی و تناقص کند قاعده جفر ست نماید یعنی حرف مستخرج را نظر کند که از احاد ست یا عشرات
یا مئات یا الوف تمی هر حرفی که در همه احاد باشد حرف بالا و پایین او را گرفته حرف اسم گوید اگر حرف ابجد آید
ق ع گیرد و اگر ق بر آید ای ع بگیرد در تفصیلش مثلاً رمل زده ایم این ست
چون در اول لحیان بود تکرار ندارد و نقطه هم یک و اسم یک حرفی
نمی باشد لهذا تو این گرفتیم که اسم هفت حرفی ست آمدیم بر سر تعیین اسم
چون در اول ... آمده که حرف الف اول دارد و در دوم انکیس حرف ص دارد و در پایین
لحیان ... گرفتیم و ... در سوم حرف ج دارد و شکل بادی خانه آب
آمده لهذا حرف پایین این که ل ست نیز گرفتیم چهار حرف بر آمد
اما چون اسم هفت حرفی ست آمدیم بر سر نقطه چون ... در میزانست
انقلاب شده دیدیم آنچه منقلب شست نقطه آب از میزان است

چهار حصه نماید و قرعه زند و نظر کند در خانهای دوم و چهارم و پنجم و دهم گر چه شکل آمده اگر غالب آتش بود
دفین در موضع شرق بود و اگر غالب باد بود دفین در موضع شمال بود و اگر غالب آب بود دفین در موضع
غرب بود و اگر خاک غالب بود دفین در موضع جنوب باشد همچنین بجای یقین کرده آنرا باز چهار حصه نماید
و بطریق مذکور تعیین نماید و همین قسم عمل نماید تا که قابل کندن برآید و اگر خواهد که بداند که دفینه
چه چیز است از اول و چهارم شکل سازد و از منسوبات آن شکل گوید نوع دیگر اگر خواهد که بداند
که دفین کجاست نظر کند در سوم اگر شکل آتشی بود نزد آتش یا بر سقف و اگر شکل بادی بود جای بلند
مثل دیوار یا طاقچه بود و اگر شکل آبی بود متصل آب یا در آب یا در باغ بود و اگر شکل خاکی باشد
در زمین بود و بعضی گفته اند که دهم را شریک کرده حکم کند و اگر پرسند که طول و عرض و عمق دفینه
چند گز یا چند وجب است از عدد خطی شکل چهارم طول گوید و از عدد عنصر عرض گوید و هر دو را جمع نموده
عمق گوید مثلاً [شکل] طول هفت دارد و عرض یک و عمق هشت بود و بعضی از ضرب طول و عرض
عمیق میگویند پس درین صورت عمیق [شکل] هفت ست اما اگر شکل چهارم و دوم سعد وجب باشد
و انگشت و الا گز و بعضی از دوم و چهارم و دهم میگویند یعنی اگر دوم سعد باشد عرض وجب و اگر نحس باشد
گز و اگر چهارم سعد باشد طول وجب و اگر نحس باشد گز و اگر دهم سعد باشد عمق وجب و الا گز والعلم بالغیب
عند الله تعالی رابع دوم طریق احکام اهل سیر اگر سوال از اتصال بود یا انفصال
اگر از اتصال باشد مثل آمدن غائب و طلب مال و غیره از آنها باید که در رمل اگر اشکال داخل
غالب باشد حصول آن مراد بآسانی میشود و اگر خنثی داخل باشد بدشواری و از خارج عدم حصول
مراد و از سعد منقلب چیزی برآید و چیزی نه اگر سوال از انفصال باشد حکم بر عکس کند طریق
احکام اهل مصر نظر کند بر سوال که از کدام خانه تعلق دارد و از آنخانه و شریک و نتیجه حکم نماید
از داخل دخول و از خارج خروج و از ثابت ثبوت و از منقلب انقلاب طریق مغربیان
از تمام اشکال دوازده گانه حکم بر منسوبات خانها جا بجا از داخل و خارج و ثابت و منقلب میگویند
مثلاً در خانه اول احوال طالع و تن و جان و ابتدا کارها و از دوم معیشت آمده احوال مال و اعوانت

حکم می کند باقی برین قیاس **طریق هندوستان** از انقلاب امهات و بنات حکم از میزان
میکنند یعنی که از دو شکل بر می آید موافق آن شکل حکم میکنند **طریق دیگر** از آتش امهات شکل بسازد
و از باد ۱۶ و ۱۲ و ۴ و ۱ و ۵ این شکلی سازند و آب بنات نیز شکل و از خاک ۱۱ و ۱۳ و ۹ و ۱۰ این شکلی و از
این چهار شکل یک شکل و از خاک آن نیز یک شکل و ازین هر دو یک شکل حاصل کند و با شکل مقصود
ضرب نموده از داخل و خارج حکم نماید **طریق احکام دوازده گانه خانه اول** اگر سوال
از نفس و غیره آنچه تعلق بخانه اول داشته باشد نظر کنند در خانه اول اگر اشکال سعد آیند و تکرار در
یازدهم کنند دلیل سعادت بود و اگر در ۴ و ۵ و ۱۶ تکرار کنند دلیل بر شادی کند و اگر اشکال
نحس آیند حکم بر نحوست کند و اگر در ۸ و ۶ و ۱۱ اشکال نحس تکرار کند بسیار نحوست دارد و اگر در
خانهای مذکور یعنی ۴ و ۵ و ۱۶ اشکال نحس تکرار کند قدری نحوست بر طرف شود و در هفتم نحوست
بهم رسد و اگر در طالع و ۱۱ و ۱۴ و ۱۵ - ازین دو شکل دو شکل تکرار کنند و دلیل بسیاری
غم بود اما خلاصی یابد **احکام خانه دوم** اگر داخل سعد باشد و در ۱۲ و ۴ تکرار کند مال
حاصل شود و اگر در ۱۵ بود از گفتگو حصول شود نوع دیگر نقطهای زایچه شمرده دو دو
طرح کند اگر یکی ماند حاصل شود و الا نه و اگر در دوم آید حصول مال شود اما زود و بخیر
و اگر ۲ و ۵ و ۱۳ و ۴ و ۱۱ اشکال داخل سعد بود البته مال حصول شود و اگر سوال باشد که بکدام
سبب مال حاصل شود باید که تمام نقط شمار کرده هفت هفت طرح نماید اگر یکی ماند از حکام و
سلاطین و اگر دو ماند از تجار و معاملان و اگر سه ماند از کتاب یا از سبب او تا دیا از سفر دریا
و اگر چهار ماند از املاک و آنچه تعلق بزمین داشته باشد و اگر پنج ماند از سبب فرزندان
و آشنایان و هدیه و تحفه و اگر شش ماند از غلامان یا سوداگری و اگر هفت ماند از شریکان و
زنان و نمایان و دعوی حصول مال شود و بعضی گفته اند از تکرار شکل دوم گویند یعنی در هر خانه
که تکرار از آن سبب حصول مال شود و اگر تکرار نکرده باشد آن شکل صاحب هر خانه که باشد از آن حاصل آید
و اگر سوال باشد که فلان شخص سخی ست یا بخیل نظر کنند در دوم و اول اگر

آید دلیل بر سخاوت کند و اگر ∷ ∷ آید دلیل بر بخل نماید و باقی اشکال میانه **اگر سوال**
از خرید و فروخت باشد نظر کند در طالع و ۲ و ۸ - اگر منقلب سعد باشد خرید و فروخت هر دو بهتر باشد و
اگر سعد داخل در ۲ و سعد خارج در ۸ آید خریدن آن بهتر و فروختن میانه و از عکس بالعکس بود و
در خرید و فروخت املاک ۳ و ۸ ضرب کند و از حاصل آن گوید و در خرید غلام و کنیز ۲ و ۶ ضرب کند.
اگر حاصل ∷ ∷ ∷ ∷ ∷ ∷ باشد مبارک و پایدار شود و اگر ∷ ∷ ∷ بود بیوفا و [illegible]
جانی و اگر ∷ ∷ بود گریزپا باشد و اگر ∷ ∷ بود مبارک باشد اما زود رود و اگر در ∷ آید
مکار باشد و اگر ∷ آید بگریزد اما خود باز آید. و اگر در دوم ∷ بود و در اول ∷ پس دلالت کند
بر حصول مال بسعی و اگر بالعکس باشد حصول مال بی سعی و اگر از این دو شکل نباشد و شکل طالع
در ۲ - آمده باشد دلالت بر حصول مال کند از سعی و اگر شکل دوم در اول آمده باشد دلالت کند که
بی سعی حصول شود بلکه شخص خود برساند دیگر اگر کسی سوال کند از کسی مال طلبیده ام [illegible]
یا نه نظر کند در دوم که کیسه طالب ست و در هشتم که کیسه مطلوب ست اگر داخل یا ثابت سعد باشد
در دوم و در هشتم خارج یا ثابت نحس بود حکم بر حصول مال کند. سعد بآسانی و نحس بدشواری و اگر
بالعکس بود حکم بر عدم حصول کند. و اگر هر دو طرف داخل باشد مسئول چیزی عوض بگیرد و مال بدهد
و اگر خارج باشد یعنی هر دو طرف سائل خود ترک نماید و مسئول هم نه بدهد. و اگر منقلب باشد چیزی بدهد
[illegible] نه اگر پرسند که چه قدر بدهد پس اگر ∷ آمده باشد دو حصه بدهد و یک حصه [illegible] و اگر ∷ باشد
خلاف این حکم کند. و اگر ∷ یا ∷ باشد نصف دهد. **احکام خانه سوم** اگر سوال از منسوبات
اینخانه باشد نظر کند در خانه سوم اگر داخل سعد باشد دلیل بر قوت طالع و اقربا و برادر و خواهر
و تعبیر نیک باشد و سائل را فائده از اقربا رسد بشرطیکه شکل اول موافق مزاج این بود و نقل و
حرکت کمتر دهد اگر خارج سعد باشد دلیل بیانگی طالع اقربا و غیره باشد اما نقل و حرکت زود دهد
و تعبیر نیک بود و اگر خارج نحس بود دلیل بر نحوست منسوبات این خانه کند اما حرکت بیفایده [illegible]
اگر داخل نحس حرکت هم نشود و ثابت سعد نیز بر قوت طالع اقربا دلیل کند. و حرکت نه شود و از ثابت [illegible]

دلالت بر قوت طالع اقربا بود و اما حرکت رو ندهد اگر کند تصدیعه کشد یا باک حکم نماید که در راه ضرب سنگ و دیا
رسد یا سگ بگزد و اگر منقلب سعد باشد نیز دلالت کند بر قوت طالع اقربا و اراده حرکت کند اما موقوف نماید
و اگر رود زود باز گردد و از منقلب نحس حکم بر عکس نماید و اگر سوال کند که برادر با من دوستی هست یا نه نظر کند در
طالع و سوم از سعد بر دوستی و از نحس بر عدم دوستی اگر یکطرف سعد بود و یکطرف نحس طرف موافقت و
طرف دیگر ناموافقت اگر کسی سوال کند که مرا برادر بسیار است یا خواهر نظر کند در رمل اگر [illegible] غالب بود
برادر بسیار است و اگر [illegible] بسیار است خواهر بسیار بود و اگر این هر دو شکل نباشد نظر کند در رمل اگر شکل
آتشی و بادی آید برادران بسیار اند و خواهر بعضی گفته اند که اشکال پر نقطه زیاده باشد دلیل بر کثرت
برادران و اگر اشکال کم نقطه غالب باشد خواهر بسیار **احکام خانه چهارم** اگر سوال از منسوبات اینخانه باشد
مثل ملک و غیره نظر کند در رمل بخانه چهارم از داخل و خارج و ثابت و منقلب حکم از آن کند اگر سوال
از ملک و زراعت بود یا از باغ بود نظر کند در چهارم از سعد و نحس بطریق سابق گوید اما اگر شکل چهارم
در هفتم تکرار کند کشت کاران خائن باشند و اگر در ششم تکرار کند امین و معتمد باشد اگر در طالع و سوم
و دهم شکل آبی آیند از زیادتی آب ضائع شود و از آتشی بی آبی شود و اگر شکل زحل و قمر در بیخانه
باشند برق و ژاله افتد و اگر در چهارم [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] آیند بر خیر و برکت کند و ا[illegible]
[illegible] دلیل بر پیدا شدن موش در کشت باشد و از [illegible] دلیل بر ملخ و کرمهای پرنده که از زمین پیدا شود
و خراب کنند و [illegible] دلیل بر ملخ بود اگر سوال از عمارت بود که خوبست و پایدار گردد و اگر در طالع سوم و
دهم [illegible] و [illegible] و [illegible] بود آن عمارت ویران ماند و یا فروخته شود و اگر [illegible] علیه کند نیم کاره ماند
یا بافتد و باز ساخته شود و اگر در اینجا نها علیه [illegible] و [illegible] بود دلیل کند بر که در این عمارت مار و زنبور و مور بود
اگر پرسند که ملک حویلی در کدام طرف آباد است و از کدام طرف ویران از تکرار دهم گوید و بعضی از چهارم
روبروی از پنجم دست راست و سوم دست چپ از دهم مقابله روبروی و اگر در سیم [illegible] بود و جای سنگستان بود
و اگر [illegible] [illegible] بود بی آب و ریگستان بود و ناخوش بود اگر [illegible] و [illegible] و [illegible] بود پر از درختان آباد و دلگشا باشد اگر سوال
از چگونگی مکان باشد نظر کند در سیم اگر [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] آید دلیل کند که مکان باغ و دولت سعادت باشد اگر [illegible] و [illegible] بود دلیل

کند دران حویلی فرزندان بوند و شوند اگر [illegible] و [illegible] آید اگرچه بمکان سعادت دهد اما نه و اگر [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] آید دلیل کند که آن مکان منحوس و متنفر باشد اگر سوال از جا سوس باشد که درین شهر هست یا نه از بهر یافتن
اگر سوال کند که در شهر عیال گذاشته آمده ایم آنجا هستند یا نه اگر شکل [illegible] سعد و داخل بود و در اوتاد اگر کرده باشد
شهر هست و از خارج نه و انقلاب اراده رفتن دارد و احوال دیگر بطریق سابق گوید اگر سوال از قلعه و شهر شود که گشوده آید
یا نه اگر اوتاد سعد باشد بتوان گرفت و اگر نحس باشد گرفته شود و اگر بعضی نحس باشد و بعضی سعد از جنگ گرفته شود
اگر عطارد بود بمکر گرفته شود و اگر سوال از کیفیت مکان باشد از سعادت و نحوست بطریق سابق حکم نماید لیکن
اگر [illegible] بود حکم کند که در انخانه میا شد اگر [illegible] بود اغلب که در انمکان کسی را کشته باشند و [illegible]
باشد و اگر [illegible] باشد آسیب بود در انمکان و حویلی و بعض از [illegible] گفته اند که چیزی از قبیل سحر در انخانه
و اگر [illegible] بود قبر دران حویلی بود و اگر [illegible] بود چیزی از قسم مال در انحویلی مدفون باشد اگر احوال همسایه پرسند
همسایه دست راست از پنجم و دست چپ از سوم و عقب از دهم و روبروی از جانشین شکل [illegible] اگر خود
صاحب خانه از باطن این گوید هر جا که نشسته **احکام خانه پنجم** اگر کسی سوال کند که در نصیب فرزند هست
یا نه در ده نظر کند اگر از این اشکال باشد [illegible] البته شود و الا نه اگر شود میرد
دیگر اول را با پنجم و ششم با هفتم ضرب کند از هر دو یکی حاصل کند اگر داخل حکم اصول مراد و اگر خارج نه اگر سوال کند
که چند فرزند در قسمت ساکت شکل اول را با هفتم ضرب کند اگر [illegible] آید بسیار فرزند شوند و از [illegible] و [illegible] شش فرزند
و از [illegible] و [illegible] دو فرزند و از [illegible] پنج و از [illegible] و [illegible] سه و از [illegible] و [illegible] و [illegible] چهار فرزند و از [illegible] و [illegible] بسیار
بسیار شوند و اگر سوال کند که آبستن شود یا نه نقطه از اول تا پانزدهم بشمارد و دو دو طرح کند اگر یکی ماند
شود و الا نه دیگر آنکه حمل دارد یا نه اگر در اول پنجم [illegible] بود حمل دارد و از [illegible]
نهار دو از [illegible] دارد اما پایا نبود و [illegible] دلیل کند که چشم پیدا شود و اگر تکرار در
اوتاد کرده باشد لنگ بود و اگر در پنجم [illegible] آید و تکرار کرده باشد چیز یا خنثی تولد شود و دیگر پنجم با هفتم ضرب کند
اگر نتیجه آتشی یا بادی باشد پسر زاید و الا نه دختر و بعضی گفته اند که اگر این اشکال در طالع و پنجم آید [illegible]
[illegible] پسر پیدا شود و اگر [illegible] غالب باشد یا گفت دو پسر شوند و اگر [illegible] بود دو دختر و اگر [illegible]

غالب بود چیز یا خنثی یا ناتمام زاید و اگر در اول و پنجم و ششم و هفتم باشد دلیل کند که او تیغ زند و اگر
در این خانها باشد لنگ پیدا شود و اگر کوز پشت و اگر باشد لنگ پیدا شود و بعضی اول را با پنجم و ششم را با دهم
ضرب کرده با نتیجه شکل پیدا میکنند و آنرا حکم پسری و مادگی مینمایند و بعضی از پنجم و دوم و از پنجم و پانزدهم ضرب کرده نتیجه
هر دو بطریق سابق حکم میکنند و بعضی از یازدهم حکم میکنند اگر سوال از درازی عمر فرزند باشد شکل طالع را با شش
و ده را با ضرب کرده از نتیجه آنها شکل سازند اگر یکی از این شکلها در اول و پنجم و پانزدهم و
یازدهم تکرار شود درازی عمر بود و اگر یکی از این شکلها در خانهای مذکور تکرار کند میانه عمر بود و اگر
در خانهای مذکور تکرار کند عمر چند روزه بود و اگر بود یکساله بود و اگر بود شش ماهه
عمر بود و بعضی از تکرار چهارم حکم میکنند اگر در اول تا سال و در تا یکماه و زائل هفته و روز موافق اعداد بعطیات
اگر سوال کنند که حامله سهل زاید یا دشوار نظر کند و از خارج و منقلب سعد سهل زائیده و از داخل و ثابت سعد اگر
دیر زاید اما بیم نباشد و از خارج و منقلب نحس و دزائیکن بود اما ثابت و داخل نحس از بیم مرگ باشد از اول
و ششم حکم کنند اگر بپرسند که کدام روز زاید از طالع گوید و اگر بپرسند که کدام ساعت پیدا شود تا آن شکل طالع
در خانهای دوازده موافق خانه حکم نماید اگر طالع نکرده باشد تکرار از تکرار پنجم گوید و اگر
در پنجم آید نصف شب و زاید و اگر سوال از نیک بختی فرزند بود شکل پنجم و هفتم ضرب کرده
حاصل آنرا با میزان ضرب کند اگر بود نیک بخت و دولتمند بود
و اگر بود کمبخت و محتاج بود و اگر از متفاوت پرسند طالع را با پنجم و دوم را با دهم
هر دو شکل سازد و اگر بود و در اول و دوم و پنجم و یازدهم و پانزدهم و چهاردهم تکرار بود بختی باشد و اگر
بود صاحب خزانه بجای نیک قدری خرج کند و اگر بود مالدار اما بخیل بود و اگر
کم بخت و محتاج شود و اگر بود و تکرار در خانهای مذکور کند بدخو و جنگجو باشد و اگر بود مولود
لوطی و موطی بود و اگر بود زانی و فاسق بود و اگر بود دزد و دغاباز و قمارباز بود و اگر سوال
بدست آمدن معشوق بود طالع را با پنجم زند و حاصل را با چهارم و از نتیجه حکم کند از داخل و خارج و نحس
و سعد و ثابت و منقلب اما اگر خارج سعد باشد بر خبث مفارقت کند و در نحس خارج بقصد مفارقت شود

عاقبت برسوائی کشد باید توبه کند اگر سوال کنند از کدام جانب دوستی بود نقطه آتشی اوتاد و مائل اوتاد و جدا جدا
بشمارد اگر اوتاد زیاده باشد دوستی از جانب سائل بود الا بالعکس اگر سوال از خیر بود از شکل پنجم گوید اگر [illegible] سعد
باشد یا بشد راست و اگر نحس در ربع و بعضی گفته اند که در خانه پنجم شکل صاحب خط باشد خیر است و الا در وقع خطا
[illegible] شکل که در پنجم آید صاحب حرف بود یا عدد یا امتزاج یا موافق تسکین شکل با یکدیگر و اگر پرسند که کدام وقت خبر آید
از شکل خانه پنجم گوید و اگر از پیک و سوال باشد طالع را با پنجم و ششم را با دهم بزنند از این شکل حاصل کنند اگر داخل [illegible] باشد
[illegible] و رسول برسد و اگر نحس بود رسول سبیل پیک خارج و منقلب سعد خبری آید و خبری نه و اگر نحس نظر [illegible]
[illegible] نیاید و اگر سوال از خلعت باشد از خانه پنجم بطریق مناسب گوید در عمل حکم بحصول از خارج نه و اگر سوال از
کیفیت ملبوس نماید که چه قسم است و یا چه قسم خواهد داد نظر کند در خانه پنجم اگر آتشی باشد مثل [illegible] باید گفت که
[illegible] ملبوس مکلف باشد از قیمتی که در عمل زر نموده باشند اما با قیمت و نو بود و اگر [illegible] بود چیزی کهنه
و خراب باشد و بی قیمت اگرچه عمل زر نموده باشند و اگر شکل بادی بود مثل [illegible] دلالت کند که ملبوس
از قسم پشمی و ابریشمی بود و با قیمت و نو بود و اگر [illegible] بود جنس ضعیف کهنه کرم خورده و اگر شکل آبی بود مثل [illegible]
[illegible] ملبوسات از قسم پارچه سفید و نو و قیمتی بود و اگر [illegible] بود نیز دلالت بر پارچه کهنه از خلعت سرخ باشد یا سیاه
و اگر شکل خاکی باشد مثل [illegible] پارچه بوسیده و کهنه یا که پارچه پوشیده باشد و اگر [illegible] بود نیز دلالت
بر پارچه کهنه چند رنگ باشد و [illegible] دلالت بر پارچه که با قیمت و نو باشد و عمل زنگار و باشد اما کم شد یا
و رنگ ملبوسات از تکرار شکل گوید لیکن باید که شرکت نتیجه را احتیاط نموده امتزاج دهد اگر سوال از شرب یا
باشد و در خانه پنجم [illegible] آمده باشد باید گفت که سائل از قسم عرقیات خورده باشد و اگر [illegible] بود باید گفت
که از قسم شربت شیرین خورده باشد اگر در پنجم بود و ششم شکلی باشد که منسوبات بشیرین بود باید گفت که سائل
[illegible] خورده باشد از قسم هندی و غیره اگر [illegible] در پنجم بود سائل نمک خورده باشد اگر [illegible] بود افیونی
باشد و اگر سوال از مریض باشد و در خانه ششم [illegible] و در خانه پنجم تکرار کرده باشد باید گفت که سائل شوله
کچهی خورده باشد و اگر [illegible] در پنجم بود شوله گوشتی یا نخود آب خورده باشد احکام خانه ششم
اگر سوال از منسوبات خانه ششم باشد نظر کند در خانه ششم که چه شکل نشسته اند داخل و خارج و ثابت

و منقلب حکم نماید و بعضی گفته اند که نظر کند در ششم و دوم و طالع از داخل و خارج حکم کند اگر پرسند که گریخته
در شهر ست یا نه اگر ۳ و ۱۰ داخل بود و ثابت در شهر ست و الا نه اگر پرسند که کسی همراه دارد اگر در پنجم و ششم
خارج و منقلب بود تنها باشد و از داخل یک کس همراه بود و از ثابت بسیار کس همراه باشند اما اگر سوال از آمدن
گریخته بود در ششم ~~شد~~ بود البته بیاید بتلاش کند یا نکند اگر پرسند که شخصی برای تلاش رفته خواهد یافت نه
اگر شکل طالع و ۸ او تا دو تکرار کند خواهد یافت و اگر در عائل تکرار کند در راه ملاقات کند و اگر در زائل بود ملاقات
نشود و اگر سوال از اشیا گم شده باشد از نتیجه هفتم و ششم حکم کند و بعضی گفته اند که جمیع افراد اگر رفته دو
دو طرح دهد اگر یکی ماند پیدا شود و الا نه اگر سوال از دزدیده بود نظر کند در اول و دوم اگر اول و دوم شکل داخل سعد
و ششم خارج یافته شود بعضی گفته اند اگر در دوم و ششم داخل یا ثابت سعد بود در وقع میگویند و اگر منقلب
سعد باشد خود خرج کرده فراموش نموده بود اگر سوال از جنس دزدیده بود از منسوبات شکل ششم گوید
چنانچه سابق نوشته شد اگر سوال مریض بود از کیفیت مرض منسوبات شکل پنجم و ششم و یازدهم گوید
اگر سوال از شفاء مریض باشد نظر کند در ۶ و ۳ و ۸ - اگر در ششم خارج سعد باشد مرض دفع شود
و از نحس تصدیعه کشد و از داخل مرض دفع شود اما الا زمست که نظر کند اگر شکل ۳ بقوت باشد شفا یابد
و اگر قوی باشد دفع مرض از مرگ بود و احوال حکیم از دهم گوید و تجویز دوا از یازدهم کند گوید و نفع از
۳ و کیفیت غذا از ۲ و بعضی گفته اند که نظر کند در چهارم و شانزدهم و هشتم و دوازدهم و اول اگر عقله
بیاض جماعت حمره نقی طریق عتبه خارج قبض خارج انکیس در خانهای مذکور غالب آید مریض بمیرد
و اگر اجتماع در ۶ و بیاض در ۸ بود بیم مرگ بود و اگر انکیس در اول و عقله در ۳ بود مریض بمیرد و
اگر طریق در ۹ آید بمیرد و اگر اجتماع در ۱۲ آید بیمار شفا یابد دیگر شکل اول را با ششم زند و حاصل
با ۸ - اگر نتیجه آتشی و بادی بر آید شفا یابد و الا نه و بعضی گفته اند که اگر نقطه آتش و باد غالب باشند
شفا یابد و الا نه اگر سوال از غلام و کنیزک بود که بدست آید یا نه اگر شکل ششم داخل باشد بیاید و اگر
خارج نه سعد بآسانی و نحس بدشواری و از سعد مبارک و خوش قدم و خوش طالع و از نحس بالعکس
و بعضی گفته اند که طالع را با ۱۲ و ۲ را با ۶ ضرب کنند و از این هر دو یک شکل حاصل کنند اگر سعد خارج و منقلب بود

مبارک باشد اما زود فروخته شود و اگر عقد نقی بر آب بمیرد یا بگریزد و از طریق قبض الخارج بود گریز پا باشد و اگر حمره
و انکیس بر آید رنجور گردد و اگر عتبه خارج بر آید فاسق و قمار باز و کاذب و دزد باشد و اگر جماعت بر آید ثابت قدم باشد
اما مکار اگر سوال کند که این بنده چه نسل دارد از ۶ و ۱۲ شکلی سازد و از منسوبات آن حکم کند چنانچه ذکر بالا این فن است
اگر پرسند که از چهار پایان خود نفع شود یا نه طالع را با ۶ و ۲ را با ۱۲ ضرب کند و از این شکل حاصل کند و بطریق سابق
حکم نماید اگر سوال از طیور باشد نظر کند در طالع و ۶ از سعد نفع و از نحس نقصان گوید و اگر از جانوران شکاری
سوال کند شکار خوب نماید و طائر چه رنگ است یا نه طالع را در ۶ و ۲ یا ۱۰ ضرب نموده یک شکل حاصل کند و اگر از این شکل
حاصل [شکل] [شکل] باشد شکار خوب طائران هم خوب نماید و اگر [شکل] [شکل] باشد چنان نه پرد و شکار نیز
کم کند و اگر [شکل] [شکل] آید سبب ضعف طیران باز نیاید و اگر [شکل] [شکل] بود بمیرد و اگر [شکل] بود شکار خوب کند و بپرد
اما سبب طیران گاه گاه از نظر غائب شود و از تفحص بدست آید اگر سوال از جانور گوینده باشد طالع را
با هشتم و سوم را با ششم ضرب کرده یک شکل سازد و اگر [شکل] [شکل] آید بلند آواز و خوش الحان باشد و اگر [شکل]
[شکل] باشد خوش الحان بود اما تنگ آواز و اگر [شکل] [شکل] آید بلند آواز باشد اما بد الحان باشد و اگر [شکل] [شکل]
[شکل] [شکل] بود گریه آواز و بد گلو بود اما از [شکل] [شکل] حکم کند که رنجور شود یا گریخته رود و از [شکل] [شکل] حکم کند که
قفس شکسته بپرد و گم شود احکام خانه هفتم اگر سوال از منسوبات این خانه باشد نظر کند در این خانه از شکل
خارج و داخل و ثابت و منقلب و سعد و نحس بطریق سابق حکم کند اما اگر سوال از دزد باشد که بدست آید
یا نه اگر شکل هفتم داخل و ثابت باشد و در امهات تکرار کند بدست آید و الا نه دیگر تمام نقطه شمرده
دو دو طرح کند اگر یکی ماند بدست آید و اگر دو ماند نیاید اگر پرسند که دزد مرد است یا زن اگر در هفتم
شکل آتشی یا بادی بود مذکر است و الا نه و بعضی موافق ستاره حکم میکنند اگر پرسند که جوان است یا پیر
موافق منسوبات حکم کند و بعضی گفته اند که تمام نقطه شمرده تا سه سه طرح دهد اگر یکی ماند جوان است
و اگر دو ماند کودک و اگر سه ماند پیر و بعضی لون دزد نیز همین هم گفته اند اگر یکی ماند سیاه چهره و اگر دو ماند
سرخ و اگر سه ماند گندم گون اگر پرسند که در شهر است یا نه طالع را با چهارم و هفتم را با دهم ضرب کند و از این هر دو
یکی حاصل کند اگر داخل یا ثابت باشد در شهر است و اگر خارج باشد در شهر نیست و اگر منقلب باشد در اطراف اگر دهم است

نیست فیتن دارد و بعضی گفته اند که از آتش هفتم و دوازدهم و چهاردهم و پانزدهم شکلی سازد و از داخل و خارج
و ثابت و منقلب حکم کند و اگر سوال کنند که دزد چه کس است از شکل بهمین مستخرج حکم کنند اگر در طالع بود اهل خانه باشد
برین قیاس اگر پرسند که از خانه صاحب مال خانه دزد چند خانه در میان دارد عدد نقاط شکل ۵ و ۶ و ۷ و ۹ گرفته
موافق عدد ۵ طرح دهد آنچه باقی ماند همان قدر خانه در میان دارد اما اگر خانه ۵ داخل باشد و اگر خارج باشد طرح نباید
اگر پرسند که خانه دزد کدام طرف است از مزاج خانه دهم گوید و رخ دروازه دزد از نهم گوید و کیفیت حویلی دزد که خام است
یا نقوش ست یا نه اگر دهم و نهم گوید و حلیه دزد از شکل هفتم چنانچه سابق نوشته شد اگر پرسند که دزد مال
کجا نهاده از دهم و ۸ و ۶ و ۱۲ از شکلی حاصل نموده اگر برآید بطرف جنوب در صندوقی یا ظرفی در زمین
گذاشته نهاده باشد و اگر بود بطرف شمال جای سلاح خانه یا دیگدان نهاده بود و اگر بود در زمین
دفن کرده باشد و اگر برآید بشمال در طاق یا جای بلند نهاده باشد و اگر برآید متصل آب یا سبزه پنهان
کرده باشد و اگر طرف غروب جای بلند و خوش نهاده باشد و بعضی گفته اند که در جای سیاه متواتر نهاده باشد
و اگر بود طرف شمال در باغ نهاده بود و اگر برآید طرف غروب سیاه نهاده بود و بعضی از نشستن طریق در خانه
حکم کند یعنی در خانه آتش جانب شرق باقی برین قیاس اگر برآید در حمام یا مسجد جای عبادت بطرف مشرق
اگر برآید بجای خوش جای نشستن خود نهاده باشد بطرف شرق و اگر بود جای خرابه یا طهارت خانه
بطرف شرق نهاده باشد اگر برآید در مزبله یا در خاکستر یا در دیگدان یا در جای آتش طرف شرق نهاده باشد
اگر پرسند که دزد بدست کدام کس آید اگر در دهم بود بدست صاحب مال آید و اگر بود بدست تحویلدار باشد
برین قیاس اگر سوال کنند که دزد درین جماعت کدام است فرقه متهم را چهار حصه کنند و رمل زنند و نظر کنند که دزد
بکدام حصه است و همچنین هم حصه کنند و رمل زنند تا که دزد معین گردد و بعضی گفته اند که آتش اول و ۵ و ۹
و ۱۳ اگر فته شکلی سازد و از خاک ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ شکلی سازد و آب چهارم و هشتم و پنجم و شانزدهم شکلی سازد و
از باد ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ شکلی سازد و زایچه تمام کند و در سیم این زایچه هر شکلی که نشسته باشد از طبیعت آن دزد
آن طرف بود اگر سوال از نکاح بود اگر در اول و ۲ و ۷ و ۹ سه داخل بود نکاح مبارک بود و اگر در هفتم
بود نکاح شود باقی نه اگر شود تفریق افتد اگر از صلاحیت زن پرسد از طالع و هفتم شکلی سازد و اگر ۱۰۱

بیاض ... بود آن زن مستوره صاحب حیا باشد اما از ... گفته اند که دختران بسیار نباید اگر ... بود پسران و اگر ...
مساوی و از ... دلیل کرده خود لیت بود اما مستوره باشد و از ... و ... پرخنده و بازی نام شده بی حیا شوهر خوانده
مردم بود و مائل بعشق بود و اگر ... و ... بود جنگ جو و غالب شوهر باشد و اگر ... بود بصورت و بی هنر و اگر ... یا ...
و بی شعور باشد و از ... فاسقه و دشمن شوهر باشد و از انکیس ... دشمن و بی شوهر باشد دشمنی در ظاهر نکند اگر پرسند
چه نسل ست ۷ با هم زند و از حاصل موافق منسوبات گوید اگر پرسند که زن بکر ست یا نه اگر در ۷ سعد داخل باشد
و یا ثابت و تکرار در اوتاد و مائل بود بکر ست و اگر از شرکت پرسند ۷ را با ۱۰ و ۸ را با ۱۲ ضرب کرده شکلی حاصل کنند اگر سعد
داخل یا ثابت بود دلیل نیکی شرکت و فائده و دوستی همیشه بود و اگر سعد خارج و منقلب سعد بود دوستی همیشه نبود
اما فائده کم بود ۱۲ و اگر نحس خارج و منقلب بود جدائی افتد و خیانت ظاهر گردد و ... نیز دلالت بر جنگ دارد
اگر سوال از دعوی باشد طالع را با ۹ و ۷ با ۱۰ ضرب کنند حاصل بهر کدام که سعد قوی و تکرار ضرب کرده باشد همو غالب شود
اگر شکل طالع را با ۷ در میزان تکرار کند بهر شکل که تکرار کرده باشد حاکم بطرف او شود و اگر میزان تکرار در متولدات کند
بطرف او همین حکم کند اگر سوال از مباحثه شود طالع را با ۳ زند دلیل که سائل ست و ۷ را با ۹ که دلیل مسئول ست اگر
دلیل سائل ... باشد سائل غالب باشد و اگر ... بود حکم بالعکس بود و اگر هر دو طرف برابر بود
صلح بود **احکام غائب** اگر سوال کند که غائب زنده ست یا مرده نقطه رمل را تا ده بشمارد اگر از سی و یک بیش
غائب مرده باشد و اگر در ۷ و ۸ ... آیند و در ۴ و ۸ نحس بود غائب مرده باشد و اگر بالعکس باشد
غائب زنده است و اگر در اول و ۴ و ۷ و ۸ و ۹ ... در آیند دلیل بر مرگ غائب باشد و اگر این
اشکال در اول آیند و تکرار در ۸ کند غائب مرده باشد و اگر ۸ ... بود غائب مرده باشد بعضی گفته اند
که نقطه تمام شمارد اگر آتش و باد غالب بود زنده باشد والا نه اگر اشکال آتشی و بادی غالب باشند زنده بود والا مرده
و اگر در ۴ و ۸ ... آیند و تکرار در ۷ و ۱۰ و ۱۲ و ۸ کند دلیل مرگ بود و اگر سوال کند که غائب چگونه است
نگاه کند ... اگر سعد داخل باشد بخوشی نشسته و قصد آمدن ندارد و اگر ... بود در تکلیف و تعب اوقات گذارنده باشد ...
همین حکم دارد و از ثابت سعد نیز بخوشی نشسته اراده آمدن ندارد و از سعد خارج بخوشی نشسته اراده آمدن دارد
از منقلب سعد در راه ست و از نحس منقلب در راه باشد اما رنجور و سرگردان باشد اگر پرسند که کدام طرف است ... گوید اگر ...

کہ زود آید یا دیر نظر کند در چہارم ۔ اگر شکل سعد داخل و ثابت بود زود آید و بعض گفته اند اگر شکل هفتم در امهات تکرار کند
غائب بیاید و اگر متولدات تکرار کند بیشتر بود و بعض گفته اند اگر شکل در اول و ۲ و ۴ و ۵ داخل باشند و ۷ و ۸ و ۹ خارج بود
البته بیاید و اگر ۷ در امهات تکرار کند در سال برسد و در ثابتات ماه و در متولدات هفته و در زوایدات روز حکم کند
اگر [illegible] [illegible] [illegible] غائب بخوشی آید یا مال اگر [illegible] محتاج و خسته حال باشد و اگر [illegible] بود زود آید اما خوفناک
و از [illegible] مال و نعمت بسیار و از [illegible] سوار بر پالکی شود و [illegible] پیاده اگر [illegible] بر اسپ سوار باشد و اگر [illegible] بود بر شتر و اگر [illegible] بود
شتر یا گاو و اگر [illegible] بود بر فیل سوار باشد و اگر [illegible] غائب پیاده بود بعضی گفته اند اگر در هفتم شکل مریخ و زحل بود و در رفته باشد
و اگر شکل قمر و زهره بود در راه باشد و اگر مشتری و آفتاب باشد زود آید و اگر شکل راس و ذنب بود در بحر بود و اگر برسد تنها ست
یا کسی همراه دارد اگر شکل [illegible] داخل بود همراه دارد و الا تنها آتشی و بادی مذکر و از آبی و خاکی مونث و در ۱۳ تکرار کند
زن کرده باشد و اگر در ۱۲ تکرار کند کنیز گرفته باشد و اگر در ۱۱ تکرار کند محبوب بود ۔ **احکام غالب و مغلوب**
نظر کند در اول و ۳ و ۹ و ۱۱ که دلیل سائل ست و ۲ و ۸ و ۱۲ و ۴ که دلیل مسئول ست و ۵ ایلچی و حاکم در هر جانب
که شکل سعد بود غالب بود و اگر در هر دو طرف مساوی باشند صلح شود و بعضی گفته اند که اگر [illegible] غالب باشد جنگ شود
و هر طرف که [illegible] آید سبقت در جنگ وی کند و اگر هر دو طرف باشد و در میزان [illegible] بود بعد از جنگ صلح شود و بعضی گفته اند
که امهات مع نتایج طرف سائل و بنات مع نتایج طرف مسئول بود و اگر در میزان [illegible] آید صلح شود و بعضی گفته اند که در اشکال هر که نقاط زیاده باشد
غالب بود و بعض گفته اند اگر طالع در ۱۵ آید و یا بالعکس تکرار کند و یا هر دو بنظر تثلیث و یا تسدیس نشسته باشند صلح شود
و بعضی گفته اند اگر در طالع [illegible] [illegible] [illegible] بود سائل قتل آید و اگر [illegible] بود در هشتم تکرار شود مجروح گردد و اگر در هفتم آید
حکم بالعکس کند و اگر این شکل منحوس در دوم آید و تکرار در هشتم کند اکثر مردم از فوج سائل کشته شوند و اگر در هشتم آید
و تکرار در دوازدهم کند لشکر مسئول کشته شود و اگر در طالع شکل سعد بود و تکرار در دهم کند سائل غالب بود و اگر در هفتم
سعد آید و تکرار در چهارم کند مسئول فتح یابد بعض گفته اند که اگر در طالع [illegible] [illegible] [illegible] بود و تکرار در دوازدهم
کند سائل قید گردد و اگر در هفتم آید تکرار کند مسئول قید گردد و اگر در دوم سعد آید و تکرار در اوتاد کند لشکر سائل
غالب باشد و اگر نحس بود و تکرار در زائل کند هزیمت خورد و از هشتم همین حکم بر لشکر غنیم کند و بعضی گفته اند که برای
جنگ جدا جدا رمل زند و هر طرف که اشکال سعد آیند و میزان سعد بود آن کس غالب بود و باید که از مقدمه جنگ و لشکر

همه خانهای را ملاحظه کند از سعد و نحس و قوت و ضعف حکم کند اول دلیل سائل دوم باشکر بر علم و نقاره و اعوان چهارم بر موضع جنگ پنجم بشجاعت لشکر ششم بر مرکبان یعنی اسپان و فیلان و احوال مسئول از هفتم و دوازدهم بهمین حکم کند و بعض احوال از ششم شریک میگویند و نقاره از پنجم و علم از نهم اگر پرسند که لشکر غنیم خواهد آمد یا نه نظر در اول و چهارم و پنجم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و سیزدهم و دوازدهم اگر درینخانها این اشکال بود [illegible] لشکر آید و اگر اوتاد نحس باشد دلیل کند که لشکر غنیم بسیار ظلم کند و ملک تاراج نماید اگر چهارم و پنجم و اول [illegible] آید دلیل کند که لشکر غنیم غنیمت بسیار برد و اگر در چهارم و پنجم و یازدهم و دوازدهم و شانزدهم شکل سعد باشد و میزان هم سعد بود و هفتم و هشتم و دهم و سیزدهم و چهاردهم نحس باشد لشکر غنیم از راه برگردد و یا هزیمت خورد و اگر در سیزدهم و طالع نحس بود و در شانزدهم [illegible] بود لشکر رفته باز آید

احکام خانه هشتم اگر سوال از مال زن و غائب شریک و غیره باشد نظر کند در هشتم اگر داخل بود بدست نیاید و از خارج بدست آید سعد باسانی و نحس بدشواری و از منقلب قدری بدست آید و بعضی گفته اند که شکل طالع را با چهاردهم ضرب کند و حاصل را با هفتم اگر نتیجه سعد و داخل بود بدست آید سعد باسانی و نحس بدشواری باقی برین قیاس اگر سوال از خوف باشد حکم کند از داخل بر بودن خوف و از خارج بر عدم خوف اگر سوال از مرگ بود که کدام قسم بود و از چه سبب سم را باد از زنا اگر [illegible] بود مرگ ناگهانی بی سبب جان کند آن آسان شود و اگر [illegible] مرگ در افسوس و سختی وقت آخر کشد و بعضی گفته اند که چشم تباه شود و بعضی از [illegible] حکم کرده اند که از زهر مرگ شود و اگر [illegible] بود دلیل که مرگ در خانه بود برنج بزرگ و بعین دولت شود و اگر [illegible] بود دلالت برنج کننده کند و سختی کند و یاد رقیبه بمیرد [illegible] دلیل که مرگ او در راه باشد از سبب فساد زده و یا از مرض شدید و [illegible] دلیل بود بر مرگ در راه از غربت و یا از سبب رسیدن ضرب و دریدن جانور [illegible] از [illegible] حکم زخم تیر و گولی کرده اند و [illegible] دلیل بود که مرگ از شمشیر یا از گزیدن مار یا زهر باشد [illegible] دلیل که مرگ این از مرض بود و باز نظر کند که این شکل حاصل کجا تکرار داد و اگر در اول بود از سبب [illegible] و از فکر ترقی طالع شود و اگر در دوم باشد از سبب مال و تجارت باقی برین قیاس **احکام خانه نهم** اگر سوال از سفر بود نظر کند در ۹ - از داخل و خارج حکم نماید اما باید که چند چیز را ملاحظه نماید خانه اول که

طالع است و خانه سوم که تعلق بحرکت دارد و از ۳ مکان سائل یعنی از جای که اراده رفتن دارد و از ۴
مکان سائل یعنی از جای که اراده رفتن دارد و ۹ دلیل راه و ۵ امید انتقام ست و ۶ و ۱۰ اصل که تعلق بدشمنان
انتقام دارد و ۲ اصل که تعلق بقدوم غائب دارد و ۷ که مقصد سائل ست از سعادت و نحوست و داخل و
خارج حکم نماید اگر در ۳ و ۲ و ۹ و اول [شکل] [شکل] [شکل] سفر شود و مبارک بود و اگر در خانه ۷ و ۸ و ۵ سعد داخل بود
انتقام مبارک ست و اگر در ۱ خارج آید دشمن کسی نباشد و اگر [شکل] [شکل] [شکل] در ۹ آید در سفر منحوس شود یا مجروح گردد
اگر پرسند که سفر کدام جانب شود از ۵ و ۹ شکلی حاصل کند از آتش طرف شرقی گوید بر همین قیاس اگر
سوال از چگونگی سفر بود از خانه نهم گوید مثلاً [شکل] آید منفعت و مرتبه حاصل کند و اگر [شکل] آید مال بسیار
بدست آید اگر [شکل] آید خصومتی پیدا شود و باقی بر همین قیاس اگر سوال کند که سفر با چه کسان باشد نیز
از شکل خانه ۹ گوید موافق منسوبات اشکال با قوام اشخاص و بعضی از منسوبات ۱۰ گفته اند و اگر
سوال از سفر تجارت باشد نظر کند در اول و ۲ و ۱۱ - اگر در طالع و ۱۱ داخل سعد بود و در ۲ خارج سعد
اشیا فروخته شود و منفعت برسد و اگر در ۲ نحس باشد فروخته شود و اگر در طالع و یا در ۳ نحس باشد نقصان
شود و اگر سوال از سفر دریا باشد و در طالع [شکل] [شکل] [شکل] آید و در ۹ و ۱۰ و ۳ تکرار کند کشتی زود رود
و اگر [شکل] [شکل] در طالع آید و تکرار در ۶ و ۸ و ۲ کند دلیل بود بسبب باد مخالف کشتی در اضطراب افتد اگر
درین حالت اوتاد چهارگانه نحس باشد کشتی غرق گردد اگر سعد باشد بعد تباهی بسلامت آید و اگر در طالع [شکل]
[شکل] آید و تکرار در خانهای ساقط کند و اوتاد نحس باشند نیز دلیل شکستن و غرق شدن کند و اگر در
طالع [شکل] [شکل] آید و در ۹ و ۷ و ۱۱ و ۴ و ۱۲ تکرار کند بساحل باشد و سلامت آید اگر سوال از تحصیل
علم بود طالع را با ۹ و ۳ را با ۱۱ ضرب کند و از هر دو شکلی سازد و اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] بود علم کلی حاصل شود
و اگر [شکل] [شکل] [شکل] آید بعض از علم حاصل شود و بعض نه و اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند علم حاصل نشود
تصدیع کشد. و اگر از استجاب دعوات سوال باشد و در طالع و ۹ سعد داخل بود و تکرار در ۱۱ و ۵ کند البته مستجاب
شود اگر سوال از تعبیر خواب باشد از سعد و نحس شکل ۳ جواب گوید و اگر از کیفیت خواب پرسند از
منسوبات ۹ گوید اگر سوال کند که این شاهد راست گوست یا باقی مانده یا کاذب طالع را با ۷ و ۳ را

با ۱۰ او از این هر دو شکلی حاصل کند و آنرا با ۵ او ضرب کند اگر یکی از این اشکال آید [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] صادق بود
و اگر یکی از این آید [شکل] [شکل] [شکل] بعضی گواهی حق دهند و بعضی باطل و اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند کاذب باشند
اگر پرسند سائل راست گوست یا مسئول طالع را با ۹ زنند و ۷ را با ۳ - از جمیع اشکال موافق مذکور حکم کند.

احکام خانهٔ دهم اگر سوال از استقامت سلطنت باشد باید که چهار او تاد گرفته امهات سازند و اگر
هر چهار اوتاد و این زایچه داخل و ثابت سعد باشند دلیل بر استقامت بود و اگر سوال کند که چند پشت پادشاهی کند
قرعه اندازد و نظر کند بچهار اوتاد و اگر سعد داخل یا ثابت باشد خود سلطنت کند و بنا زین اوتاد او تاد گرفته
رمل کشند و از اوتاد این حکم بر قیام فرزندان آن بکند همین قسم اوتاد رمل را گرفته زایچه دیگر کند هر قدر که سعد
داخل یا ثابت باشد همانقدر سلطنت در پشت او ماند اگر سوال از ثبات مملکت باشد در ساعت آفتاب
قرعه زند و اگر در اول و دهم [شکل] [شکل] [شکل] آیند دلیل بر استقامت و ثبات امور سلطنت کند و اگر [شکل]
در طالع آید ابتدا ارحال ضعیف بود و آخر قوی گردد و اگر [شکل] آید اکثر مملکت فساد گیرد اما قائم ماند و اگر [شکل]
آید امور مملکت بربادی باشد و اگر [شکل] آید یکسال فرمانروایی ماند و اگر [شکل] آید کارها محقر گردد اما مملکت قائم
ماند اگر در ۱ [شکل] آید دشمن در ولایت ظاهر گردد اما عاقبت بخیر گردد و اگر [شکل] آید پادشاه دیگر غالب شود
و خراج از این گیرد و اگر [شکل] آید اول در مملکت ضعیف بود و آخر رفع گردد و اگر [شکل] آید [illegible]
گیرد و اگر [شکل] آید صاحب ملک سفر کند و ملک دیگری را در دست آرد و اگر [شکل] آید [illegible]
باشد از ترس یکجا استقامت نتواند کرد و اگر [شکل] بود چنین وزیر سلطنت کند و شخص دیگر [illegible]
و اگر سوال از حال پادشاه باشد یعنی خود سوال کند بنفس خود نظر در خانه اول کند که طالع پادشاه است و ۲ [illegible]
و ۳ و ۱۰ اولاد و ولایت و وزیر و غیره و ۱۲ دشمن و ۶ لشکر اگر درین خانها شکل سعد آیند و یا قوت دلیل [illegible]
کند و الا بالعکس باشد و از سعادت و نحوست هر خانه موافق منسوبات حکم کند اگر سوال از عامل [illegible]
اگر در اوتاد سعد داخل و ثبات باشند و ران عمل نمایند و بر رعیت احسان کند و اگر [illegible] داخل باشد [illegible]
بر رعیت ظلم کند بسیار و اگر در دهم [شکل] [شکل] آید منفعت بسیار یابد اگر [شکل] [شکل] آید [illegible]
و با جاه ماند اما نفع کمتر رسد اگر در ۱ [شکل] [شکل] آید از ان عمل نفع رسد [illegible]

سعد آید و در خانهای سعد تکرار کند نفع یابد و رعیت راضی باشد و اگر در خانهای بد تکرار کند در العمل سلامت ماند
اما خلق راضی نباشد اگر عکس شکل دهم در ۲ یا ۴ آید میان عامل و رعیت اختلاف آید و اگر تکرار بد کند بد باشد و اگر در طالع
و دهم آید و در خانهای ساقط تکرار کنند احوال عامل تباه شود و گرفتار گردد و اگر آید تکرار بد کند عامل در تشهیر
قید گردد و اگر در طالع و دهم آید عامل در تشهیر لهو و لعب مشغول گردد اگر سوال از معزولی بود که باز عمل یابد
اگر شکل دهم در طالع و چهارم تکرار کند اما شکل سعد داخل بود یا ثابت دلالت کند که باز بحال شود و قائم ماند و از ترقی
نشود و اگر سوال کند که بادشاه مرا چه خدمت دهد از منسوبات شکل دهم گوید یعنی اگر آید خدمت صدارت و تعلقه
مساجد وغیره انچه باعمل صالح باشد و اگر آید دلیل بر خزانچی گری و تحویلداری دلیل بود بر کاری که تعلق
بسیاست باشد یا فراشی میر عمارت یا نظارت یا عطائی و داروغه دار الشفا داروغگی مطربان و تنبولی
و خدمتگاری بزرگان بانی و قلعه داری پاسبانی و وکالت و زمین کیتی مثل این میر بخشی گری و کوتوالی
و داروغگی توپخانه داروغگی توشه خانه و کتب خانه انچه تعلق بدینها باشد صوبه داری و فوجداری و وزارت
و قضا و معلم گری و مصاحبت فیلبانی و سائیسی مثل این و داروغگی اینها داروغگی باورچیخانه و مثل این
برمتولی گری انچه بمال بدیکان متعلق بود نقاشی و مصوری و قصه خوانی و منشی گری و دفتر بندی و جلوداری
و قاصدی و ایلچی گری و سرداری بنیادها اگر سوال کند مرا چه کار باید کرد طالع را باز نند اگر بود کار
عمارت و زراعت و زمین کیتی است آیا اگر بود سپاه گری و زرگری و نان پزی و آهن گری و تیرسازی
و مثل این اگر آید سوداگری و عاملی و خدمت ملوک اگر آید نقاشی و رنگریزی و عطاری و رقاصی
و مطربی منجمی و رمالی و ساحری و نویسندگی و معماری بهتر بود ملاحی حلاجی و سقائی و پارچه فروشی
و قاصدی و مثل این مشایخی و درویشی و شاعری و دعوی خواندن و دهمکولی و دزدی و
رهزنی و قماربازی و مثل این اقبال غیر شرعی اگر سوال کند که کدام وقت مرا دولت شود طالع را
با دهم زند اگر آید و در امهات تکرار کند ابتداء عمر دولت شود و اگر در بنات تکرار کند
در جوانی اگر در متولدات مکرر شود در کهالت و در زوایات در پیری اگر سوال از مادر کند نظر کند در طالع
و دهم اگر طالع سعد داخل بود و دهم سعد خارج سائل را از نفع رسد و اگر بالعکس بود مادر از سائل

نفع بود و اگر نحس آید درمیان ایشان عداوت بود و اگر سوال از تجارت بود نظر کند در طالع و ۳ و ۱۰ و ۱۱ - اگر
تشکل سعد بود و در خانهای سعد تکرار کند دلیل بر نفع از تجارت اگر نحس آید زیانی رسد. و بعضی گفته اند که طالع را
با دهم زند و دوم را با یازدهم و از هر دو یکی حاصل نماید اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید و تکرار در اوتاد کند یا مائل نفع
کلی شود و اگر [شکل] [شکل] [شکل] آید در اوتاد و مائل تکرار کند بعد از دیری فروخته شود و نفع قدری برسد و اگر [شکل] [شکل] بود
تکرار بد کرده باشد و بعض فروخته شود و بعض نه اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید و در زائل تکرار کرده باشد آن اشیا
غارت گردد یا سوخته شود. **احکام خانهٔ یازدهم** اگر سوال کند از امید و با دوست باشد نظر کند در طالع
و یازدهم اگر سعد داخل باشد و شکل یازدهم در طالع و یازدهم اگر سعد داخل باشد و شکل یازدهم در طالع
و ۳ و ۵ و ۹ تکرار کند. به آسانی حصول مراد شود و دوستی زیاده گردد و الا بالعکس و بعضی گفته اند که
طالع را با ۱۰ و حاصل را با ۱۱ ضرب کرده از حاصل گوید اگر سوال از قیام دوستی باشد نظر کند به چهار اوتاد
اگر سعد داخل و ثابت بود و در خانهای سعد تکرار کرده باشد حکم بر قیام دوستی کند و اگر نحس باشد
و تکرار در خانهای سعد بود دوستی ظاهری بود اگر سعد باشد و تکرار در نحس باشد دوستی در دل بود اما بسبب مانع
در ظاهر نماید اگر نحس باشد و تکرار در نحس کرده باشد حکم بر عدم دوستی مطلق کند. و بعضی گفته اند که در ۱۱ اگر
[شکل] [شکل] [شکل] بود و تکرار در طالع و ۳ و ۵ و ۹ کرده دلالت بر قیام دوستی جانبی باشد. و اگر [شکل] [شکل] [شکل] در ۱۱ آید
و تکرار در وتد یا مائل کند نیز دوستی قائم ماند لیکن در سخن نزاع هم رساند و در رفع شود و اگر [شکل] در ۱۱ بود
دوستی ایشان همیشه در ضد ماند و اگر [شکل] بود درمیان ایشان اخلاق جنگ و جدال گشته [شکل] [شکل] دوستی مکر و حیله باشد
و بعضی دوستی را از تسکین ... و گفته اند بعضی نظر کند در طالع و ۱۱ - اگر اشکال موجود در ظاهر و باطن آیند
دوستی ظاهر و باطن باشد. و اگر در ظاهر موجود بود و در باطن معدوم باشد. دوستی ظاهری باشد و اگر
در باطن موجود باشد دوستی باطنی باشد. و اگر در ظاهر و باطن معدوم بود حکم بر عدم دوستی کند. و اگر
سوال از وفاء عهد بود شکل ۵ را با ۱۱ ضرب کند. اگر [شکل] [شکل] [شکل] بود بعضی وفا کند. و بعضی نه اگر [شکل] [شکل]
[شکل] [شکل] بود البته عهد وفا کند و اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] بود عهد بشکند. و اگر [شکل] بود بعد از دیر وفا کند اگر اجتماع
[شکل] بود مکر و غدر درمیان آرد و اگر [شکل] بود از تو بگریزد و عهد وفا نکند. و اگر سوال از کیفیت خریدار کرد و ۱۱ [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]

باشد و تکرار در طالع و چهارم و دهم و چهاردهم کند آن وزیر عاقل بود و کار سلطنت سرانجام نماید و از باقی حکم بالعکس کند. **احکام خانهٔ دوازدهم** اگر سوال از دشمنی بود حکم از داخل و خارج کند اگر سوال از خانهٔ دشمن بود که دشمنی کند یا نه نظر کنند در طالع که دلیل سائل ست و هفتم که دلیل مسئول ست و دوازدهم که تعلق به دشمنی دارد اگر طالع سعد و ۷ و ۱۲ نحس بود البته دشمنی کند اما بر سائل غالب نبود و از عکس حکم بالعکس نماید و اگر در امهات شکل تکرار کند حاکم بطرف سائل و اگر در بنات تکرار کند حکم بطرف خصم بود و اگر ∷ در طالع آید و در دهم تکرار کند سائل از طرف حاکم تهمت کشد و اگر ∷ در طالع آید و در دوازدهم تکرار کند و میزان از دو نحس متولد شود و در سوم و ۷ و ۱۲ انحس باشد سائل را گرفتار کنند و اگر ∷ در طالع آید و تکرار در میزان کند و ۳ و ۱۲ و ۴ انحس باشد و تکرار در وتد کرده باشد دست سائل ببرند و اگر در مائل تکرار کند گوش و بینی یا انگشت او ببرند و اگر در زائل تکرار کند پای ببرند اما بشرطی که نحس داخل یا ثابت باشد و اگر در طالع ∷ ∷ بود و تکرار در هشتم و دوازدهم کرده باشد و میزان و دوازدهم نحس باشد سائل را بکشند و یا چندان بزنند که خون جاری گردد و اگر شکل طالع در ۱۲ تکرار کند و نحس باشد و با شکل ۱۲ از طالع شود دلالت کند بر قید سائل بطوق و زنجیر در گردن و پای سائل گردد و اگر در طالع ∷ بود دلیل است که سائل را تازیانه زنند و اگر ∷ بود دلیل ست که از طلب زر آتش بسوزانند و یا داغ نهند و اگر ∷ ∷ بود دلیل ست که سائل را برسن بیاویزند و یا در آب غرق کنند و اگر ∷ در طالع بود و تکرار در ۱۲ کند ۲ و ۵ نحس باشد سائل را حبس کنند و از باقی خوف نرسد و اگر سوال از خریدن چهارپایان باشد اگر در ۱۲ سعد و داخل و یا ثابت بود نفع رسد و پایدار ماند خصوصاً که تکرار در طالع و ۵ و ۱۲ و ۱۰ کند و اگر طالع منقلب سعد بود و تکرار نیک کرده باشد مبارک بود اما دیر نماند و اگر نحس خارج یا منقلب باشد و تکرار بد کند نفع نرسد بلکه تلف شود و اگر ∷ بود و اکثر رنجور ماند و یا لنگ گردد و اگر ∷ در ۱۲ آید و در نحس تکرار کند اسپ لگدزن باشد و اگر ∷ بود در خانهٔ نحس تکرار کند اسپ دندان گیر باشد و اگر ∷ و ∷ در خانهٔ نحس تکرار کند اسپ در آب نشیند و اگر ∷ ∷ آید و تکرار بد کند در دویدن کوتاهی کند و کم رفتار باشد و اگر ∷ ∷ آید و تکرار بهتر کرده باشد خوش رفتار و چالاک بود و اگر ∷ آید و در ۲ و ۵ و ۹ و ۱۱ تکرار کند اسپ در آب خوب شنا کند اما باید که درین سوال چند خانه را نظر کند از سعد و نحس که بد خانهٔ ۱۲ که طالع اسپ ست اگر شکل ناقص بود بپیشانی

بر پیشانی و سیر عیب داشته باشد مثل [illegible] ستاره پیشانی گویند و از ۱۲ الم خوری و سیر خوری آن اگر خارج نحس یا ثابت بود

عیب کم خوری گویند و الا فالا و از خانه سوم [illegible] رفتار و عیب پای گویند اگر سعد خارج بود خوش نما و اخراج نحس

کم رفتار اما بی اختیار [illegible] استاده شود و تکرار [illegible] کند یا الف شود و دو شکل منقلب نمود از

نحوس [illegible] استاده شود و از نحس [illegible] ثابت [illegible] باشد و اگر [illegible] در ۱۲ آید و در اول

تکرار [illegible] اسپ سائیس [illegible] باشد و اگر [illegible] ۱۲ آید و تکرار در خانهای مذکور کند سائیس [illegible]

همین اشکال در اول آید و تکرار در [illegible] باشد و اگر نقطه در ۶ و اول تکرار باشد

[illegible] فوج این عیب [illegible] آید و اگر [illegible] آید و تکرار در [illegible] کند

مادیان [illegible] شور کند و اگر [illegible] نحس باشد و اگر خارج بود نماند و در ۷ اگر [illegible] بود یا باد

شور کند و اگر در اول [illegible] باشد و در باب

اشکال حکم [illegible] عیب [illegible] فصل اول در بیان نقاط و نسبات آن

موافق [illegible] است و آن تسکین [illegible]

[illegible] مراتب آتش و باد و آب و خاک [illegible] مراتب

آتشی [illegible] مراتب بادی [illegible] آبی [illegible] خاکی

[illegible] فائده در معرفت اوتاد و غیره بدانکه آتش در خانهای اول و پنجم و نهم و سیزدهم حکم وتد

دارد و قوت و از حال متعلق است و در خانه باد مائل و مستقبل و میانه و در آب زائل و ماضی ضعیف

و در خاک [illegible] الوتد یعنی قوت [illegible] نقطه باد و آب و خاک نیز همچنین یعنی در خانه خود وتد

و در دوم [illegible] مائل و در سوم [illegible] زائل و در چهارم خود وتد الوتد پس اگر کسی سوال کند که این کار از قوت

بفعل آید یا نه اگر [illegible] نقطه سوال [illegible] بود آن کار زود بر آید و در [illegible] صورت از دیر گیرد و در زائل

آن کار بر نیاید و ترک کند و اگر در وتد الوتد آید به امانت کسی حاصل گردد و نیز بدانکه هر یکی از این خانهای

طبیعت [illegible] چنانچه خانه اول وتد خانهای آتشی و پنجم مائل خانهای مذکور و نهم زائل آن و سیزدهم

وتد الوتد خانهای آتشی باقی برین قیاس در عدد گفتن موافق تسکین ابجد و آن این ست

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
1000	111	110	101	100	11	10	1
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
2000 2022	1000 1011	1000 1010	1000 1001	1000 100	1000 11	1000 10	1001

دیگر نظر کند میزان را که کدام نقطه است از عناصر اربعه و کدام مراتب از مراتب بشتگانه و در کدام شکل منتهی شود
هر قدر مراتب نیز نگاه دارد بعده عدد شکل منتهایه و عدد دوباره و عدد نقطه میزانی جمع کرده گوید که در مدت عدد جمعی حصول
کار شود فیها والا در نهایت خواهد شد مثلاً نقطه آتش میزان که شش است در خانه اول جمع است حکم کند که در یک روز
حصول کار خواهد شد والا در عرصه شش روز لیکن علم و خانه را نیک ضبط نماید یعنی بداند که آتش آحاد و باد عشرات و آب مات
و خاک الوف اما آتش اول فقط احد است یعنی یک و آتش پنجم دو و آتش نهم سه و آتش سیزدهم چهار و باد و آب
و خاک همچو هم و نیز بداند که امهات ساعات و بنات روز و متولدات ماه و دختران سال اند اکنون گفته آن است اما
که طریق عدد گفتن بسیار مشکل است زیرا که متعلق بعدد شش و هفت است پیش من طالب باید که ... باشد
که مقصد را دریافته موافق آن حکم کند پس اگر تکرار در امهات حکم کند ساعت و روز نماید و در بنات هفته
و در متولدات ماه و در دختران سالی گوید اما طریق عدد گفتن این است که اگر آتش در آتش آید آحاد مطلق
موافق فردیت و اگر آتش در باد آید عدد مرتبه آتش را با باد جمع نموده گوید و اگر در مرتبه خاک آید
مراتب آتش بعده خاک جمع نموده گوید مثلاً نقطه آتش [illegible] در خانه باد آید ۱۱ روز گوید و در آب صد و یک روز
و در خاک یکهزار و یک روز اما اگر تکرار در امهات تکرار کند روز و ساعت گوید لیکن اول حق باید که بسوال
نظر کند بعده موافق آن حکم کند اما اگر ساعت زیاده از دوازده برابر باشد ۱۲-۱۲ طرح کند آنچه باقی ماند و عدد
و اگر در بنات تکرار کند ۷-۷ طرح دهد هر چه باقی ماند عدد دهد و اگر در متولدات آید ۱۲-۱۲ طرح کند آنچه ماند گوید اگر
در دختران آید یکصد و بست طرح نموده باقی گوید فائده در رنگ نقاط بدانکه آتش زرد و باد سرخ و آب سفید
خاک سیاه اگر آتش در باد آید نارنجی گردد و باقی مثل این مقدمه رنگ جنس بکار آید فائده در ایام نقاط آتش

و باد و آب و خاک اول تعلق بر وی یکشنبه دارد علی الترتیب نقطهای آتش و باد و آب و خاک هفتم بر شنبه دلالت کند و
مشتر الدوا دست لهذا درین مقام داخل نمیکند **فائده** آتش از صباح تا چاشت و باد از چاشت تا ظهر و آب از ظهر تا عصر و خاک
از عصر تا شام اوقات معین است **فایده** در اعضای بدن نقطه آتش اول سر و آتش دوم چشم راست و آتش سوم چشم چپ و آتش چهارم
و آتش پنجم زبان و آتش ششم دندان و آتش هفتم گوش راست و آتش هشتم گوش چپ و آتش نهم گردن نقطه باد اول دوش راست و باد دوم
دوش چپ است و باد سوم سر و باد چهارم دل و باد پنجم زیر بغل چپ و باد ششم زیر بغل راست و باد هفتم زیر سینه و باد هشتم از شکم تا ناف نقطه
آب اول سر ناف و آب دوم کمرگاه و سرین و آب سوم زهار و آب چهارم آلت و آب پنجم مقعد و آب ششم ران راست و آب هفتم ران چپ
و آب هشتم زانو راست و خاک اول زانو چپ و خاک دوم ساق راست و خاک سوم ساق چپ و خاک چهارم کعبین و خاک پنجم پشت پای راست
و خاک ششم پشت پای چپ و خاک هفتم سر انگشتان و خاک هشتم کف پای **در احکام نقط** بانا از نقطه اول ... الی
خبر گوینده و از نقطه دوم حکم ... حصول و از حصول ... میکند و اگر در میزان ... آید نزد جمهور انقلاب بالوتد لازم نیست
و اگر ... آید نزد اکثر استادان همین انقلاب لازم می آید لیکن نزد ... جایز نیست بخلاف دیگران که نزد ایشان
منتهی به حکم جایز نیست درین صورت رجوع میکند بمیزان و حکم طالع از میزان میکنند و اگر نقطه غیر مرکز یا غیر میزانی بود
انقلاب با مهات اصلی احتیاج می افتد اگرچه نزد ... انقلاب این ... لازم نیست لیکن استادان دیگر می کنند
بهر صورت نقطه ضمیر میزان بالا برد اگر دست راست آید سعادت اجمالی بهم رسد و اگر دست چپ ... بر خلاف این
یعنی نحوست باز نظر کند که نقطه کدام است و در کدام خانه نزول کرده و قوت ... آن ... نگاه دارد تا منتهی
و از ضعف و قوت منتهی به حکم بر سعادت و نحوست آن ... کار کند بعد از آن رجوع کند به چهار مطلوب منتهی مطلوب ماضی
که بالا این نقطه گذشته باشد و مطلوب حال نقطه دوم و مطلوب مستقبل عنصر دوم آن ... مراتب ... مطلوب ثابته
عنصر چهارم آن نقطه موافق مراتب ... نه گانه ... ترتیب مثال هر چهار مطلوب ... بیان
بیان کردیم پیش هر نقطه از چهار مطلوب که در رمل باشد بمرکز دوست خود بود و نظر از نظرات ... داشته باشد حکم بر سعادت
و حصول مقصد ... کنند مثلاً مطلوب ماضی موجود در مرکز خود بود و نظر داشته باشد حکم بر سعادت و ترقی زمانه ماضی کنند
و اگر مطلوب حال موجود در مرکز خود و نظر داشته باشد بالفعل حصول آن کار شود و اگر مطلوب مستقبل در مرکز خود بود و نظر داشته باشد
در مستقبل آن کار حاصل شود و اگر مطلوب غائبانه حاضر بمرکز خود و ناظر بود از غیب بی سعی حصول آن کار شود یا کسی

دیگر باید کرد اما اگر نقطه سکینه بود بی محنت حاصل شود و انگاه قائم ماند و اگر نقطه قبض بود که نیم دوستی ست وارد حاصل گردد
آن کار اما اول آسانی و سهولت در آن کار بود و آخر قدری تشویش که تمام قائم نماند و اگر تربیع که نیم دشمنی ست
باشد اول از سعی و تردد تمام حصول گردد و چندی در تشویش ماند و آخر سهل گردد و اگر نقطه مقابله بود که تمام دشمنی ست
آنگاه حصول شود اما از سعی و محنت لیکن در تشویش ماند و آخر قیام ندارد و نظر مقارنه را اکثر اعتبار نکرده اند و بعضی گفته اند
چیزی شود و چیزی نشود و یا حصول شده رفع گردد و با این نقطه منتهی چه را با صاحب خانه ضرب نمود و ببیند اگر این نقطه
در مرکز خود متفق گردد اند در حصول این مدعا شود و اگر در غیر مرکز خود متفق شود حاصل نشود و اگر نقطه مطلوب
حاضر نباشد در باطن جو یا یعنی اشکال با صاحب خانه موافق ابجد ضرب نموده هر جا که بر آید موافق مذکور حکم نماید
اگر در مرکز ناظر بود آنگاه بر آید اما بعد از دیر و اگر احیاناً در باطن هم پیدا نشود و نظر کند در خانه آن مطلوب
چه شکل نشسته است از آن حکم کند اما به جهت و لیکن به دشواری بسیار و اگر مطلوب جای نشستن هم حاضر نباشد حکم کند بر
عدم حصول مقصود اما نقطه در مرکز خود با دوست نمود دلیل حصول شود در بیان اقوال مفتاح المفاتیح با آنکه نظر
در نقطه منتهی به که کدام نقطه است بحسب مراتب اگر نقطه اول باشد دلالت بقوت طالع کند و اگر نقطه دوم باشد
دلالت بقوت مال کند و همچنین تا دوازدهم کند باقی بر این قیاس باید نظر کند در خانه این شکل منتهی که اگر
میان خانه ائتلاف نقطه دوست موجود و قوی بود و اگر [illegible] در این کار [illegible] باید کند اما اگر [illegible]
دوستان هم دوستی نمایند بسبب [illegible] کار شود و در خانه انتهای منتهی جز نقطه نباشد و نقطه دوست موجود
سائل سعی کمتر کند و از سعی دوست حاصل شود و اگر نقطه دوست [illegible] نبود و نقطه حاضر بود از سعی خود حاصل کند
بی [illegible] دوست و اگر دشمن باشد کسی دشمنی نماید [illegible] بقوت و ضعف حکم کند و اگر هر دو نقطه
باشند دوست دوستی کند و دشمن دشمنی اما هر که قوی باشد حکم [illegible] کند اما باید دانست که دوستی
و دشمنی بر سه قسم ست یکی عام یعنی هر آتش مطلق را باد مطلق دوست بود دوم دوستی خاص
یعنی در مراتب موافق نقطه آتش اول را باد اول و دوم را باد دوم و سوم را باد سوم و خاص الخاص آنرا
گویند که بی فاصله شکل دیگر در شکلین بعینها و بود و نقطه دوست داشته باشد مثلاً لحیان [illegible] را با [illegible]
هر سه دوستی ست و باد و آب و خاک نیز همین قسم ست و دشمنی را نیز بر این قیاس کنند و اگر سوال کند

که هر کدام کس دوستی و دشمنی نماید اگر شکل نقطه آتش بود و صاحب خانه آتشی بود این را آتش آتشی گویند دوستی
از مردم بزرگ و عمده بود و اگر آتش آبی بود از مردم دلربا باشد و اگر آتش بادی از دوستان قدیم بود و اگر
خاکی بود از مردم ارذل کافر بود باد و آب و خاک بدین قیاس باید نظر کند که حاکم این نقطه اگر موجود بود دوستی قوی
باشد کار سائل بوجه احسن سرانجام شود و حاکم عبارت از نقطه چهارم که ترتیب [illegible] سکون هر نقطه ست اما نزد صاحب
انیس الرمل وغیره حاکم هر عنصر [illegible] ست و حاکم باد [illegible] و حاکم آب [illegible] ست و حاکم خاک [illegible]
و باید نظر کند که در خانه شکل [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] کسی دوستی نماید و اگر دشمن باشد [illegible]
دشمنی نماید و اگر [illegible] شوند [illegible] دشمنی [illegible] شود [illegible] مطلوب حاکم کند طریقه احکام موافق
شجره ثمره یعنی نقطه نار در اول [illegible] دلالت کند بر گرمی مزاج و اندیشه های فاسد و گرسنگی اما مطلوب این
دو نقطه از یکی نقطه باد که جزویست و دوم نقطه آب که کلی ست بیش رجوع کند در خانه ۳ اگر نقطه باد که مطلوب
جزویست موجود بود و شکل داخل باشد مقصود برآید و اگر این نقطه باد که در ۳ ست وصیت در ۴ نماید از وبعد
شخصی دیگر سرانجام شود و اگر از ۳ رجوع به ۳ کند عاقبت آنکار [illegible] باشد منع باید کرد و اگر نقطه آتش
در ۲ باشد و یا در ۳ نباشد اما باد در ۳ باشد [illegible] مقصود برآید و اگر در خانه سوم آتش بود و در چهارم نباشد
مقصود برنیاید و دشمنی ظاهر گردد و اگر نقطه آتش در ۲ رسد و از ۲ به ۳ برسد و در ۳ باد باشد
دلالت کند بر معاونت آنکار بر خروج [illegible] حصول مطالب گردد و از منسوبات
۳ و ۳ فائده یابد و اگر در ۳ رسد [illegible] بالطبع قوی در حکم [illegible] مطلوب کلی رسد و اگر چه مطلوب رسد
اما خود فائده نه بیند چنانچه اگر سوال [illegible] باشد اگر چه [illegible] اما بیمار را بیم مرگ بود لیکن اگر در چهارم
رود البته بمیرد و اگر در دوم رود امید [illegible] یابد و اگر این نقطه در چهارم رسد بی وجود هوا
دلالت کند بر عدم مقصود و افتادن [illegible] و اگر نقطه باد در [illegible] تند خیم قدری رفع گردد
و مقصود قدری حاصل شود و اگر این [illegible] آتش در پنجم رود و در ششم باد بود البته تبدیل گردد [illegible]
این حکم چنین ست که شخص در قید افتد و از دوستان خلاص شود و اگر نقطه باد در پنجم رسد دلالت کند بر شادی
و خرمی و دیدن دوستان و مراد یافتن از ملوک [illegible] امور نافع ست لیکن [illegible] نقطه [illegible] اگر

در چهارم برگردد بد باشد و اگر در ششم منتهی گردد از دوستان فایده بیند و از غم و مرض شفا و خلاصی یابد و حکم این
بدستور کند و اگر در هفتم رسد و باد باشد مقصود حاصل کند. و اگر در خانه هشتم رسد برای کل امور بد است و مقصود نیابد
و اگر نقطه باد داشته باشد قدری مقصود حاصل شود اما بعد نا امید و رنجور شفا یابد بعد یاس کلی و محبوس نیز
خلاصی یابد و قس علی هذا باد و آب و خاک را عوض آن قول کلام شجره و ثمره اینست که نقطه را یکی مطلوب کلی و یکی
جزئی چنانچه آتش را مطلوب کلی آب و جزئی باد و باد را مطلوب کلی خاک و جزئی آب پس اگر نقطه آتش در خانه
آتش رسد و در خانه مطلوب کلی نقطه مطلوب جزئی باشد دلالت بر حصول مدعا کند و اگر مطلوب جزئی نباشد
مراد بر نیاید چرا که اگرچه مطلوب رسد اما خودش منهدم گردد و فایده در صورتی میشود که وجود طالب و مطلوب هر دو
قائم باشد و این وجه را حاصل میشود چرا که آتش در آب آید باد همراه بود پس آتش را بسبب همراهی باد حرارت
دو چندان میشود یکی را خانه آب بسبب مطلوب خود جذب میکند و یک حصه حرارت باقی میماند پس وجود
خود می ماند و در صورت عدم خلاف و شک تفهیم میشود یعنی طالب در مطلوب نشسته کمال طالب نیست
اگر چه این فایده نمیدهد لهذا گفته شد هر مطلوب نقطه جزوی در خانه مطلوب کلی گردید طریق دیگر
موافق هدایة الرمل و غیره یعنی نقطه میزان را نظر کند که کجا منتهی میشود اگر در قائلان ثلاثه انتها یابد
البته حصول مقصود شود قائلان ثلاثه اینست ... اما اگر در هیچ منتهی نشده باشد هر دو نقاط
این شکل شمرده موافق ابجد بر خانهای طرح نماید اما شروع از اول کند اگر منتهی به قائلان شود بهتر و الا
شکل منتهی را با صاحب خانه ضرب نموده عدد این نیز تمام کند اگر به یکی از قائلان ثلاثه رسید بهتر و الا شکل
منتهی به حاصل عقد کند یعنی نظر کند که کدام عنصر است اگر آتشی بود بمرتبه آتش منتهی به نظر کند.
اگر نه در هیچ باشد عدد گیرد و اگر فرد باشد نه هیچ گرفته شکلی سازد و عدد این عنصر منتهی نیز
شمار کند تا هم اگر قائل رسید بهتر و الا هیچ ... شکلی که از باطن منتهی به حاصل گردیده شود دل ... گویند
و در شمار ... اگر به یکی از قائلان رسید حصول مقصود خواهد شد و الا فلا اما در اصطلاح صاحب هدایة الرمل و غیره
منتهی به باطن میگویند و چون آنرا با صاحب خانه ضرب کنند نتیجه آنرا شرح می نامند و شکلی که از حل
و عقد به حاصل شود تا دل گویند و شکلی که از حل و عقد شرح پیدا شود آنرا تفسیر میگویند و اینچنین

چهار شکل احکام ضمیر و اسم وغیره میگویند و بعضی از منیر ان چهار شکل هم قسم حاصل کرده بدستور سابق حکم میکنند چون قاعده کلیات اشکال و نتیجه که اختصار انوار الرمل و نتیجه الرمل و انیس الرمل و مختصر الرمل و دقایق الحقایق و سرخاب و مفتاح المفاتیح و شجره و ثمره و هدایة الرمل و تسمیه نوشته شد بمثال عملی خود استادان خود نور الله مرقدهم برای آسانی مبتدی ضرور بی نوشته می آید محض برای تسکین طالبان این علم برای اظهار علمیت خود نیز اکه برای اظهار علم افاده می آید حق تعالی عز و جل شانه فرموده انی اعلم ما لا تعلمون پیش فقیر آن مابه الاظهار دیگر انبیاء علیهم السلام ... تعریف ... التنزیل ... و ارکان ... بلکه حق تعالی ... لا علم لنا الا ما علمتنا پیش در صورت آن کسی سوال از منسوبات خانه اول از نقطه منتهی مطلوبش بجای ... جواب ... شخصی سوال دهیم چون نقطه از میزان بالا ... و از بن ... و باول ... رسید چون آتش در ... گفتیم که ترا ... بسیار دسوال از طالع داری یعنی در نصیب من عیب ... چرا اول ... رسید بعد که تعلق بطالع دارد چون از میان بخانه نهم ... پیوست که تعلق بسفر دارد گفتیم که سوال سفر خواهد بود و از آنجا باول در ... منتهی شد و نصرة الخارج آتش دوم دارد و در میزان هم ... گفتیم که سوال مال هم خواهد بود چون نصرة الخارج صاحب خانه سوم است و در خانه تو تکرار ... گفتیم که سوال ... است و نصرة الخارج صاحب خانه دهم است و در تسکین ... و آنجا هم ... این ... گفتیم از بادشاه نیز سوال داری پس سوال تو اینست که در نصیب من از ملازمت بادشاه ... بسبب ملاقات ... جمعیت هست یا نه گفت بلی آمده ایم بر سر حکم چون باد در خاک رسید انقلاب کردیم اگرچه اینجا هم غیر میزانی ست اما هر که بسبب ضرورت جا نزد اشتم نقطه باد بچهره رسید مطلوب این که باد ... ست در ده خانه نشسته بنظر تسدیس گفتیم که طالع تو قوت دارد و از این درجه بدرجه اعلی خواهی رسید.

چون سوال از معاونت بود رجوع کردیم ... و مطلوب باد ... باد ... ست و این ساقط است

ومطلوب باد است که در خاک لیکن ناکد خاء است زیرا که نقطه هفتم باد شد که آب میشود و حاضر نیست پس
شوهر نیست اما چون نقطه ۹ باد شد که نقطه ۹ برادر است شد ست ناظر و غیر ناظر گفتیم که معاونت برادر نخواهد کرد
و برادر تو چندان اعتبار ندارد و با تو دشمنی دارد زیرا که در ۳ آتش است که در ده دیگر گفتیم که تو خواهر هم داری
این هم دیگر است که آب شده ست موجود است لهذا گفتیم که ناکد خاء است سر بر است لیکن منسوب شده است
زیرا که نقطه ده باد است حاضر در ۳ هست چون باد در خانه آتش است بجای عمده منسوب شده لیکن آن ملک
نخواهد شد زیرا که مستقبل آب خاک و این هر ظاهر و باطن نیست و ترا سفر نخواهد شد و در آن مکان فائده هم نیست
زیرا که مکان بعید باد است باد آگر مطلوب است حاضر نیست و آب که نقطه سفر است یعنی ۹ نیز حاضر نیست
لهذا گفتیم که سفر نخواهد شد اما چون گفتیم که در طالع تو قدری جمعیت و ترقی در جه است لهذا رجوع کردیم
به نقطه سوم که منسوب بشهر است باد شد بود مطلوب این باد است اگر نزد طالع نه تو ثلیث دارد گفتیم که
درین شهر چیزی میشود و رجوع کردیم به نقطه ۱ که منسوب به ترقی در جه و جاه است آب است
و مطلوب این آب است و باطن بخانه هم نظر دارد گفتیم البته جاه و ترقی خواهد شد
همین است و در گذشته تعلق بغایت دارد و مطلوب هم
پیش گفتیم از غیب بیاید و در این شهر ترقی شود چون مطلوب ماضی نیز باد بود
گفتیم در ماضی بسیار سختی کشیده بودیم والله اعلم احکام نقطه ده و هم اگر سوال از خانه ۲ باشد
گوید مثلاً رمل کشیدیم ز اینست
سوال از فرزند داری سائل بیوال
که در ۷ و ۸ پیدا شده چون خانه ۷ مکان ۱۲ غائب تعلق دارد و خانه ۸
نیز تعلق بمال دارد گفتیم که سوال تو اینست که از جای کسی مال بدست خواهد آمد یا نه
باز نقطه حکم را از هم کرد شد به هم رسید گفتیم خیال ایست که فاسد دل تو
می آید زیرا که نقطه آب که ثابت است و در خانه باد که منقلب است
بشکل شخص رفته گاهی خطره می آید که سر رجع برا زیرا که باز هم به شد آماده شد

منسوب است به وشت و نحس ذات است و گاهی شهامال می آید که چیزی را فروخته چیزی مال در دست خود دارد و بر وجه هم بیوکه
... که آب ... است که تعلق به مال دارد ... که باره ... است ... بر شخص ... باشند گاهی دلالت
بلاکت بهای فرزندان اندیشه رفع شود و چون انتقال در ... به ... منتهی شد و ازخانه خوف ... بلاکت وآب نجم
... آب و خاک ... و لهذا گفته که بسبب خوف ... بلاکت فرزند خطره سفر رفع شود و گاهی اراده نکاح مسکنی
بسبب طمع مال ... حرکت کرده در خانه
رفته و این ... دلیل است ... [illegible]

[illegible]

که [illegible] است در ۶ و ۳ نشسته و نقطه [illegible] دارد که منسوب بمکان غائب است و خانهٔ سوم که تعلق بحرکت دارد گفتیم که جای
رفته و طعام خورده پس رجوع بخانه ۳ نمودیم [illegible] که بهمان اره [illegible] ست نشسته تعلق بگوشت دارد و شریک
[illegible] ست که تعلق بنان دارد و نتیجه [illegible] ست که به پلاو دارد گفتیم که قلیه نان و پلاو امروز خورده لیکن چون
۶ که تعلق بشکم دارد دست و مطلوب او در ظاهر و باطن نیست گفتیم که شکم سیر نخورده برادر تو هم بود زیرا که
همین نقطه [illegible] برادر [illegible] میشود گفتیم تو و برادر تو یکجا خورده بودی زیرا که نقطه نمذا که آب [illegible] بست در خانه ۳
از ضرب [illegible] بیرون می آید و نقطه غذای برادر که آب [illegible] بود و بهم است هر دو مقابل باهمدیگر اند والله اعلم
بالصواب اگر سوال از منسوبات خانهٔ سوم باشد از نقطهٔ سوم منتهی حکم کنند نزاکت این است.
نقطهٔ ضمیر را نیز بیرون رسید گفتیم سوال از برادر داری گفت بلی [illegible]
نقطه حال که خاک [illegible] است و [illegible] رسید ... خاک [illegible] نقطه بالست [illegible]
[illegible] در خانه بادی که بهم است رفته بود و ابر آمد گفتیم که حال تو ضائع شده بود و این [illegible]
سبب بسیار غم و غصه خورده بود زیرا که نقطه خاک شده بود و در باد آمد ضعیف گردیده چون در ۱۱
رفته قوت گرفته و خانه دوست است گفتیم که کسی دوست مراعات کرده و [illegible] حال نقطهٔ منتهی اول یعنی [illegible] دیگر من نقطه
مرتبه دارد که تعلق بحال غائب است و خاک در آب قوت دارد لهذا گفته شده دیگر چون در خانهٔ ششم
با دیست رسیده و این تعلق بطالع و تن و جان دارد زیرا که منتهی اولست و خاک در باد ضعیف میشود
گفتیم که ترا بیماری سخت شده بود که قریب بهلاکت رسیده بودی اما چون نقطه در خانهٔ هشتم
که خاکیست در و [illegible] نشست بقوت تمام گفتیم که با تعلق طالع تو قوت دارد و سعادت اما چون
سوال از برادر بود رجوع کردیم بنقطهٔ سوم [illegible] که خاک [illegible] میشود در ۱۲ نشسته و مطلوب حال
این خاک [illegible] میشود در ظاهر و باطن نیست گفتیم که طالع برادر تو نحوست دارد و نظر کردیم در خانه
[illegible] در این [illegible] بود و هیچ خاکی [illegible] طالب روح [illegible] ست آن نیز خاطر نیست گفتیم که بسیار نحوست دارد
و هر کاری که شروع نماید سر انجام نشود و نیز نقل و حرکت فائده ندارد و مطلوب مستقبل آتش [illegible]
منقلب [illegible] گفتیم در استفهام [illegible] خوار شده والله اعلم بالصواب

اگر سوال از خانه چهارم باشد از منسوبات خانه چهارم کند مثلاً برای شخصی

رمل زدیم این است چون نقطه ضمیر از یکم به پنجم رسید گفتم سوال از مال دارای مطابق نشد
اما چون آتش دوم و باد دوم که تمامی چهار منقلب شود پس گفتیم که سوال از مکان خواهد بود
وجه دوم این است که چون مراتب آتش و باد هم منقلب شود و از اول شکل [illegible] در ۴ رسید و این
نیز دلیل دارد چون نقطه باد که حاکم است از یکم در ۱۲ [illegible] رسید گفتم بسیار تشویش دارد [illegible] زمین [illegible] رفته و از آنخانه [illegible]
حاکم تعلق دارد و نقطه [illegible] منسوب به مال [illegible] است گفتم که چیزی از مال به تصرف حاکم آمده و چون [illegible] تکرار در ۱۲
دارد و [illegible] باد [illegible] است گفتم که منسوب به او [illegible] سائل است و خانه ۱۲ اتفاق با دشمن دارد گفتم که به سبب دشمنی [illegible] حاکم به تصرف
یافته و از این [illegible] رسید در خانه ۳ و [illegible] صاحب خانه دوم است و تکرار در هفتم کرد این نیز دلالت بر حاکم [illegible] دارد و مطلوب
او [illegible] است نیز حاضر است این هر سه دلالت بر ضعیف حال و تشویش دارد و نقطه چهارم باد [illegible] که در چهارم [illegible] آمده
و مطلوب حال این باد [illegible] است ساقط [illegible] اما [illegible] ناظر است لیکن ضعیف گفتم که حویلی در دست او نخواهد ماند
اما چیزی دست بر داشته خواهد داد زیرا که مطلوب مکان ساقط و ضعیف نشسته اما چون باد است که [illegible]
تعلق به مال دارد و لهذا گفته شد که مال قدری خواهد رسید و مطلوب مستقبل باد [illegible] آب [illegible] است و هر دو با همدیگر
ساقط اند گفتم که ایام استقبال مکان نخواهد ماند و مطلوب ماضی نیز در ظاهر و باطن نیست و جانشین
این باد زوج [illegible] است و مطلوب [illegible] زوج و [illegible] باد [illegible] است از نظر ساقط گفتم در زمانه ماضی نیز حویلی
در قبضه نبود و مطلوب غائبانه آتش [illegible] و آتش باد [illegible] با همدیگر نظر ندارد و در خانه سیزدهم که تعلق به [illegible]
دارد بر آمده [illegible] تعلق به مال غائب دارد و دلالت میکند که ناگاه به رجوع شخص [illegible] خواهی [illegible]
از سبب او مکان فروخته خواهد شد و قدری مال به دست خواهد آمد چون نقطه باد [illegible] متعلق
به حویلی [illegible] آتش و باد بر آمده گفتم که مکان تو حویلی کلان و پخته است اما چون مطلوب
[illegible] در [illegible] ضعیف [illegible] گفتم که قدری شکسته است والله اعلم بالصواب

احکام خانه پنجم

اگر سوال از خانه منسوبات آنجا شود [illegible] نقطه پنجم گویند مثلاً برای شخصی رمل زدیم زایچه بر آورده
چون نقطه آب از [illegible] در ۱۲ [illegible] رسید و این [illegible] از خانه [illegible] است که تعلق به اولاد و غیره دارد

واو زانچه انیست [illegible] پس دانستم که سوال از منسوبات آنخانه خواهد بود و از آنجا
در و هم [illegible] ادل آید که تعلق بحال او دارد و دانستم که سوال
طالع هم ست [illegible] و از آنجا [illegible] دانستم که سوال
فرزند هم ست و از آنخانه [illegible] رفته که صاحب [illegible] هشتم ست و دانستم که سوال از زن [illegible] بهره دارد و از آنجا [illegible] که تعلق
به فرزندان دارد و [illegible] نگاه کردم هشتم شود که تعلق بحال او دارد [illegible] میشود چون از دو وجه که
منتهی به است [illegible] خانه سوم [illegible] نکاح تعلق دارد گفتم که سوال تو [illegible] خواهد
که نکاح کنی و این خیال داری که ازین نکاح فرزند و جمعیت در طالع [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و هم [illegible] آنجا ضعیف و چون [illegible]
[illegible] گفتم که باز بسبب یک زن نوکری تو بحال گردیده زیرا که لفظ خاک [illegible] قوت دارد
خاک تعلق از مونث دارد اما چون [illegible] تعلق بزهره دارد گفتم که زن مطرب [illegible] خواهد بود [illegible] هشتم [illegible]
و [illegible] خاک پنجم [illegible] و [illegible] عنصر [illegible] صفت میشود [illegible] ابجد [illegible] این [illegible] منسوب میشود [illegible]
که امسال میخواهی که با زن که معشوق تست نکاح کنی و اندیشه داری که جمعیت خواهد شد یا نه چون لفظ [illegible]
خود آمده گفتم که طالع تو سعادت دارد و مطلوب [illegible] خاک [illegible]
و مطلوب این زوج نیست ناظر [illegible] اگر گفتم [illegible]
پنجم [illegible] که خاک [illegible] میشود [illegible] و مطلوب این خاک [illegible] میشود [illegible]
[illegible] ثابت دارد گفتم که در طالع تو فرزند [illegible] هست [illegible] این خاک [illegible]
این که [illegible] ست بقوت نشسته و نظر [illegible] دارد و همین [illegible]
گفتم که زن محبوبه تو در نکاح می آید و همین آتش [illegible] پنجم که تعلق بفرزندان دارد نشسته گفتم که در ابتدا
زن فرزند نخواهد شد باز گفتم که دختر خواهد شد اما [illegible] زیرا که لفظ خاک فرزند سائل [illegible] خانه [illegible]
رسیده دلیل مونث [illegible] و چون باد که تعلق به نطق دارد در ظاهر و باطن معدوم زیرا که چون نقطه
[illegible] را با [illegible] ضرب کنی [illegible] پیدا شد این نیز باد نداد و چون نقطه [illegible] از خاک [illegible] میشود بقوت نشسته

گفتم که شهر در ان خواهد بود اما چون مطلوب [illegible] ست در خانه هشتم که تعلق بغربت دارد نشسته و تکرار در خانه
۵ که از خانهٔ [illegible] شود گفتم [illegible] تنها [illegible] خواهد شد و چون [illegible] گفتم ضرورت نظر کردیم مطلوب
[illegible] ست حاضر نیست [illegible] خواهد شد که پاس [illegible] خواهد شد اما مانده خواهد ماند چرا که جانشین [illegible]
ست با مطلوب نظر ندارد اما چون [illegible] گفته شد لهذا رجوع کردیم بخانه ششم آتش [illegible] و [illegible] در ۱۲ نشسته و [illegible]
[illegible] و سوال تعلق دارد گفتم که از [illegible] مرض خواهد بود و چون نقطه [illegible] فرزند خاک [illegible]
و مطلوب این خاک [illegible] ست و در خانه ۳ که [illegible] نشسته لهذا گفته شد که اشتهای او نیز زیاد خواهد بود
بعد از آن نظر کردیم [illegible] آتش [illegible] در خانه ۳ نشسته اگر قویست اما نقطه خوف
که آتش [illegible] حاضر نیست لهذا گفتم که آخرش مرض [illegible] خواهد شد. **احکام خانه ششم** چون نقطه [illegible]
که آتش [illegible] ست [illegible] چون صاحب خانه ۶ در دایره ملک ست
گفتم [illegible] که ضمیر از مرض ست و وجه دوم دریافتن ضمیر چون
همین نقطه [illegible] آتش از ۵ به ۳ رسید خانه خاکیست و چون آتش
که [illegible] دارد پس از ینجا [illegible] معلوم کردیم که از تنزل [illegible]
سوال [illegible] و خانه ۳ که تعلق [illegible] ست و همین شکل تکرار در خانه ۱۱ که آبی ست نموده و از [illegible]
[illegible] شود که خانه [illegible] سوال این است که شخص زنده [illegible] یا [illegible]
[illegible] چون [illegible] بخانه [illegible] نشسته [illegible] حرارت سوداوی دارد [illegible]
[illegible] ست پس [illegible] در خانه ۱۱ [illegible] ست گفتم که گاه گاه [illegible]
هم می آید سائل قبول کرد باز سوال کرد که مرض [illegible] یا سحر و از چه سبب روی داده چون [illegible] در ۶ نشسته
گفتم که مرض بادی ست سحر و آسیب نیست اما چون تکرار در ۲ دارد بسبب خوردن چیزی [illegible] شده مرض
شده اما مضر باین سبب گفته شد که شکل خاکی در خانه بادی آمده و تکرار در خانه [illegible] نموده سائل پرسید
که چه خورده است رجوع کردیم بخانه ۲ که منسوب ست بغذا چون [illegible] نشسته است گفتم که شیرینی ثقیل
که در بازار پخته شده باشد لیکن از جای شادی آمده از خوردن او مرض پیدا شده و چون [illegible]

گفتم که نان کنده خورده باشد و در ۹ چه نشسته این نیز معلوم میشود که حلوا و لوزیات خورده و در دهم
چه نشسته گفتم که کباب گوشت گاو نیز خورده و در ۱۲ [illegible] است و این نیز منسوب است بشیرینی و در باطن
این هم بر می آید شریک غذا است از جهت گفتم که از قبیل مالیده و یا نان و یا شیرینی خورده باشد باز پرسید
که حقیقت طبیب را بگو که دوای این فایده خواهد داد یا نه نظر کردیم بخانه ۱۰ که تعلق بطبیب دارد چه نشسته
گفتم که طبیب بذات خود خوب نیست و علمیت ندارد و بخت مزاج و طامع است رجوع کردیم بخانه ۱۱ این نیز ضعیف است
گفتم که تجویز خوب ندارد اما شکل سعد خارج است اگرچه ضعیف است گفتم که طبیب تجویز مرض نکرده اما بسبب سعد
دوا موافق افتاده قدری فایده خواهد کرد چرا که خانه چهارم که تعلق بفایده دارد در وی هم شکل نصرة الخارج
چه نشسته آخرش سوال نموده که این مرض شفا خواهد یافت یا نه نظر کردیم بخانه ششم که خانه مرض است
چه نشسته اگرچه داخل است اما ضعیف لهذا گفتم که مرض بدیر رفع خواهد شد باز نظر کردیم بخانه سوم که تعلق
بعمر دارد شکل سعد بقوت نشسته گفتم که عمر این قوی است و باز رجوع کردیم بخانه ۸ که خانه مرگ است
شکل بادی در خانه خاکی ضعف دارد اما چون ثابت است گفتم که اول تهلکه سخت خواهد شد و آخرش بخیر
خواهد گذشت **احکام خانه هفتم** در باب دزد و دزدیده قرعه برای احوال دزد انداختیم چون نقطه
ضمیر در خانه سوم منتهی شد چون نقطه و خانه سوم هر دو تعلق بمال دارد [illegible]
معلوم شد که سوال از مال است اما چون آب داخل [illegible] خانه باد
انقلاب است [illegible] حرکت [illegible] در خانه [illegible] که آتش [illegible] است [illegible] منتهی [illegible]
و آتش [illegible] خارج است [illegible] معلوم شد که سوال [illegible] مال [illegible] شده باشد چون آب [illegible] در خانه [illegible]
[illegible] و دزد [illegible] رفته و منتهی ثانی [illegible] است [illegible] تعلق بمال [illegible] در باطن [illegible] خانه [illegible]
تعلق [illegible] دارد [illegible] آید و از باطن [illegible] که صاحب [illegible] آید گفتم که [illegible]
[illegible] بمال [illegible] شده [illegible] شخصی [illegible] بود گمان دارم [illegible] است یا نه و این مال [illegible]
یا نه اما چون نقطه منتهی [illegible] شده و [illegible] تعلق بمال [illegible] دارد یعنی آهن [illegible] و از باطن منتهی ثانی
[illegible] است [illegible] شده و در خانه ۱۰ که تعلق [illegible] دارد نشسته پس گفتم که مال از قسم آهن خواهد بود

اما آهنی که در سیم و زر مشاوک شده باشد آمده بر سر حکم که خاک ... ست از میزان برخاسته خانه چهارم
بخاک ... که خانهٔ دوم ست قوت تمام دارد و منتهی شده و ... که از سایل ست در خانه ... که کیسه و زر دست
موجود ست ... قوتی دارد معلوم شد که مایل بتصرف زر دست و مطلوب ... که ... ست در خانه ...
از جهت گفته شد که مال از نقره و آهن ست چرا که ... و ... منسوب آب بر پایند و چون نقطه که نقطه زر دیده آب ست
خاک ... ست در خانه ۱۱ یا طالب از ضرب ... و ... پیدا شده معلوم شد که اشیا و زر دیده از جنس چیزی باشد
که سایل برای حصول امید پوشیده کرده و عمل آورده باشد و نیز معلوم شد که چیزی باشد که یا لا این ضرب ... بسبب
... که ستاره مریخ ست و نقطه که منسوب بزر دست خاک ... ست و نقطه ... در ... وجود است
و از طالب خود که خاک ... ست در خانه ۱ از نظر تثلیث دارد بقوت تمام و مطلوب ... خاک ... طریق ست
در خانه ... دو ... ست بقوت تمام در خانه ۵ بموجب این که ... خانه پنجم در دایره ... ست
اینجا یک قوت ست و نظر تربیع و تسدیس دارد و آخر در خانه ۱۶ که خانه ... و ... ست از ان بقوت تمام
نشسته که شاید خانه دهم تعلق ... دارد معلوم شد که کسی عهده از غایب ... یابند و زر دیده
هر دو بدست آید و دیگر حلیه زر دیده شخصی دراز قد با ... اندام ... سبز رنگ خوب ... سر و کشاده پیشانی ...
اما ... نباشد و جوان بود احکام خانه هشتم اگر سوال از منسوبات اینجا بود از نقطه ... کوید اگر
برای شخصی عمل زده باشد اینست چون ... از آتش میزان برخاسته در خانه هشتم با آتش ...
چون خانه ۸ تعلق بمال غایب دارد گفتیم که سوال ... از مال غایب ...
با نظر کردیم ... که آتش ... ست و خاک ... دوم ...
گفتیم از شخصی غایب خبر سوال داری چون نقطه آب ... ۱۶ ...
که با شخصی دعوی هم داری و از ... در ... ششم رسید که خانه ... از ... دعوی ...
و چون خانه ششم بشرکت ... دوازدهم که از ... و ... تعلق دارد و این ... از ... خانه دوازدهم ...
منسوب ... ست ... یک نقطه بخانه ... که خانه ... ست ... یک نقطه ... تعلق دارد
نشسته چون هر دو منتها را ضرب کردیم ... حاصل شد ... اما چون ... ست

اجتناب نکردم گفتم که سوال از محبوس هم اینست که هم چنین [illegible] منقلب هست و در خانهٔ ۴ [illegible] گفتم سوال از خلاصی محبوس دارد و چون منتهای [illegible] [illegible] دو با منتهای حکم [illegible] ومعنوی دارد پس معلوم گردید که سوال تو اینست که شخصی [illegible] [illegible] یا نه وصال بدست خواهد آمد یا نه چون [illegible] از ضرب منتهای ضمیر با صاحب خانه یعنی [illegible] بر می آید و از ضرب نقطهٔ حکم نیز بر می آید و همین [illegible] در باطن خانه ۱۱ [illegible] دارد گفتم که ضمیر دیگر اینست که [illegible] آشنای [illegible] آخر با من چه سلوک خواهد کرد و آشنائی تو [illegible] خواهد ماند یا نه چون نقطه [illegible] [illegible] که تعلق بعجده دارد و نیز [illegible] رفته و از آنجا به ۱۲ که تعلق به شخصی دارد [illegible] [illegible] و تعلق [illegible] [illegible]

[illegible] زائل ست و تعلق [illegible] شده [illegible] و نیز [illegible] خانه ۳ که تعلق [illegible] [illegible] شود و [illegible] ست و [illegible] نقطه [illegible] که آب ۱۲ است تعلق [illegible] دارد [illegible] که آب ۱۲ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باشد بسبب [illegible] سائل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در حقیقت [illegible] [illegible] [illegible] از پنهان غائب ست و یکی حاضر ست اقتدار ندارد و سائل [illegible] اقتدار [illegible] [illegible] [illegible] حرکت کرده ازین [illegible] [illegible] در خانه [illegible] لهذا گفتم یکی غائب است [illegible] [illegible] چون [illegible] [illegible] [illegible] زائل لهذا گفتم که یکی حاضر ست اقتدار ندارد و بخانه [illegible] منتهی گردیده که طالع سائل چون آب و آتش [illegible] گرفته ازین جهت گفته شد که سائل اقتدار دارد اما ضعیف است لهذا دانسته شد که صاحب [illegible] ست و دیگر گفته شد که آن شخص که غائب ست زن ست زیرا که نقطهٔ آب [illegible] خانه آب منتهی شده و طالع [illegible] نیز در آب ست و دیگر دو کس [illegible] [illegible] و دیگر گفتم که

که قدری مال بسبب حاکم بدست تو خواهد آمد لیکن چیزی حاکم خواهد گرفت زیرا که منتهی به ⁘ است و کیسه ⁘ هست و ⁘ در خانه ۳ و ۱۰ بر می آید و مطلوب ⁘ ⁘ است و با همدیگر ناظر و ساقط است اما چون ⁘ در دهم که تعلق بحاکم دارد گفتم که چیزی ازین مال در تصرف حاکم خواهد آمده چیزی سائل خواهد ماند اما در دست سائل نخواهد ماند زیرا که مستقبل ⁘ ⁘ میشود و ⁘ حاضر نیست اما چون ⁘ کیسه ⁘ و ⁘ بمال غائب تعلق دارد و همین ⁘ مطلوب و هم ستاره ⁘ است پس معلوم گردید که مال بهمان وارث غائب خواهد رسید و چون نقطه منتهی به آب ⁘ است در خانه دهم نشسته و همین شکل تعلق بمال مسئول دارد گفتم که حاکم از مسئول نیز خواهد گرفت چون نقطه دوازدهم مسئول آتش ⁘ است حاضر نیست و جانشین آن ⁘ ست مطلوب ⁘ نیز حاضر نیست گفتم اگرچه بالفعل محبوس ست لیکن آینده خلاص خواهد شد چون سوال دیگر این بود شخصی که برای پرسش آمده بود نیز سوال داشت که هر دو آشنا من اند لهذا رجوع کردیم بخانه پنجم منتها به تعلق بواسطه و دوستی دارد ابد ⁘ میشود و مطلوب او نیز حاضر نیست و پنجم مسئول خاک ⁘ میشود او نیز حاضر نیست گفتم که مدعی و مدعا علیه از تو خواهد شد والله اعلم بالصواب

احکام خانه هشتم اگر کسی سوال از منسوبات این خانه کند از نقطه هشتم بطریق سابق حکم کند مثلاً برای شخصی رمل زدیم زائچه این ست

⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ۱۲

چون نقطه ضمیر یافتیم که آتش ⁘ ست و در اول ⁘ رسیده و تکرار در چهارم و ششم و هشتم کرده ⁘ مرتبه هشتم دارد که سوال تو اینست که از مرض خوف و خطر ست یا نه مریض زنده میماند یا نه زیرا که چون ⁘ تکرار در سوم کرده که خانه حیات ست و در ششم که خانه مرض ست و هشتم که خانه مرگ ست تکرار نموده اما چون شکل ⁘ نبات خود منسوب براه ست و نقطه ۸ از ⁘ آتش ⁘ ست در ۵ نشسته چون بصاحب خانه ضرب نمودیم انکیس ⁘ صاحب خانه ۸ ست برآمده و صاحب خانه ۵ در ۹ که تعلق دارد بسفر نشسته اند گفتم که ترا خوف ست و مرگ تو در راه خواهد بود رجوع کردیم بنقطه حکم بخانه ۸ رسیدیم باز بطریق رسید و نقطه ۸ این که تعلق بخوف دارد آب ⁘ است که در طالع و ۱۰ بیامده و مطلوب حال این آب ⁘ ست و ناظر نیز معلوم شد که خوف ...

نیز خواهد شد و مطلوب بطریق منتها آب است در خانه ۱۰ که تعلق بشغل و عمل دارد و در دهم که منسوب باشد بمطلوب ست تکرار نموده و از طریق منتها در سوم نشسته که خبر از حرکت می دهد و در هفتم آن نیز نشسته که تعلق بمکان غائب دارد گفتیم که تو نوکر شده که جائی خواهی رفت و در اینجا در میان عرصه راه بهمین مرض شدت خواهد نمود و خوف هلاکت خواهد رسید زیرا که نقطه مرض آب میشود و در ۹ و در ۱۳ بر می آید و با مطلوب خود که آب ست نظر دارد و چون آب در آتش ضعیف ست لهذا گفتیم که بیماری بالفعل کم خواهد شد و چون نظر دارد باز عود خواهد کرد اما چون نقطهٔ مرض در نهم و سیزدهم آمده آن نیز دلالت بر سفر میکند و نقطهٔ حیات یعنی نقطه سه آب ست و مطلوب حال این آب ست در خانه ۸ که خانهٔ مرگ ست بر می آید نیز دلالت میکند بر مرگ اما چون نظر دارد لهذا گفتیم که بالفعل مرگ نیست و چون مطلوب مقبل آب خاک ست و خاک در باد ضعیف ست و خانه ۴ نیز تعلق بقبر و مدفن دارد لهذا گفتیم که آینده مرگ تو در مسافرت خواهد شد. والله اعلم بالصواب

احکام خانهٔ نهم ۹

اگر کسی سوال از منسوبات این خانه کند از نقطهٔ نهم بطریق سابق جواب گوید مثلاً برای شخصی زایچه این ست چون ضمیر آتش در خانهٔ نهم بر سید آتش در آتش تعلق بحج و حج دارد و این آتش سوم شریک با خانهٔ ۹ ست گفتیم که سوال تو از سفر و حرکت خواهد بود چون نقطه حکم که خاک ست حرکت دادیم در خانه سه بر سید چون شکل منتهای حکم را با منتهای ضمیر ضرب کردیم که صاحب خانه ۹ ست بر آمده این نیز دلالت بر سفر میکند لیکن چون هر دو منتهی به نقطه آب موجود دارند گفتیم که سوال از سفر دریا خواهد بود اما هم بر سر حکم چون از نقطه منتهی که خاک ست نقطه حرکت گرفتیم خاک میشود و در خانه هشتم که تعلق بخوف دارد نشسته و مطلوب این خاک ست در باطن بخانه هفتم که تعلق بغیبت دارد نیز نشسته از همدیگر نقطه گفتیم درین حرکت خوف عظیم ترا پیدا خواهد شد و نقطه مکان خاک میشود و مطلوب این خاک ست در خانه هشتم نشسته و طریق در باطن همین خانه پیدا شده نظر ندارد گفتیم که از

مکان خروج خواهی کرد و نقطهٔ نهم که آتش [illegible] ست در خانهٔ دهم نشسته و مطلوب این که آتش [illegible] ضعیف
و ساقط است و نقطهٔ خوف خاک [illegible] در خانهٔ نهم که تعلق بسفر دارد نشسته شکل سفر که [illegible] از خانهٔ خود
با نزدهم در هفتم خود نشسته لهذا گفتم که حرکت از مکان خواهی کرد اما بسبب قید ست خوف عظیم
پیدا خواهد شد از این سبب سفر موقوف خواهد شد والله اعلم بالصواب **احکام خانهٔ دهم**
اگر کسی سوال از منسوبات انجا کند از نقطهٔ دهم منتهایه بطریق سابق جواب گوید مثلا برای شخصی [illegible]
[illegible] چون نقطهٔ ضمیر از میزان که نقطهٔ آتش [illegible] ست از خانهٔ سیزدهم
به [illegible] که خانهٔ آتشی ست رسید چون آتش در آتش گفتم که اراده دکار
عمده میباشد و خیال حرکت هم داری با این خانه در خانهٔ نهم که
تعلق بسفر دارد در [illegible] رسید گفتم که سوال سفر هم خواهد بود و چون [illegible] آتش دوم ست و باد دوم دارد
نسبت بمال دارد گفتم که سوال مال هم هست و از اینجا بخانهٔ دوم به آتش [illegible] رسید و خانهٔ دوم نسبت
بجمعیت دارد گفتم که سوال جمعیت داری اما چون [illegible] از خانهٔ خود که نهم ست موافق [illegible] و در خانهٔ دهم
که از نهم و دهم میشود گذشته گفتم که سوال خدمت هم داری اما چون [illegible] که آتش [illegible] ست و نیز تکرار [illegible]
نمود کرده که گفتم اصل ست گفتم که سوال خلعت هم داری و چون آتش [illegible] سوم ست و منتها [illegible]
که [illegible] ست گردیده [illegible] هشت میشود گفتم که سوال [illegible] هم داری چون [illegible] آتش و خاک [illegible] هفت میشود
پس از منسوبات [illegible] نیز سوال داری پس [illegible] تو این ست که [illegible] سبب [illegible] از من [illegible]
باز خلعت بحالی خواهم یافت و جمعیت خواهد شد و مال [illegible] خواهد آمد [illegible] نیک خواهد شد
و رفتن در آن مکان میشود یا نه گفتم بلی و چون [illegible] تکرار کرده گفتم [illegible] هم داری چون [illegible] که صاحب خانه
نهم ست تعلق بعلم دارد و در خانهٔ دهم که تعلق بمال دارد نشسته چون از خانهٔ [illegible]
و عمل میدارد و صاحب دهم که [illegible] ست در طالع [illegible] نشسته و مطلوب [illegible] ست در اول و دوم
بر می آید لهذا گفتم که سوال این ست که علم کیمیا در نصیب من هست یا نه اما چون [illegible]
و در دهم نشسته چنانچه ذکر بیشتر رفت و ترکیب آتش و خاک این مفید نمی شود که تعلق [illegible]

و مطلوب آتش این که آتش … ست در یازدهم که تعلق بمداخل ضعیف دارد و دوازدهم که خانهٔ عدو
است نشسته و از طالب خود در دهم و یازدهم و ششم و هفتم میشود و چون ۳ بذات خود تشکل اجنبیس و قیمتی
و درین دو نقطه از یکی آتشی اصلی ترین نقاط و تعلق باشیاء لطیف و باقیمت مثل طلا و غیره دارد و نقطهٔ
دوم که خاکی ست اسفل ترین نقاط و تعلق باشیاء خفیف و بی قیمت مثل مس و سرب و غیره دارد و …
که تکرار در ششم کرده نیز خبر از بیع و شرع میدهد و خانهٔ ششم بسبب هم منسوبست پس ضمیر دوم تو اینست
که در نصیب من علم کیمیاست یا نه و شخصی مراجعت بمیان طلا داده است این نسخه صحیح ست و از دست من درست
خواهد شد و مرا انتفاع خواهد رسید و در بیع جاری خواهد شد و این هر مخفی مینماید و آخرش از ین عمل مرا خوف
نخواهد رسید و چون نقطهٔ الحکم از میزان که آب … ست در سیزدهم به … رسید و از ین در دهم به … و ازین
در سوم به … پیوست گفتم که ترا در خردسالی خوف عظیم از کسی رسیده بود در میان … و در میان آتش گرفتار شده بود
و بعضی از برادران عمده ترا برآورده بود زیرا که نقطهٔ آب در خانهٔ آتش در سیزدهم رسیده بود دلیل آنچه میان
آتش تهلکهٔ عظیم دارد و خانهٔ سیزدهم تعلق باول دارد و چون نقطه در خانهٔ دهم به … رسید و خانهٔ دهم
تعلق بعمده دارد و … آب سوم ست که تعلق به برادر دارد و از انجا در مرکز خود قوت گرفت لهذا
گفته شد که چون آب در آب قوت عظیم دارد و سعادت تمام دارد گفتم که طالع تو سعادت دارد اما چون
… از خانهٔ خود در خانهٔ ۸ رسیده و خانهٔ ۸ منسوب بخوف ست و عمده ترین خاک آب ده است لهذا گفتم
که از شخص عمده خوف داری و نقطهٔ دهم این خاک … بود اگرچه تکرار ندارد اما در باطن در دهم برآمده
و خاک در باد ضعیف ست و مطلوب این جا حاضر نیست گفتم که بالفعل خدمت از دست تو رفته لیکن چون
مطلوب مستقبل این آتش … ست در دوم و ششم نشسته و از دوم خانهٔ ششم پنجم میشود که خبر از خلعت
میدهد و نقطهٔ پنجم منتهایه که تعلق بخلعت دارد آب … میشود و … در خانهٔ هفتم نشسته را مطلب خود
ناظر و بانتهایه که … ست نظر پنجم دارد گفتم که در مستقبل خدمت خواهد شد و طبیعت بحالی خواهد شد
چون کیسهٔ طالع و خدمت آب و خاک … ست و … در ظاهر و باطن نیست و جانشین این آب
… ست و مطلوب این آب … در دهم نشسته ناظر بنظر تربیع گفتم از هر چیزی محاصل خواهد شد اما چون قبض کیسه

که آب نشسته است یعنی مطلوب شده و شده در باطن بخانهٔ هشتم و پنجم و دوازدهم بر می آید و خانهٔ هشتم تعلق بکیسهٔ قرض خواه
دارد و شده از منتها نیز هشتم میشود و با مطلوب خود ناظر و ساقط گفتیم که چیزی با مال بقرض خواهان خواهی داد و از بین
خوف عظیم نیز رفع خواهد شد اما چون شده از مطلوب جانشین که کیسهٔ نقد دارد و از مطلوب خود ساقط است
گفتیم که با آن مال را قبض داده خواهید داد و چون شده در دوازدهم بر آمده و خانهٔ دوازدهم تعلق بحیوان کلان
دارد گفتیم که چیزی مال بر خرید چهار پایه کلان نیز خرج خواهد شد دیگر چون … حاصل خوبست حاضر نیست
و جانشین این … است و شکل نیز و منقطع اند آتش تعلق به نقد دارد و آب تعلق به جنس لهذا گفتیم که
از ان خدمت مال نقد و جنس … است تو خواهد آمد اما مطلوب این که آب … است نظر کردیم در خانهٔ … نشسته باد
و بحسب مراتب آب سوم میشود گفتیم که جنس از قبیل سال و غیره … است تو خواهد آمد و چون آنرا عقد کردیم
… شد گفتیم از قبیل پارچه منقید … است تو خواهد آمد و چون مطلوب مستقبل آب … خاک … میشد و چون
با صاحب خانه ضرب کردیم … حاصل شد … در هشتم نشسته و خانهٔ هشتم منسوب بخوف است و مرگ و رنج و قتل
و چون … کیسه که تعلق به رنج دارد و جانشین … است نیز تعلق به رنج دارد گفتیم که جنس سوم اسلحه خواهد
و چون مطلوب … که آنرا قبض کیسه میگویند شده است در خانهٔ دوازدهم برآمده و خانهٔ دوازدهم تعلق
بحیوان کلان دارد مثل اسپ و شتر و گاو و این شکل نیز موافق … دلالت بر حیوان دارد اما
چون شکل آتشی است و در خانهٔ پنجم که آتشی است بر می آید و آتش در آتش بسیار علو و شرافت دارد پس
دلالت کند بر حیوان اشرف و با قیمت و بشکل اسپ که … است و نیز آنچه نشسته در خانهٔ پنجم موافق بروج پانزدهم
عدد دارد لهذا گفتیم که پانزده راس اسپ … است تو خواهد آمد و باز چون شده در خانهٔ هشتم که مائل الوتد است
بر آمده دلالت دارد که جنس دوم از حیوان اشرف و قیمت کمتر از جنس اول خواهد بود و خانهٔ هشتم
بسبب خاکیست تعلق بحمل دارد و نیز این خانه منسوب بمال است پس انجاب است که حیوان بار بردار باشد
چون … که منسوب بشتر است در خانهٔ سوم که آبی است نشسته و چون خانهٔ هشتم ٢٣ عدد دارد گفتیم که
٢٣ راس شتر و مادیان شتر خواهد بود و باز چون همین شده در خانه ١٢ که خاکیست و زائل است و شده نبات … منسوب
بگاو است و خانهٔ دوازدهم ٢٧ عدد دارد لهذا گفتیم که ٢٧ گاو بدست آید دیگر گفتیم که رفتن تو و … امکان … باشد و در مکان

منقش خواهی ماند زیرا که نقطهٔ مکان خاک برآمد میشود و از باطن سیزدهم در خانهٔ دهم پیدا میشود و خانهٔ دهم تعلق بمکان عمارت
دارد و آب سوم نیز نقطهٔ هفتم منتهای میشود و لهذا منقش گفته شد ولیکن اول ناخوش خواهی شد بعد از آن مستقبل خوش خواهی شد زیرا که
با مطلوب نجیب و اول ساقط است و بعد از آن ناظر و نیز در آن حجیلی درخت انگور و کیله و انار است زیرا که نقطهٔ مکان که ششم است
در دهم نشسته است منسوب بانار و در باطن این برمی آید این منسوب است بانگور و بسبب قیام عدد حل و عقد در باطن سیزدهم
پیدا شد و سیزدهم منسوب بکیله و نیز گفتیم که در آن مکان کبوتر و فاخته میباشد زیرا که اجتماع صاحب خانه ششم است که منسوب
بطیور است و سوم منسوب بفاخته است و [illegible] که در باطن برمی آید منسوب بکبوتر است و چون ششم که صاحب خانه ششم است
که تعلق بمرض دارد و مراتب نقطه با دو آب این نیز ششم دارد و این هر دو دلیل مرض است اما چون هفتم طالع
از خانهٔ خود در خانهٔ پنجم نشسته و صاحب خانه ششم است لهذا گفتیم که در آن مکان یک کنیز را بسبب تعشق در نکاح خود
خواهی آورد اما نقطهٔ هفتم که منسوب است به نکاح و مباشرت ششم میشود و ششم در خانهٔ هشتم از ضرب برمی آید و در خانهٔ
۱۲ که کنیز و دلالت بر رنج دارد پیدا میشود و از نقطهٔ ششم که طالع کنیز است هشتم این خاک برمی آید بود و این تعلق نکاح
کنیز دارد و در باطن خانهٔ هشتم نیز پیدا میشود و در باطن ۸ ششم و ششم منسوب است بمرض آتشک گفتیم آن کنیز را مرض
آتشک خواهد بود و ترا از سبب مباشرت او نیز مرض آتشک پیدا خواهد شد اما چون ششم بخانه ۱۰ که منسوب بطبیب است
نشسته گفتیم رجوع بطبیب خواهی کرد و نقطهٔ دهم خاکی برمی آید میشود و نقطهٔ تجویز طبیب خاک [illegible] میشود و [illegible] حاضر نیست
و نقطهٔ دوم منتهابه آب [illegible] است آن نیز حاضر نیست و جانشین آن آب [illegible] است و [illegible] ضعیف در خانه ۱۲ و
مشکل [illegible] نبات خود قبولیت که آتشی است و نقطهٔ چهارم منتهابه که تعلق بنفع و ورود دارد آب [illegible] در [illegible] میشود و
خانه که خانه خوف است نشسته [illegible] که در خانهٔ مرض [illegible] است برآمده لهذا گفتیم که اگرچه طبیب بذات خود عالم است لیکن
در تجویز نسخه غلطی خواهد کرد و ترا از نسخه هم گشته هم خواهد داد زیرا که [illegible] منسوب است به نسخ و [illegible] نقطهٔ آتش
و آب است آتش قوی و آب ضعیف و ازین سبب تکلیف زیاده تر خواهی کشید لیکن چون طالع
و نقطهٔ چهارم که [illegible] است بقوت نشسته گفتیم که آخر شفا خواهی یافت و دیگر چون نقطهٔ آب در
[illegible] رسید که دهم خاک [illegible] این میشود و [illegible] سوای منتهای جای دیگر نیست مگر در باطن دهم که خانهٔ
صنعت است و شکل خانهٔ صنعت که [illegible] است در طالع نا ایستاده نشسته و نهم منتهابه که تعلق بنسخهٔ کیمیا دارد ۱۰۰

شکل میشود و شکل در باطن اول که طالع سائل ست و در باطن دوم که کیسه سائل ست بر می آید و در پانزدهم

و دوازدهم ظاهر نشسته که نهم و دهم خانه منتها به میشود لهذا گفتم که در نصیب تو نسخه کیمیا ست و این نسخه درست

خواهد شد و نفع خواهد بخشید به رجوع کردم بخانه دهم شکل نشسته و منسوب بسیماب ست و شریک این شکل ست در خانه

نهم که تعلق به نسخه دارد و در باطن شکل شکل میشود که صاحبخانه دهم ست و این هر دو منسوب بزرنیخ اند لیکن

در باطن شکل شکل بر می آید که دهم منتها به ست و منسوب بقلعی ست و ظاهر بخانه نشسته و نقطه و شکل و خانه

هر سه آبی اند و چون شکل متولدات است گفتم که اول بسیماب و هرتال را در عرق درختی می اندازند که برگ درخت

بهین و خورد باشد و در جای سراب پیدا میشود و خود هم آن درخت مرطوب باشد و ارتفاع چندان نداشته باشد

بلکه برگ آن درخت بزمین میچسپید و گل آن زرد میشود مائل بسیاهی باشد زیرا که شکل آبی ست و در آب

نشسته لهذا گفتم که بهین و خورد باشد و چهارم این آب ست که در نشسته چون آب در خاک ست لهذا

گفتم که چندان ارتفاع ندارد و نظر کردیم به متولد دهم که خانه ۱۳ میشود شکل نشسته و شکل دو نقطه دارد

آتش و آب اما آتش قوی ست و شکل شکل رنگ سیاه دارد لهذا گفتم که گل مائل بسیاهی و جهت گیرنگ گل

نقطه پنجم شکل خاک شکل میشود و شکل در نیز دهم بر می آید این نیز دلالت بر همان رنگ میکند و چون شکل

شکل بادیست و در خانه نشسته شریک و نتیجه آتشی ست لهذا گفتم که ابعاد آن ادویه را آتش میباید

لیکن چون دو شکل سه اند لهذا گفتم که آتش نرم می باید لیکن چون شکل که اول بسیماب را و ثابت

و شکل که در باطن این بر می آید سه دو اصل ست گفتم آن سیماب قائم الناز میشود چون باطن ۱۳ که

نتیجه دهم ست شکل بر می آید گفتم که خاکستر خواهد شد اما چون باطن شکل لقا که حل و عقد شکل میشود

و شکل تعلق بنقره دارد و شکل بخانه که منسوبست بشتری نشسته و در باطن این شکل پیدا میشود و شکل

برنگ طلا و خانه ۹ که تعلق به نسخه دارد و نیز شکل نشسته که صاحب خانه ۱۰ است موافق شکل

لهذا گفتم از این ادویه نقره رنگ کرده بطلا خواهد آمیخت و چون نقطه ۲ که شکل ست حاضر نشسته

و جانشین که شکل نشسته منتهاست لهذا گفتم که ابعاد از دیر دیر بیع جا می خواهد شد و مطلوب

خود ناظر ست گفتم سرنیز مخفی میماند و چون نقطه ۸ این آب شکل ... با مطلوب خود ناظر ... گفتم

که ترا خوف نیست والعلم عند الله. احکام خانه یازدهم اگر کسی سوال از منسوبات اینخانه کند از نقطه یازدهم بطریق سابق جواب گوید مثلاً برای شخص رمل زدیم اینچه اینست چون [illegible] در آنکرار کرده گفتیم که سوال [illegible] از دوست قدیم داری اما چون نقطه ضمیر که بادینجم ست وخانه پنجم منسوب بملاقات ست حرکت کرده درخانه چهاردهم با [illegible] که صاحب خانه است که تعلق بدوست قدیم دارد از انجا به ۱۲ که خانه دشمنی ست و از انجا درخانه ۸ که خانه خوف وخطر ست رسید گفتیم که سوال تو اینست که دوست قدیم دشمن شده از این خوف نخواهد رسید وملاقات خواهد شد باز گفت بلی رجوع کردیم بنقطه حکم خاک [illegible] درخانه ۷ به [illegible] رسید ومطلوب این در ظاهر وباطن نیست گفتیم بالفعل طالع تو بابت نحوست دارد نظر کردیم بنقطه ۵ [illegible] میشود چون [illegible] که مطلوب حال که خود را که خاک [illegible] ست در باطن وظاهر نماید پس گفتیم که بالفعل ملاقات نمیشود نظر کردیم مطلوب مستقبل [illegible] [illegible] میشود درخانه ۱۱ خود ضعیف ودرخانه ۱۲ قوی نشسته ومطلوب که [illegible] درخانه ۹ نشسته نظر تثلیث دارد گفتیم که بعد از دیر ملاقات خواهد شد ونقطه ۱۱ - آتش [illegible] میشود اگرچه [illegible] قویست اما مطلوب حاضر نیست وجانشین مطلوب [illegible] ست و [illegible] با مطلوب خود نظر دارد گفتیم آینده دوستی خواهد شد. ودشمنی رفع خواهد شد زیرا که نقطه ۱۲ - آتش [illegible] میشود که تعلق بدشمنی ست حاضر نیست والعلم عند الله. احکام خانه دوازدهم اگر سوال کسی از محبوس وغیره از منسوبات خانه ۱۲ کند بطریق سابق جواب گوید مثلاً برای شخصی رمل زدیم نتایجه این ست چون شکل طالع تکرار در پنجم کرده گفتیم سوال تو از فرزند ست اما چون نقطه باد ضمیر پنجم که تعلق بفرزند دارد وبباد سوم که [illegible] ست رفته گفتیم که آن پسر تو جائی رفته است وچون مجموعه مراتب نقطه میزان ومنتها به [illegible] ست می شود که تعلق بخوف خطر دارد گفتیم که از رفتن پسر خود خوف داری چون حرکت عرضی کرده به [illegible] رسید و [illegible] بادچهارم دارد وخانه چهارم منسوب بخانه گی ست و [illegible] صاحب خانه ۶ ست که منسوب بکم شده است [illegible] وصاحب خانه هفتم ست که تعلق بغائب دارد

پس ضمیر تو اینست که پسری گم شده رفته است زنده است یا مرده آمده هم بر سر حکم که آن پسر تو بطرف گنج شمال
و مشرق رفته است در خانهٔ تجاری زیرا که خانهٔ سوم تعلق بحرکت دارد و شکل نشسته و نحس و خارج است و تکرار در خانه ۷
که غائب است نموده و این شکل آتشی است و خانهٔ آب منسوب بشمال و دوم منسوب است به تجار. لهذا گفتم چون شکل طالع که
... است در خانهٔ پنجم تکرار کرده و خانهٔ پنجم منسوب است بر سرش او و در باطن خانهٔ دوم که خانهٔ مال است نیز بر می آید و شکل تعلق
به نقره دارد لهذا گفتم که آن پسر تو زیور نقره پوشیده بود و دیگر گفتم که تجا ضرب پنهان بر سرش زده زیرا که ... در طالع نشسته است
ضعیف است و تکرار پنجم ضعیف کرده اند لهذا گفتم که بر سر نقصانی رسیده باشد چون شکل ... که تعلق بسر ... دارد در
خانهٔ سوم که منسوب است بحیات نشسته و شکل حیات ... در خانهٔ خوف نشسته و ... در باطن این ... پیدا میشود و در باطن اول
که ستاره ... است بر می آید و این منسوب است بضرب خانهٔ سیزدهم که گواه طالع نشسته است و ... در ۷ و ۱۲
تکرار کرده و ... منسوب است و آن که سرش با ریک شده باشد و زیر پهن باشد و مخروج ... باشد لهذا گفتم که ضرب
پنهانی زده است و دیگر گفتم که در خاک زیر چار پائی خود دفن کرده زیرا که شکل حیات که ... است در خانهٔ نشسته است
لهذا گفتم که در خاک دفن کرده اما چون غائب شده بود جستجو کردند بمکان غائب ... نشسته و ... تکرار در باطن پنجم کرده ۱۵
کرده چون آتش و آب منهدم میگردد لهذا دانسته شد که او را نیز دفن کرده در باطن این ... پیدا میشود و ... منسوب است بچهار پایه
اما ... هم ستاره ... است در باطن ... موافق زوج بر می آید لهذا گفته شد که زیر چارپائی خود دفن کرده اما چون شکل ... در خانهٔ پنجم
که تعلق بملاقات دارد تکرار نموده اگر چه ضعیف است اما ثابت است و چون در طالع نیز ... است و ... در سیزدهم اگر چه
ضعیف است اما ثابت است و چون در طالع نیز ... است و ... در سیزدهم. اگر چه نحس و ضعیف است اما بالفعل
ثابت است و آب و آتش و باد و خاک انهدام وجود میخواهد که ... یعنی نفس باقی نماند و ملاقات با تو خواهد شد اما بعجز ملاقات
خواهد و دیگر چون خانهٔ نهم که تعلق بحرکت غائب دارد و ضد دارد و شکل ... نشسته و ... بادی است و خانهٔ آتشی ... دو
دلالت بر خروج دارند و این شکل صاحب خانه نه است و در خانهٔ چهارم هفتم است نشسته است و این شکل تعلق به ... دارد
دارد گفتم آن تجار بسبب ... خواهند گذشت اما چون شکل نقل و حرکت ... است و ... ثابت نحس تکرار در سیزدهم که
منسوب بشهر است و شکل طالع این که ... است در ۱۲ نشسته که منسوب بقید است و در خانه سوم که منسوب بزاد است
تکرار کرده و نیز شکل ... در باطن ... که تعلق بخرید و فروخت غائب دارد بر می آید ... منسوب است بگوشت تکرار کرده ...

وگرفتار خواهد شده و در قید خواهد ماند اما چون شکل ۱۲ خارج ست لهذا گفتیم که مردم خواهند دانست که خلاص شود اما سفر
صد این پیدا خواهد شد بسبب کشته خواهد شد زیرا که همین تکرار شد در خانه ۱۳ که هفتم ست و صاحب خانه ۱۳ پنجم است
دو هم نشسته و سهم اشتهم ست که نسبت بخوف و مرگ غائب دارد و پنجم منسوبست بمریخ و تعلق بتیر دارد و خانه
که نسبت بحیات غائب ست . . . که خارج ست و خانه ۸ غائب فوت دارد و این خانه موافق . . .
نمانده . . . در خانه ۲ و ۸ غائب ست و انجا نشسته این نیز قویست لهذا گفتیم
که از سبب ضدیت شخصی کشته خواهد شد دیگر گفتیم که بعد از کشتن نماز جنازه خواهند و دفن خواهند نمود زیرا که
خانه ۴ که تعلق بمرگ غائب دارد . . . نشسته و . . . منسوبست بجنازه و دوم . . . اصل که شریک مستقیم ست شکل
. . . نشسته . . . است با میوه مردم برای تعزیه و در باطن . . . بر جی آید که منسوبست
. . . نیز تعلق بعلم دارد . . . در . . . تکرار کرده که نهم غائب ست لهذا گفتیم که بعد از کشتن نماز جنازه و دفن
خواهند . . . والعلم عند الله تعالی **اگر کسی سوال کند چیزی خورده است یا نه** نظر کند در خانه ۲ و ۴
اگر . . . داخل باشند البته چیزی خورده است و اگر خارج باشند حکم بر خلاف کند و اگر ۱ داخل
. . . خارج چیزی خورده است اما گرسنه مانده ست و اگر بالعکس بود چیزی نخورده است اما
بسبب طعام . . . و گرسنه نشود و اگر منقلب نحس در ۲ باشد و شکل سعد داخل یا منقلب
. . . چیزی خورده استفراغ شوده باشد لیکن از اشکال سعد حکم بطعام لطیف و خوش ذایقه
. . . طعام . . . کند و اگر همه اشکال ضعیف نشسته باشند حکم بطعام . . . کند و اگر . . .
. . . چیزی خورده است از شکل ۲ و اول و ۹ و ۱۰ و ۱۳ موافق منسوبات هر شکل حکم کند **منسوبات**
اشکال از قسم غله اینست . . . گندم . . . برنج و دال نخود . . . باجره . . . دال سونگ و بعضی
چند غله آمیخته گفته اند . . . دال ارهر . . . دال ماش . . . لنجد . . . دال عدس . . . برنج . . . و دال نخود . . .
و جو آرد و بعضی برنج هم گفته اند . . . ماش سیاه و دیگر غله که دهقانیان میخورند . . . گندم و برنج
و دال ارهر . . . دال سونگ و برنج مخلوط . . . دانه ها بیشتر کرده **منسوبات شیرینی**
. . . نبات و نباسته . . . شیرینی ثقیل که از قسم آرد آمیخته باشند . . . شیرینی که در و اشیای تلخ

آمیخته باشند با شیرینی که بهم خورده و بوسیده شیرینی که در وقت علم باشد ثقیل هم بعضی گفته اند شیرینی لودیات
شیرینی که مخلوط باشد شی باشد که شیرینی و چیزی تلخ در و آمیخته باشد شیرینی که بعضی و مهلک باشد حکم شیرینی
اما چیزی شیر و حیوانات آمیخته باشند شیرینی که در میوه باشد شیرینی که در خواکه یا در عرق خواکه آمیخته باشند
و بعضی گفته اند آمیخته هم میگویند شیرینی که بوسیده باشد شیرینی که قدری زسخت باشد شیرینی فاتحه شیرینی
مجمع انجمله دانهای غله که مخلوط بشیرینی باشد **منسوبات سیم** گوشت کاو و حکم گوشت مرغ و گوسفند
میگویند گوشت چیزی آلوده و بعضی گوشت آهو بعینه گفته اند گوشت لاغر نیم باشد گوشت فربه و گاو و گوسفند
میگویند گوشت چرب طیور مثل کبوتر و دراج قاز پوری تخم مرغ و گوشت میش گفته اند
گوشت گاو و میش وغیره گوشت گاو و بز گوشت جانوران آبی مثل ماهی وغیره گوشت
خوش مزه و گوشت اسپ گفته اند بعضی حکم گوشت طیور که از شکار رسیده باشد کرده اند
گوشت فربه خوش ذائقه و گوسفند گفته اند گوشت گاو و گوشت لاغر بیماری
بعضی هم گفته اند گوشت نیرا فربه گوشت طیور که استخوان زیاده و کمیت کم باشد گوشت
جانوران آبی و **منسوبات نباتات** کچال تخم خام بادنجان باقلا
لیمون انبه خام چقندر ساگ پتی کیله سیب و انار ناسپاتی و کنار
کریله لال ساگ تترسیاهی کدو لوبیه **مخصوصات اشکال** نان
مثل توسی شیرینی پخته بادنجان حلیم حلوا لودیات اچار انبه ساگ
وغیره حکم نبات هم کرده اند گوشت فقط شیر و حیوانات پلاو زرده و کباب
و شراب افیون شیرینی فاتحه کچری دانها سه رشته **احکام غالب**
مغلوب از اول نار و از چهارم باد و از سیوم آب و از دوم خاک خواه نوع اول باشد
تشکیل سازد و این را محفوظ اول نام کنند و یا بر عکس این بگیرد آتش از دوم و باد از سیوم
و آب چهارم و خاک از اول و تشکیل سازد و این را محفوظ ثانی نام کنند از اول حکم سائل
و از دوم حکم مسئول هر کدام را قوت بیش بود غالب آن بود **احوال سالیانه خاتمه**

مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در احکام سال بدانکه ای طالب بوقت تحویل آفتاب عالمتاب
ببرج حمل قرعه برای دریافت احوال تمام سال باید دید و زایچه بنویسد بعد از آن ازین کلاه قاطعی
گرفته امهات سازد یعنی شکل ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ اگر قدر زایچه دیگر بسازد تا که ثابت شود و ثابت آنرا
گویند که شکل اول و ۱۳ و ۱۲ و ۱۰ و ۳ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۴ یکی شود و میزان آن خانه نهم یعنی انچه در خانه نهم
زایچه اول آمده باشد در همه زایچه ها همون بر می آید اگر در چهارم زایچه ثابت شود حکم بر سعادت جمالی
آن سال کند اگر در پنجم زایچه ثابت شود حکم بر اوسط احوال آن سال کند و اگر در ششم زایچه ثابت شود
حکم بر نحوست سال کند و اگر زیاده ازین شود دلالت بر نحوست کلی کند و احوال عجائب و غرائب
مشاهده کردن و در حوادث گرفتار شوند و اگر در سوم زایچه ثابت شود باید که ثابت شده الا القلب
قند بوند نموده زایچه چهارم درست کند و از زایچه اول حکم بر ظاهر سال و از ثابت حکم بر باطن
سال کند یعنی اشکال هر دو زایچه را باهدیگر امتزاج داده احکام کند و از زایچه اول
حکم بر سه ماه بهار و از زایچه ثانی بر سه ماه تابستان و از زایچه ثالث حکم بر سه ماه پائیز و
از زایچه رابع سه ماه زمستان و از سعادت و نحوست و دخول و خروج اشکال حکم بران
فصل از فصول گذشته اربعه نماید. **بعضی** احکام سال ازین قسم کرده‌اند یعنی اوتاد زایچه
اول را با اوتاد زایچه ثالث ضرب نموده زایچه دیگر استخراج نماید و شش ماه اول
ازین میکنند و اوتاد زایچه ثانی را با اوتاد زایچه رابع ضرب نموده حکم بر شش ماه ثانی
ازین میکنند و اوتاد این هر دو زایچه را باهدیگر ضرب نموده احکام تمام سال را استخراج
میکنند از خانه اول تا خانه ۱۲ موافق منسوبات خانه از سعادت و نحوست اشکال حکم
جدا جدا نماید و اکثر اوتاد زایچه سال را باهدیگر ضرب کرده یک شکل استخراج نموده
حکم تمام سال از وی کنند باین قسم نحی دلالت کند بر فرحت تمام سال و سازگاری
با مردم اشراف فراخی نعمت و بسیاری کشت و زراعت و رغبت مردم بکارهای
صالح و میوه های خشک شوند و آفت بچهارپایان رسد و آبادی در امکنه بزرگان شود

خصوصاً در ملک زمانه سان و روم و ختن و فارس [illegible] دلیل بود بر امنیت بسیار و آسودگی مردم
از ان و نفع تجار و بر سخاوت مردم و بادشاه عدل و رعیت [illegible] از احکام [illegible] نیت
بهم رسد و میوه بسیار شود و از بیع و شرا نفع رسد و چهارپایان بسیار شوند لیکن [illegible]
هوا و غبار ماند و ملک ترکستان و خراسان و نیشاپور و بخارا و سمرقند بسیار آباد
و پر نعمت شود [illegible] دلیل بر آشفتگی و خرابی سال و گاهی بی وقت بار و گرما سخت
شود و تکلیف بر مردم اشراف بود و آسودگی مردم ارذل و اهل بازار و حرفه
بادشاه دران سال ظلم بر رعیت کند و دزدی و بدفعلی و امراض و مرگ مفاجات
و سپاهیان بیکار و فتنه و فساد و بادها و سوختن اماکن و تاخت شدن
چهارپایان و حرکت مردم از وطن خود بسبب افلاس [illegible] اختیار واقع شود و گرانی
غله و خشکی زراعت و مرض و دنبل و حرارت پیدا شود و میوه گنده شود یا کرم خورد
در زمین خوارزم و غیره باد آتش رسد و جنگ ظاهر شود [illegible] دلیل بود بر فراخی نعمت
و ارزانی لیکن اکثر مردم متحیر و متفکر باشند و بیماری زیاده شود و خشکی هوا و کمی بارش
شود و در زراعت کرم پیدا شود و کار و بار مردم اکثر بند مانند و در معامله دغل و مکر
باهمدیگر کنند و اکثر از گرد آمدن افواج اطراف تشویش پیدا شود و تولد دختران بسیار
شود و حامله دشوار بسیار زاید خصوص در زمین شام و کابل و تبت و عراق [illegible]
دلیل بود که دران سال میان خلق خوشی و نشاط بهم رسد و نرخ در یک حالت نماند
و بادهای خوش وزد و تولد پسران زیاده شود و مردم اکثر بازی و لعب گرفتار شوند
و عشق باهمدیگر پیدا کنند و خبرهای خوش بسمع رسد و ارزانی باشد و رعیت مردم [illegible]
و سرور و طعمه خوش باشد و اکثر را با طبیعه گویند همین باشد و چهارپایان بسیار شوند
و مقابله برهم خورد لیکن نقصان کمتر شود [illegible] همین [illegible] و غیره [illegible] مردم العشق
و فجور شود لیکن و بلاد آسودگی باشد [illegible] دلیل بر گرانی و تنگی [illegible] ارزانی مردم [illegible]

باران وشدت امراض مثل درد شکم وغیره وغیبت مردم سرکشیدگان بتسلط انذال بر شرفا وظلم پادشاه
وحاکم بر رعیت ودرمیان حاکم ورعیت نفاق ماند وآفت بچارپایه بسیار رسد ومرگ بسیار بود خصوصا
در حبش وروم وقلماق ومیوه خراب شود وزراعت پامال گردد ... دلیل بر تنگی سال وگرانی
وآبهای بیفایده وکمی بارش ونمانه تابی سوداوی وتکالیف مرض مرگ مردم ونقصانات
جانوران ونزاع وضد مردم باهمدیگر واکثر آفتهای ... وامراض پیدا شود وپادشاه بیگانه
وظالم پیدا شود وفساد در بلادها بسیار واقع شود وخشکی بود خصوصا در اقلیم ... واکثر اهالی
از ضدیت همدیگر خراب شود ... دلیل بر بادهای سخت مثل هجوم وجور وظلم پادشاه
بر رعیت بسیار شود وجنگ وخونریزی اکثر شود ... شوند وگرانی
تنگی بسیار شود وتهلکه باشد ونا ایمنی خلق ومیوه سوخته شود وقدری که ماند از خوردن آن
امراض پیدا شود وجانوران بسیار تلف شوند خصوصا در اقالیم ایران وخطا وختن ...
دلیل بر فراغتی نعمت وارزانی غله وکارها ... مسافران خوب گردد ومیوه بسیار شود و
مردم را آسودگی بهم رسد واکثر شوق مردم بتحصیل علوم غالب گردد وباران بسیار
بارد وجانوران بسیار شوند ومردم را نفع ... شهرها وبناء عمارت
ورغبت مردم بسیر باغ وغیره بسیار شود خصوصا در بلخ وخراسان لیکن شدت امراض
باطنی شود ... دلالت کند بر فراغتی نعمت وارزانی وسرانجام کار مردم شرفا خوب شود
وپادشاهان قوی باشند ورعیت پروری کنند ومردم آسوده شوند وکاروبار مردم
خوب بود لیکن باران اندک بود باره وترشیات خوب بود اما بسبب حکم حاکم گرما وسرما
معتدل شود وکشتها در اضطراب بسبب باد مخالف افتد ومیوه خوب بود وچارپایه
خوب شوند ونفع رسد لیکن معامله داد وستد کمتر افتد خصوصا در بلاد ترکستان
ونیشاپور وخراسان وسمرقند ... دلیل بر فراغتی نعمت وارزانی غله وبسیار زراعت
وآسودگی رعیت باشغال نیک ... وکثرت میوه ها ونفع از چارپایه وباشتن جهت

لیکن سرما سخت شود و پادشاه عادل باشد و اکثر امراض بلغمی پیدا شود ولیکن زود صحت یابد و جمعیت
و آبادی همه اقالیم خصوصا در گیلانات و قفا بین [illegible] شود و شد دلیل بیکی باران و گرانی غله و سوختن
زراعت و خرابی مرد و هر ده و بافتاد از بیم و طمع و جنگ و فساد و فتنه و رغبت بفسق و فجور و غارت زدن و
تباهت شدن میوه از دق شد اگر [illegible] اسباب مخالف و سختی گرما و سرما و شدت امراض و ویرانی
بلاد از سبب تسلط دشمنان و غنیمان و پادشاه ظالم شود و جور بر رعیت بسیار کند و مردم شرفا
خسته حال شوند و از سال غالب بیاید و اعمال مردم تباه شود خصوصا در ملک حبش و فرنگ و
بعضی از هند خراب شود که دلیل که احوال مردم بیک حال قرار نگیرد و اکثر فساد و اختلاف
پیدا شود و باران اندک باشد ولیکن ابر بسیار و نرخ ها گران شوند و اکثر مخالفان در اطراف
سر بر آرند و جنگ و جدال بسیار پیدا شود و بیشتر مردم بر فسق و فجور باشند و از سبب بارش مردم
نگیرند و میوه بسیار شود و [illegible] شود و چهارپایان تلف شوند خصوصا در ترکستان
و فرنگ و شام و روم و دلیل [illegible] سال به فراخی نعمت و ارزانی غله و بسیاری زراعت
و آبادی بلاد ها و خوشی نشاط خلق و پادشاه عادل باشد و سرانجام کارها و نظام ملک
بوجه احسن شود و میوه بسیار بود و خوش ذائقه و لطیف و بادهای خوش و معتدل و بارات
بر وقت و گرما و سرما باعتدال شود لیکن گاهی امراض بادی غلبه کند اما مضر نباشد و تولد
پسران بسیار شود و میان مردم نیز رغبت بزرگان و فقیران در اعمال صالح و رغبت
بعضی به اهل طرب باشد و چهارپایان بسیار شوند و اکثر مال بجای نیک صرف کنند و کرامت
بزرگان و مضطربان [illegible] دلیل بود که خوشی مردمان در آن سال بسیار باشد و
رونق و انتظام بسیار بود و بادهای [illegible] خوش و باران بر وقت و نرخ مساوی الحال باشد
و [illegible] شود ولیکن [illegible] امراض بادی بسیار شوند
و بعضی زود صحت یابند [illegible] و میوه خوش ذائقه و خوب بود
و جانوران بسیار شوند و احوال بریک حال بمانند و [illegible] گیلان و [illegible] و گاهی آبادی بسیار شود

∴ دلیل بود که دران سال باران بسیار بارد و دشمنان از هر طرف پیدا شوند و دروغ و بهتان
میان خلق بسیار بود و نرخ مختلف باشند و رغبت مردم بر سفر بسیار بود و امراض بلغمی غالب باشد
و سیلها بسیار آیند و آبادی بر طرف دریاها شود و ملک خراسان وغیره خراب شوند. **نوع دیگر** نظر کند
بار باع رمل که که اهم شکل غالب ست از سعادت و نحوست حکم بر نیکی و بدی آن جاری کند اگر سوال
باشد که درین سال که اهم کار بهتر ست نظر کند باول که طالع سال ست تا دوازده خانه بر شکلی که
موافق این باشد بران حکم کند مثلاً اگر شکل نهم موافق باشد حکم کند که درین سال سفر نیک شود
و قس علی هذا. **نوع دیگر در احکام باران** از شکل خانه نهم حکم بر کیفیت باران وغیره کند
برین سوال که اگر در نهم ∷ آید. باران کمتر بارد و برف بسیار و زراعت نیک بود و ملخی در بستان
پیدا شود و دران سال ∷ نیز باران کمتر شود و گاهی باد غالب ماند اما زراعت نیک بود
∷ اول خشکی غالب ماند و آخر باران بارد اما زراعت کمتر شود و کرم خورد ∷ خشکی غالب ماند
و قحط و گرانی بسیار بود ∷ گرمی غالب بود و بادها وزند و زراعت میانه بود ∷ باران نبارد و
گرانی غالب شود ∷ خشکی غالب لیکن بعد نا امیدی قدری غله شود ∷ باران کمتر بارد و بادهای سموم وزند
که موجب اذیت مردم باشد ∷ باران بسیار بارد و غله نیک بود لیکن بسبب زیادتی آب
زراعت ناقص شود ∷ زراعت بود اما باران کمتر بارد ∷ باران بر وقت بارد و زراعت خوب
شود ∷ باران نبارد و خشکی سال شود و زراعت سوخته گردد ∷ باران نبارد و لیکن ابر بسیار آید
و اول گرانی و آخر قدری ارزانی شود ∷ باران بسیار بارد و کشت خوب شود ∷ باران بارد اما اکثر آب
پیدا شود و باد بیاید و رفع باران کند ∷ باران بسیار بارد و زراعت بسیار شود **و بعضی حکم**
هر یک عشره ازین زایچه میکنند یعنی اول وتد اول زایچه با وتد اول زایچه ثالث گرفته یک شکل
حاصل کنند و ازین شانزده حکم بر ماه اول کنند و شکل اول زایچه بر عشره ماه اول و شکل دوم
بر عشره دوم ماه اول و نتیجه بر عشره سوم ماه اول همین قسم ازین هر دو زایچه حکم بر عشره چهار ماه
کنند و دیگر از اوتاد رمل ثانی و رابع بر چهار ماه دیگر حکم کنند پس ازین هشت ماه شد و نتیجه

ماه اول وماه هشتم گرفته یک شکل حاصل نماید وحکم تا ماه نهم از و کنند واز نتیجه ماه دوم ونهم حکم
بر ماه دهم کنند واز نتیجه ماه سوم وششم بر ماه یازدهم کنند واز نتیجه چهارم وپنجم حکم بر ماه دوازدهم
وبعضی حکم بر روزه باین قسم کرده اند بست وچهار انقلاب از وتد الوتد الی [illegible] واز یک زایچه
بر پانزده روز میکنند **وبعضی** بست وچهار قرعه میزنند واز هر قرعه حکم بر پانزده روز میکنند یعنی شکل
اول زایچه طالع روز اول میگیرند واحوال مال از دوم این شکل اول زایچه موافق تسکین سکن
گرفته حکم بر مداخل ومخارج از و میکنند واز سوم این شکل حکم حرکت تا دوازدهم واز دوم [illegible]
روز دوم حکم میکنند ومداخل ومخارج از شکلی که دوم این موافق تسکین سکن باشد حکم میکنند [illegible] نتیجه
تا دوازدهم پس از هر یک زایچه بر پانزده روز حکم کنند وقس علی هذا از مداخل ومخارج ثابت و
منقلب وسعد ونحس بر حصول وعدم حصول وسعادت ونحوست حکم کنند **فائده دیگر در باد و**
باران وارزانی وگرانی غله نظر کنند در وتد السماء ووتد الارض وهر دو را باهمدیگر ضرب
نموده از نتیجه حکم کنند از سعد ارزانی واز نحس گرانی در یک نظر کنند در اوتاد و میزان تا شانزدهم
اگر اشکال آبی وخاکی آید ارزانی بود و باران [illegible] واگر اشکال آتشی وبادی آید قلت باران شود
وبعضی بر زوایدات حکم کرده اند یعنی سیزدهم اول سال وچهاردهم وپانزدهم میان سال و
شانزدهم آخر سال **قاعده در تعیین حبوبات غله** نظر باید کرد در اشکال که نسبت باشیاء دارند
هر کدام که موجود وقوی هم باشد آن جنس ارزان وبا منفعت شود واگر موجود باشد ضعیف بود آن جنس
نقصان شود واگر موجود نبود گران ونایاب شود باین قسم [illegible] منسوب ست بگندم [illegible] نخود و [illegible]
و[illegible] وباجره ومکئی غله دهقانیان [illegible] و[illegible] مونگ و[illegible] وماش وکنجد سیاه [illegible] جوار و[illegible]
بشرکت [illegible] هم گندم [illegible] و[illegible] منسوب ست بعدس [illegible] و[illegible] بتالی [illegible] و[illegible] [illegible]
بگوشت [illegible] و[illegible] و[illegible] منسوب ست بغله [illegible] و[illegible] وجواهر [illegible] و[illegible] فواکه [illegible] [illegible] پارچه
[illegible] هیزم وبعضی از نقاط هم حکم بر حبوبات میکنند یعنی شمار نقطه تمام رمل را اگر آتشی
زیاده باشد غله ارزان شود واگر آتشی وخاک دلیل بر معدنیات ست واگر آبی و بادی [illegible]

و آب بر فواکه و آتش نقطه شیرینی و باد نقطه گوشت **فایده در تحس اقالیم** موافق نقاط ابدا آنچه
اول لفظ آتشی و باد و آب و خاک تعلق با اقالیم اول دارد و دوم بر اقالیم دوم و اقس علی هذا
هفتم بر اقلیم هفتم و لفظ ⁝ را در شمار نمی آرند **طریق احکام سال موافق** نقطه از آنچه
ثابت شد حکم باین قسم میکنند یعنی از لفظ منتهی بحکم بر اول ماه بهار کنند و از دوم لفظ دوم ماه بهار
و از سوم نقطه بر ماه سوم بهار پس سه لفظ در بهار و سه لفظ در تابستان و سه لفظ به پائیز و
سه لفظ بر زمستان پس هر لفظ که قوی باشد یا مطلوب نظر داشته باشد حکم بر خوشی آن ماه کنند
اما اگر نقطه آتش و با آتش آید دلالت کند بر گرمی بسیار و اگر در باد آید دلالت کند بر بادهای
سموم و اگر در آب آید گاهی باران و گاهی نبارد و اگر در خاک آید خشکی غالب شود و باقی بر ترتیب
پس از نقطه منتهی به هر حکم بر طالع سال کنند و از دوم بر اهل و ضیاع حکم کنند تا لفظ
دوازدهم اما احوال فصول اربع و حقیقت باران و باد از نقطه دهم که تعلق با سمان
دارد و از نقطه چهارم که تعلق بزمین دارد حکم کند یعنی اگر نقطه دهم آبی باشد و مطلوب
در خانه آبی نشسته باشد و ناظر بود و نقطه چهارم نیز آبی و خاکی باشد و یا مطلوب ناظر بود
باران بسیار بارد خصوصا که نقطه دهم و چهارم با مطلوب ایشان با همدیگر نظر داشته باشند
رعد و برق افتد و اگر نقطه آتش و باد در شکل دهم آمده باشد و در خانه آتش و باد هم آمده باشد
سرما سخت افتد و خشکی سال بسیار گردد و اگر نقطه باد بود در شکل دهم و در خانه باد آمده باشد
بادها بسیار وزند اما مضر نباشند و اگر در خاک و آتش آمده باشد باد گرم و مضر وزند و دلتنگی شود
ملالت گردد و امراضها پیدا شوند و اگر نقطه خاک بود در شکل چهارم در خانه آتش و خاک
آمده باشد قحط عظیم رود به و اگر در باد و آب آید گاهی بارش و گاهی خشکی باشد و اگر نقطه
چهارم آتش بود و در خانه باد و آتش آمده باشد و با مطلوب ناظر بود دران سال علامه آتش
بسیار شود و خرابی اماکن از آتش باشد و اگر آب بود و در خانه آب آمده باشد لیکن با مطلوب ناظر باشد از
زیادتی آب نقصان اماکن شود اما باید که در احکام باران و غیره از نقطه دهم و از نقطه چهارم و شکلی که حاصل نقطه چهارم باشد حکم کنند

	جدول باد و باران اینست فقط			چهارم باشد حکم کنند
بدان ایها الطالب ایدک الله	گرفتگی هوا و سرمای خشک	اول خشکی و آفتاب بسیار گرم بود و آخر بارش شود وقت	باد گرم بود اول و آخر گرفتگی هوا شود	اول روز آفتاب گرم و آخر معتدل اما گرفتگی غالب بود
مبتدی مثال باران و سکینه باید که	بادهای گرم آینده	گرفتگی هوا و خشکی بسیار و سرمای مضر	گرمی و خشکی و گرفتگی هوا	باد خوش اول و آخر گرم و آخر گرفتگی هوا
احتیاط نمائی و بدان عمل کنی مثلا	آفتاب گرم و باد و باران بیوقت	باران و ابر بسیار شود	آفتاب گرم اما بادهای خوش آینده	باران بسیار شود و باد نیز زیاده گردد
برای احوال سال خیر مال تجربه دیده شد زایچه اینست	آفتاب و باد و باران و سرما بسیار باشد	باران و باد و سرما بود	باران و باد خوش و باد خوش آینده	گرفتگی هوا بود و غلطت ابر دیگاه بود و باد گرم رفته

شش ماه ثانی	شش ماه اول	زایچه ثابت

چون اوتاد زایچه سال را با هم دیگر ضرب کردیم آنچه حاصل شود دلالت میکند بر خوشی سال و فراخی نعمت و ارزانی غله و بسیاری نعمت و آبادی	ضرب اوتاد	زایچه تمام سال

بلاد با خوشی و نشاط خلق و پادشاه عادل باشد و سرانجام کارها و نظام ملک باکه چه احسن شود و میوه بسیار شود و خوش فراغت و لطایف بود و باد با خوشی و معتدل و باران بوقت و کرما و سرما نیز باعتدال لیکن گاهی مرض وبائی غلبه کند اما عاقبت بخیر گردد و تولد نباتات بسیار شود و رغبت مردم نیز به نیکان و فقرا و اعمال صالح شود و رغبت بعضی بر طرف ماهل المرتبه و دو چهارپایان بسیار شوند و اکثر مالداران نیکی صرف کنند و چند او ایکه بزرگان مصر و که مانند ایشان آنجا آبادی زیاده شود و چون دو

زایچهٔ سال شد و در سوم تکرار دارد معلوم میشود که در اول سال خشکی غالب شود و آخر بیارد و چون در وتد سهار
ابنه نشسته معلوم شد که درین سال گرما معتدل بود و بادهای خوش وزد و چون در وتد الارض ست گفتم
باران آخر خواهد بارید و آخر ارزانی خواهد شد لیکن چون که تعلق بغله دارد و هر سه حاضر اند اما
در خانهٔ هشتم که نحس ست و تعلق بخوف دارد نشسته و و در خانهای سعد اند معلوم شد که غله ارزان
خواهد شد اما اول کم خواهد شد که مردم را خوف پیدا گردد لیکن آخر خوب خواهد شد و چون حاضر نیست در دوم
پیدا میشود بقوت اتم و هشتم که اول گندم قدری گران شود و آخر ارزان شود و چون حاضر نیست و در باطن
هم پیدا نمیشود پس جنس نخود البته گران خواهد شد و و حاضر ست و تکرار بسیار دارد معلوم کرد غله
دهقانیان مثل باجره و مکئی وغیره بسیار ارزان خواهد شد لیکن اکثر مردم از خوردن این غله مریض خواهند شد
و چون در یازدهم نشسته است که موافق تسکین سکن از خانهٔ خود در هشتم خود ست و از تسکین ابدح در دوازدهم
خود ست پس مونگ اول قدری گران خواهد شد و آخر ارزان گردد اما کرم خورده و پوسیده و چون
و هر دو حاضر اند اگرچه در خانهٔ هشتم هست اما چندان نحوست ندارد که صاحب خانه او هست
در خانهٔ یازدهم که خانهٔ رفعت اوست نشسته معلوم شد که نرخ کنجد و ماش ارزان خواهد شد و چون
حاضر ست اما ضعیف و قوی پس نرخ جو میانه خواهد بود و چون حاضر ست پس عدس ارزان خواهد گردید
و چون و تعلق بپارچه هم دارد پس پارچه اول و آخر سال گران خواهد شد و میانهٔ سال ارزان
زیرا که در اول و در سیزدهم ضعیف ستند و در چهارم که مابین این خانهاست قوی نشسته و
در دهم بقوت نشسته پس شیرینی خوش ذایقه و ارزان خواهد شد و همین منسوب بفواکه است
حاضر ست و در باطن ششم پیدا میشود پس معلوم گردید که فواکه ارزان خواهد شد و رغبت مردم نیز
بسیار خواهد بود اما آخر سال از خوردن بعضی فواکه مرطوب مخصوص مثل کیله وغیره امراض پیدا خواهد شد
و چون حاضر ست و در دوم پیدا میشود پس جواهر نیز ارزان خواهد گردید اما کم خرید خواهد شد
و فروخت زیاده خواهد گردید و چون که منسوب بگوشت ست در خانهٔ هفتم و در خانهٔ شانزدهم بقوت
نشسته پس گوشت نیز ارزان خواهد شد اما خوش ذایقه و فربه و که منسوب بکباب ست هر دو حاضر اند

پس جواب نیز از آن خواهد شد العلم عند الله چون خواستم که احکام هر یک عشره جدا جدا بیان کنم استخراج
اینست ماه اول فروردی ماه دوم اردی بهشت ماه سوم خورداد ماه چهارم
تیر ماه پنجم امرداد ماه ششم شهریور ماه هفتم شهریور ماه هشتم آبان
ماه نهم آذر ماه دهم دی ماه یازدهم بهمن ماه دوازدهم اسفندار
چون اول عشره ماه اول است معلوم میشود که از اول تا ده روز بسیار خوشی کند و
واخراجات بجای نیک کنند و حرکت برای زیارت بزرگان نمایند اما خرید کمتر شود و فروخت بسیار
و عشره دوم است معلوم شد که این عشره تنگی و ناخوشی گردد و خسارت شود و حرکت بیجا خواهد کرد
و هر کاری که ابتدا نماید خسارت خواهد کشید و با آشنایان جنگ و ناخوشی پیدا شود و چون در عشره سوم
است دلالت کند که درین عشره خوشی حاصل شود و تحصیل مال هم قوی گردد و از حرکت فائده نبیند
هیچ نشود و اکثر مشغول کتاب نوشت نماید و میل طبع برای سیر باغ غالب شود و اول عشره ماه دوم
مثل عشره سوم ماه اول است زیرا که همان است و عشره دوم ماه دوم است معلوم میشود
که این عشره نیز بسعادت گذرد و دخل و خرج برابر باشد و عشره سوم آن است دلالت کند که
درین عشره نحوست کند و اکثر با شریر و همنشین جنگ و جدال رو دهد و نقصان مالی نیز شود و با
برین قیاس حکم کند و بعضی زایچه مشتمل بر انجم مینویسند و حکم برین قسم می نماید هر جا که نقطه میزان منقش
گردد آنرا طالع مقرر کرده اند پس نظر باید که با شکل که تعلق یکی از ستاره دارد و اینجا نه یک از برج
منسوب است بعد از آن نظر بکنند با شکال دوازده خانه که هر یک یکی از ستاره متعلق است
و از خانه منتهی بچند هم میشود موافق حکم راس نجمی احکام مینویسند چنانچه نوشته میشود و آفتاب
و عطارد ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ نیک است و ۲ و ۸ میانه و اول و ۸ و ۱۲ بد مشتری و زهره
و راس و ذنب ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ سعد است و ۲ و ۱۰ و ۴ میانه و باقی بد است زحل اول
و ۳ و ۴ و ۸ و ۱۲ بد است و ۱۰ و ۶ و ۷ میانه باقی خوب است قمر اول و چهارم و ۸ و ۱۲ بد است و ۳
و ۶ و ۹ میانه و باقی خوب بعد از آن نظر مطلوب کند که در کدام خانه نشسته که یکی از ستاره تعلق دارد

ودرینجا که نشسته است در شرف خود است یا در فرح خود باشد و نظر بطالب خود داشته باشد حکم بحصول مراد باسانی
کنند و فایده یافتن بوجه احسن بود و اگر در هبوط و یا در وبال باشند و ناظر بود اگرچه حصول مراد شود
لیکن بعد مشقت تمام و فایده ندهد پس هر شکل که در خانه خود بود و مقیم آنرا وبال گویند و این خانه
عبارت از برج ست بدستور نجوم و شرف کوکب اینست آفتاب حمل و زحل میزان و مشتری سرطان
و مریخ جدی و زهره حوت و عطارد سنبله و قمر ثور و مقیم آنرا هبوط گویند و فرح کواکب عطارد حمل قمر
جوزا شمس قوس زهره اسد مریخ سنبله مشتری دلو زحل حوت و مقابل فرح ترح ست اما [illegible]
دوازده خانه بطریق نقطه بر دو قسم ست بعضی از زایچه ثانیه حکم میکنند و بعضی از زایچه تمام سال اما
چون در زایچه ثانیه میزان ثابت ست لهذا از زایچه تمام سال حکم می کنم زایچه اینست

اما از تقویم سال زایچه تقسیمی نویسند بر صورت طالع
آمده ایم بر سر حکم چون نقطه حاکم که خاک [illegible] ست در خانه چهارم
به [illegible] منتهی شد پس معلوم گردید که طالع سال میانه است

اکثر تکرار بسبب رفعت و عدم حصول آن بعضی را
غالب باشد بعضی را تکرار بسبب مخالفت محبوب بعضی را تکدر
بسبب نقصان مال لیکن نقصان مال دو قسم باشد یکی از قبیل
اجناس و دیگر از قبیل املاک لیکن آخر تکدر رفع شود زیرا که
نقطه خاک [illegible] اول در ۱۲ که آتشی ست به [illegible] رسید چون
خاک در آتش رفعت میکند و خاک بذاته تعلق بکدورت دارد

[illegible]	بقص / حول	طالع [illegible] / دو
[illegible] / سرطان	[illegible]	قمر / جدی
[illegible]	لق / میزان	[illegible]

لهذا گفته شد که تکدر بسبب طلب رفعت باشد و عدم حصول رفعت بسبب [illegible] نقطه [illegible] و چون [illegible] خاک پنجم
که تعلق بمحبوب دارد و اجناس [illegible] صاحب خانه ۱۲ است که منسوب بقسمی ست لهذا ناموافقت محبوب گفته شد و
چون نقطه [illegible] خاک دوم ست که تعلق بمال دارد و در خانه ۱۲ که آتشی ست رسید و آتش تعلق بخروج دارد لهذا حکم
بنقصان مال کرده شد باز از انجا به [illegible] رسید که تعلق باملاک دارد و خاک هم است [illegible] باد آمده رفع گردید این نیز

دلالت بر نقصان املاک میکند و چون از ین نقطه بخانه نهم مرکز خود منتهی گردید و مطلوب این که درست در بقوت
نشسته اما چون خانه که تعلق به فرزند دارد و با جگر بنظر تربیع که نظر دشمنی ست دارد پس معلوم گردید که اول سال
تردد و ناخوشی غالب باشد و آخر رفع گردد اما چون خانه اول تعلق با ابتدا دارد و خبر میدهد که بهاری که ابتدای شروع
نماید اول ناخوش شود و آخر به انجام یابد این نظر از نظر تربیع گفته شد **نقطه دوم** که تعلق بمال و معاش
و غذا و فقر و آخر خود و عیال دارد خبر میدهد که درین سال مردم با تثلیث معاش باشد و نقصان مال نیز شود و اکثر
در معامله اخذ و عطا جنگ و جدل پیدا شود و رجوع بحکام نمایند و بعضی بسبب تنگی معاش سفر نمایند و قریب که
تحصیل مال کنند بغارت رود زیرا که نقطه دوم خاک است در خانه هفتم که بیت الاعدا است نشسته
و نقی منسوب بمریخ است لهذا حکم بر تنگی معاش و نقصان مال و جنگ و جدل نموده شد و چون مطلوب هم در
باطن بهم پیدا شود و عتبة الداخل نیز در مرتبه هفتم دارد و از خانه خود در خانه دوازدهم بر آمده که تعلق بدشمنان دارد
این نیز دلالت بر حکم مذکور میکند اما چون در خانه نهم که تعلق بسفر دارد پیدا شده و با مطلوب طالب خود نظر دارد
لهذا گفته شد که سفر نمایند و چیزی تحصیل نمایند اما چون در ۱۲ آمد تیره شود که ۱۰ میشود لهذا گفته که رجوع
بحکام خواهند کرد و چون نقی آخر از مطلوب خود ساقط شده لهذا گفته شد باقی که در سفر حاصل شود
آخر غارت و تاخت شود و اکثر مردم در فسق و فجور صرف مال کنند زیرا که نقی منسوب بفسق و فجور است
و در خانه هفتم که تعلق بازدواج دارد نشسته و خانه **نقطه سوم** که تعلق به نقل و حرکت و برادران و خواهران
دارد معلوم میشود که درین سال مردم را حرکت کمتر شود و اکثر شود بنیاید زیرا که نقطه حرکت آتش است
که در باطن نهم پیدا میشود و مطلوب این که طریق ست ظاهر و باطن نیست اما بر جای نشستن این که [illegible]
کردیم مطلوب نیز در ظاهر نیست مگر در باطن و طالع برادران و خویشان نیز نحوست دارند و برادران
را با هم دیگر بسبب ازدواج نزاع و جدال بهم رسد زیرا که نقطه سوم خاک است در باطن نهم پیدا شده
و مطلوب حاضر نیست عتبة الداخل با منتهی که نظر ندارد و در مرتبه عتبة الداخل هفتم لهذا گفته است.
نقطه سوم که تعلق بطالع پدران و املاک و دفائن وغیره دارد خاک میشود به طریق ظاهر و باطن نیست
دلالت بر نحوست طالع پدران و خرابی املاک کند چون نظر کردیم بجا نشستن طریق که درست به مطلوب

این [illegible] ست در باطن ششم پیدا میشود و نظر تثلیث دارد به [illegible] صاحب خانه نهم ست و با مطلوب نیز نظر نهم
دارد پس معلوم شد که اکثر مردم از سبب خرابی املاک بی وطن شده در صحراها طوطان نمایند **لفظ پنجم** که
تعلق بفرزندان و تحفه و معشوق و اختیار دارد [illegible] میشود در خانه هشتم نشسته و مطلوب که [illegible] است
ساقط انشسته خبر میدهد که درین سال اکثر تولد دختران شود اما مرگ اطفال زیاده شود و میل مردم بمعشوق نهایت باشد
لیکن موافقت کمتر میشود و جدائی در میان آید و خبرهای ناخوش یابند و تحفه و هدیه پیدا نماید و هر فرزند که درین سال
پیدا شود با صورت و جنگجو و با طالع و بخیل باشد اما پدران را با پسران محبت زیاده باشد و پسران را با پدران الفت
نباشد **لفظ ششم** که تعلق بغلام و کنیز و مرض دارد خبر میدهد که اکثر مردم را میل به کنیزان شود و به سبب تمنا
و در خدمت نگاه دارند و بعضی بسبب تعصب و جدال زنان در تمنا زیرا که لفظ ششم خاک [illegible] میشود در [illegible] منسوب
بمونث ست و خانه آب نشسته و مطلوب این که [illegible] ست نیز در خانه هفتم که بزن تعلق دارد و اما ناظر ساقط و اکثر
مرض سوداوی و درد شکم و غیره شدت و بعضی را مرض از سبب سحر زنان و ضد آن لاحق شود زیرا که [illegible] تعلق بسحر و جادو دارد
و صاحب خانه نهم ست که تعلق بعالم دارد و چون [illegible] که شکل نحس و خسیس ست و تعلق بسحر های غیر شرعی دارد و از خانه خود
در خانه هفتم که پانزدهم اصل ست نشسته و مطلوب این نیز در هفتم که تعلق بزنان و ضد آن دارد آمده لهذا گفته شد
که از سحر زنان و غیره مرض شود و بعضی مردم برای خرید و فروخت اجناس سفر کنند **لفظ هفتم** که تعلق بزنان
و ضد آن و غائبان و دزدان دارد خاک [illegible] میشود که در باطن هفتم پیدا شده و مطلوب این خاک [illegible] ست
در خانه دهم که دوازدهم از خانه خود باشد ظاهرا نشسته و در باطن یازدهم و چهاردهم پیدا میشود پس دلالت کند
که طالع زنان میانه باشد لیکن اکثر زنان رغبت بعشق و فسق و فجور نمایند و با شوهران موافقت نکنند
زیرا که طالع زنان که [illegible] ست با مطلوب خود در دهم که ضعیف ست نظر تربیع دارد و با [illegible] که در چهارم پیدا
میشود نظر تثلیث دارد و [illegible] که در چهاردهم پیدا شده ساقط ست لهذا میانه نوشته شد و چون با منتهی نظر
تربیع و مقابله دارد لهذا معلوم شد که با شوهران جنگ و جدل خواهند کرد و موافقت نخواهند
اما چون مطلوب این که [illegible] در باطن یازدهم که پنجم هفتم میشود و در چهاردهم که هشتم هفتم میشود برآمده
و خانه [illegible] نسبت بعشق دارد و خانه [illegible] که تعلق بفسق و فجور دارد از نحوست معلوم شد که [illegible] و از رغبت بعشق و [illegible]

فسوق خواهند داشت و نزاع و ضد و جنگ در میان مردم ظاهر شود و دزدی بسیار شود و غائبان زود آیند
زیرا که قادم و غائب نیز نظر ضعیف دارد اما آماده استقامت کم کنند و از خوف و هراس [illegible] زیرا که مطلوب هفتم
که بشر ظاهر ضعیف نشسته بود و در باطن چهارم و دهم نیز ضعیف برابر که هشتم و ششم میشود و نقطه چهارم نیز حاضر نیست پیدا
غائب نیز استقامت نکند نقطه هشتم که تعلق بخوف و خطر و مرگ دارد خاک آتش میشود و در دهم نشسته اگرچه ضعیف است
اما مطلوب این قوی نشسته و خود ش از خانه خود دور دوازدهم نشسته پس مردم را از احکام و ملوک خوف رسد و درین
سال مرگ غالب بود لفظ نهم که تعلق بعلم و سفر و خواب دارد آتش نحس است که در نهم با قوت نشسته و
مطلوب این که نحس است در پانزدهم ضعیف نشسته اما نظر مقابله دارد و خبر میدهد که اکثر مردم [illegible] بمال
بسبب ضد [illegible] و بسبب [illegible] انواع غائبه سفر شود لیکن در سفر اکثر نقصان و تکلیف [illegible] زیرا که [illegible] صاحب
هفتم است که تعلق بضد و غائب دارد و در سوم [illegible] نموده و مطلوب این که نحس است نظر مقابله دارد و نیز
در تسکین ساکن صاحب خانه دوازدهم و در تسکین [illegible] صاحب خانه ششم که تعلق بلشکر دارد و اکثر رغبت مردم بعلم
غیر شرعی شود مثال علم هندی و اکثر خوابهای شنیع بنظر آید. لفظ دهم که تعلق بجاه و خزینه بادشاه
و مادر دارد [illegible] آتش نحس میشود و مطلوب این آتش نحس است و نیز در [illegible] نشسته اما نظر ندارد و خبر میدهد
که اکثر مردم را نقصان جاه و مرتبه رود و بد و از مرتبه خود بیفتند و روزگار مردم کم شود و طالع بادشاهان
نیز نحوست دارد و اکثر حکام و سلاطین را با رعیت دشمنی و مخاصمت پیدا شود و طالع مادیان نیز
نحوست دارد و در میان مادران و اطفال موافقت نماند زیرا که لفظ دهم که آتش نحس است از [illegible] که هشتمی
به در خانه ۱۲ که تعلق بدشمنی دارد و از نظر ساقط نشسته لفظ یازدهم که تعلق به دوستان و امید و مال
بادشاه و امیر امید دارد و آتش نحس میشود و مطلوب این آتش نحس است که در [illegible] ضعیف نشسته [illegible] ۱۶
اگرچه مساویست لیکن آتش را و خاک که [illegible] بسیار باشد و نظر تربیع و مقابله دارد معلوم میشود که اکثر
دوستان را با یکدیگر ضدیت و مخالفت ظاهر شود و امید که داشته باشند بعد از یاس [illegible] منفعت بسیار
قدری حاصل شود و میان وزرا و ملوک موافقت افتد و مال بادشاه [illegible] شود و بسیار [illegible]
و اگر قدری [illegible] نا خوشی [illegible] لفظ دوازدهم که تعلق بدشمنی و چهارپایان دارد آتش نحس میشود و مطلوب این

آتش ۱۱ ست در ظاهر و باطن نیست نظر کردیم با شکال آتش که ۱۱ و ۱۶ و با مطلوب ساقط است
پس معلوم شد که اگرچه مردم با همدیگر دشمنی ظاهر کنند لیکن از دشمنی خود ذلت کشند و آفت بچهارپایان
بسیار رسد و هر چهارپایه که درین سال بدست آید معیوب باشد و بر پا شود و ملک نقصان دهد والعلم عند الله تعالیٰ **فصل دوم**
در احکام روز مره بدان ایها الطالب که شکل اول طالع روز ست و ۲ منسوب بحالت اکل و مال آن روز و ۳ حرکت تا ۱۲ — اگر سوال کنند که از تمام روز در کدام ساعت خواهد شد از شکل اول حکم بر سعادت طالع اول ساعت کند
و از شکل ۲ طالع موافق تسکین سکن حکم بر حالت خوردن آن ساعت کند و از ۳ بر حرکت آن ساعت و از شکل ۴
زائچه حکم بر ساعت بدستور کند تا ۱۲ شکل برای ساعت همین قسم حکم کند لیکن اگر رمال خواهد که قرعه برای خود زند و
احوال کل سائل از و دریافت نماید باید که باین نیت رمل نزند و نظر کند در رمل اگر قد وهم داخل باشد و شکل خارج
سعد باشد دلالت کند بران زود و البته سائل نزد این آید و اگر بالعکس بود نیاید و اگر قد وهم غائب و ۷
هر دو خارج باشند یا هر دو داخل اما در چهارم تکرار کند سائل بیاید اما نه نشیند و زود برود و چون لیکن
از داخل قدری بنشیند و از خارج مطلق نه نشیند و زود برود و چون دانستی که سائل خواهد آمد و باید دانست
که چند کس خواهد آمد از تکرار شکل ۷ و اگر تکرار نکرده باشد از عدد عنصری گوید و اگر ۱۶ باشد و تکرار هم
نکرده باشد اما در ۴ داخل و در ۹ و ۱۰ خارج مردم بسیار هجوم کنند پس اگر خواهی که ضمیر و حکم همه یار از زائچه خود
گوئی باید که از شکل ۷ حکم بر شخص اول کند و از کیفیت شکل حکم و تکرار این که از خانه خود در چند هم آمده این همه
مرتبه را نظر کرده کیفیت ضمیر گوید و از شکل ۷ بر طالع آن شخص و از ۸ کیفیت مال و تحیره همین قسم حکم بر ۱۰
وانزده خانه کند و از شکل ۹ بر طالع شخصی دوم و از نهم بر شخصی سوم باقی بر قیاس اما چون طریق احکام
روز مره بسیار شکل ست و از قاعده حل نموده لهذا امثل بیان مینمائیم تا مبتدی را آسان شود مثلا برای استفسار
احوال یک رمل زدیم زائچه این ست ... معلوم میشود که درین روز طالع
نشیرین و هر تنبادی خورده و باران ... فانحه بزرگی خوانده باشند اما شب مانده
قوت دارد و تمام روز شبی کند و طعام ... بودی اما طعام که از خانه آمده باشد اما
شب مانده باشد و باجغرات خورده و اراده حرکت بخانه اشیاهی کرده بودی اگرچه در ظاهر خوش شده باشی لیکن در دل

کدورت وخفگی بسبب معاملات بهم رسیده لیکن چون حرکت کرده باشی دو زن روبرو آمده باشند که از دیدن
آنها تکدر بهم رسیده وآن هر دو زن پیر کی بودند یکی سیاه فام ودیگری سرخ وسفید رنگ لیکن آن هر دو همراه
بودند وسایل از میان آنها حرکت کرده آنها را عقب پشت گذاشته پیشتر رفته اما هر دو عقب عقب سایل می آیند
وآن زن سرخ وسفید بود با تو حسد چسپیده ومی مانع گردید تو با ایشان منع غصه کردی زیرا که تو چیزی از اشیای ایشان
میخواندی واو را عقب گذاشته جلد روانه شدی ودر خانه آشنائی استاده شده بودی اما اراده حرکت داشتی
وتو شب درخواب دیده بودی که یک دریا است وتو در کشتی سوار شده سیر میکردی که گرداب آن کشتی از میان
شکست وآن در میان کشتی آمده وتو از این واهمه خوف کشیده بیدار شدی وتو امروز در یک مسجد کهنه
که گنبد آن شکسته بود ودر میان مسجد قبر پیری است که گاه گاه مردم برای زیارت جمع میشوند رفته بودی
وقدری مالیده تبرک تو داده بودند وتو آن را خوردی وترا درد شکم پیدا شده بود وترا خوف در دل آمده بود
لیکن آن درد بسبب رنج بود در یک آن رفع گردید دیگر گفته که تو شب چیزی زر داده برای فسق زنی را
طلبیده بودی ومباشرت نمودی لیکن اراده مباشرت دو مرتبه کرده بودی اما یک مرتبه آن زن
بر تو غالب شده مباشرت کردن نداد بار دوم اتفاق مباشرت افتاد لیکن بعد ازین بسیار ناخوش
شده بودی وصبح غسل کرده ولباس سفید پوشیدی وچیزی درود را خوانده میرفتی زیرا که [illegible] سعد اکبر است
لهذا قوت طالع گفته شد و [illegible] درخانه دوم که تعلق با کل دارد نشسته واین شکل منسوبست بطعام چرب
وشیرین وچون شریک این [illegible] است که مخصوص بشیرینی فاتحه است و [illegible] موافق تسکین ابدج در ۳
وخود نشسته وموافق تسکین سکن در ۱۱ خود تکرار کرده وموافق [illegible] در ۳ و ۱۴ خود نشسته بود پس
معلوم شد که از خانه آشنائی طعام شادی که بر وفاتحه بزرگی کرده باشند ودر خانه این آمده باشد
وچون در ظاهر بخانه ۱۲ آمده موافق ابدج در ۳ که زایل نشسته معلوم شد که طعام شب مانده باشد
اما چون [illegible] نتیجه است لهذا گفته شد که خیرات همراه خواهد بود اگر سوال کند که [illegible] که تعلق بشیرینی دارد
تخصیص خیرات چه وجه چون بیاض که شکل آبی است در خانه آتشی نشسته لهذا معلوم شد که چیزی باشد
که از حالت اصلی خود تبدیل کرده باشد اما چون سعد است لهذا [illegible] وآن تبدیل خوش ذائقه باشد لهذا تخصیص خیرات

گرده شده در خانه سوم صاحبخانه موافق با بح و تکرار در خانه ۱۱ که تعلق با آشنا دارد نموده و از تسکین مسکن دیده ۲ و ۶
خود نشسته لهذا گفته شد که اراده حرکت بخانهٔ آشنائی کرده بودی و در ظاهر خوش شده بودی لیکن در دل کدورت
بسبب معامله بهم رسیده و دیگر چون شکل در سوم ضعیف بود و در اینجا نیز ضعیف باشد و شکل خانه ۷ که ست و در سوم آمده
که پیش آمده ۳ ست و تکرار در ۱۲ کرده از بخت معلوم شد که دو پیره زن رو برو آمده و چون و نامعلوم شد
پس صورت یکی از آنها گفته شد و صورت دوم از و چون هر دو ناظر با همدیگر اند لهذا همراه گفته
و چون پیشتر رفته و شکل طالع در ۷ نشسته و نیز در باطن ۲ پیدا شده لهذا گفتم که هر دو در عقب
گذاشته پیشتر روانه شده و چون از ضرب باشد در ۱ پیدا شده و در ۹ نشسته که هر دو متقارن
اند که تعلق بحرکت دارد در ۱ نشسته و شکل حرکت آنها ست موافق تسکین بعد در ۹ پیدا آمده
ناظر به ۱۱ است اما چون نظر اسیر دارد لهذا گفته شد که آنها هم عقب عقب تو می آمدند و چون
یکی ساقط از حرکت و یکجا از طالع و که دومی ست ناظر و نقطهٔ انصال دارد و هم ساقط و نقطهٔ
خاک که مانع است دارد لهذا گفته شد که آن زن سرخ و سفید با تو چسپید و دومی مانع گردید و
چون در باطن پیدا میشود گفته شد و صورت دوم ظاهر پیدا میشود و نظر دارد و آتش تعلق غضب دارد
لهذا گفته شد که تو با شاره غصه کردی و چون همستاره که در خانه ۵ و ۹ ست بود در طالع پیدا میشود
لهذا گفته شد که چیزی از اشیاء الله میخواندی و چون نقره در ۱ نشسته است و آتش و باد
هر دو خارج اند لهذا گفته شد که جلد روانه شدن و چون در هفتم موافق تسکین و بر می آید و در ۱ هم بود
و هر دو جا ضعیف ست لهذا گفته شد که در خانهٔ آشنائی استاده شدی و چون نقطهٔ آتش ضعیف و نقطهٔ ما
که نیز تعلق بخروج دارد و در هر ... اند لهذا گفته شد که اراده حرکت داشتی و چون ما ضیی
۱۲ است لیس ... تعلق ... ۱۱ دارد ... ست و از خانه خود در ۱ آمده و شکل
موافق ابح ... تعلق بفسق دارد و نیز موافق مسکن پیدا میشود و که تعلق بعبادت دارد
شکل ... ست در خانه ۹ آمده و در ۱۰ که قدم غائب ست نیز می آید و شکل ... رفته و شکل ... آمده لهذا معلوم میشود که در شب چیزی ... داده برای فسق

زنی را طلبیده بودی و چون بغ در هشتم ست و منقلب ست و ۱۲ و ۲ و شکل ... و ... که تعلق با این کار بیاد داید

در باطن ۱۲ و ۱۳ که خانه ۲ اند نیز تعلق بعشق دارد و ۳ و ۱۳ تعلق بسعی دارد پیدا شده از این دلیل معلوم گردید

که مباشرت در میان آنها البته شده باشد اما چون ... و ... تکرار دارند معلوم شد که دو مرتبه اراده مباشرت

کرده بود لیکن چون ... در ۸ ضعیف و ... در ۲ قوی بود و ... در ۱۰ ضعیف لهذا گفتیم که چون اول مرتبه

اراده مباشرت کردی آن زن بر تو غالب آمده ترا مباشرت کردن نداد و بار دوم اتفاق افتاد لیکن

چون از قرب ... و ... پیدا میشود و ... در ۷ که خانه ضد ست نشسته و آتش در آب معلوم گردید که بعد آن کار

ناخوش شدی و چون ... در طالع برآمده و ... در ۵ و ۹ ست لهذا گفتیم که صبح غسل کرده لباس سفید

پوشیده و چیزی در ساعه خوانده میرفتی و چون ... در ۹ ست گفتیم که شب در خواب دریای دیده بودی و ...

نیز تعلق بکشتی دارد و وجه دوم اینست که ... که منسوب بچوب ست در باطن این موافق برج میباید و ... نیز

در میان شکسته ست و نقطه در میان دارد لهذا گفته شد که در شب خواب دیدی که در دریا بر کشتی سوار

شده بودی و سیر میکردی و کشتی در میان شکسته و آب ندرون کشتی طغیانی نموده و چون همین ... موافق

ابدح از خانه خود در خانه ۴ آمده و ضعیف ست لهذا گفته شد که تو ترسیده بیدا شده بودی و چون شکل

حرکت ... ست و در خانه ۷ که تعلق بمکان غایب دارد برآمده و در ۷ ... نشسته که بمسجد دارد لیکن

ضعیف ست و ناقص لهذا گفته شد که تو امروز در یک مسجد کهنه که گنبد آن شکسته بود رفته و چون

در باطن این ... برمی آید که منسوب به اینست و در ۴ که تعلق بزرگ دارد نشسته لهذا گفته شد که

قبر کدام بزرگی در آنجاست و چون موافق ابدح ... برمی آید و ... تعلق بجمع شدن مردم دارد لهذا

گفته شد که اکثر مردم گاه گاه برای زیارت جمع میشوند و چون ... در ۸ که تعلق بچیزی چرب شیرینی دارد

و شر یا این که ... ست تعلق بیان دارد و نتیجه ... و شکل ۸ منقلب ست ۲ و داخل و ... نیز بقباء آ

سائل دا در ۸ نشسته لهذا گفتیم که قدری مالیده تبرک از آنجا بتو داده بودند تو خوردی و چون

موافق سکن ... برمی آید لهذا گفتیم که بعد خوردن درد شکم پیدا شده و چون شکل خانه غذا در ۸

و ۱۱ نشسته لهذا گفته شد که در اول تو خوف آمده باشد لیکن چون سعد ست و بادی و ضعیف بعد

گفتم که آن درد بسبب رنج بودن و دفع گردید آمدیم بر سر احکام نقطه چون نقطه باد ش در ۱۳ آرسید
و از انجا در ۱ و از انجا در ۳ و از آن در ۲ به ب و از این در اول به ب رسید پس گفتم اراده حرکت
برای گرفتن مال قرض بخانه شخصی عمده داری که او معاونت نموده قرض بدهد زیرا که باد ش باد ۱۳ ست
و در ش که باد هشتم و تعلق بمال قرض دارد و خانه ۱۳ تعلق بسعی دارد و از انجا در خانه ۳ تعلق بعشیره دارد
رفته و از انجا نیز حرکت کرده در خانه ۳ که تعلق به نقل و حرکت دارد و از انجا در خانه ۲ که تعلق بمال دارد
و معاون رفته در اول به ب که نیز تعلق بشخص عمده دارد و باد که تعلق بغایت دارد منتهی گردید
لهذا گفته شد و چون نقطه حکم که آب ش ست در اول رسیده چون ش آب ۳ است و در ۱۳ به ش و از و به
ب که خبر از مکان میدهد و آب در آتش ضعیف ست پس خروج از مکان البته خواهد شد و در اول به ش
که مراتب ب ست و تعلق بشخص عمده دارد رسیده ضعیف گردید و مطلوب این د ضعیف ست گفتم که تو
امروز برای طلب زر قرض بخانه عمده خواهی رفت و ناخوش خواهی شد و آن با ش که مطلوب معاون ست
از نظر توانی و بیرون نشسته و ش که نقطه موافق شکل در ۶ بر آمد و نیز از ش ساقط ست و غیر توانی اگرچه
نظر دارد اما هر دو ضعیف اند ش اگر نقطه معاون ست با مطلوب نیز ضعیف پس آن شخص معاونت نخواهد کرد
در ظاهر اگرچه با قرضدار هم قدری ناخوشی ظاهر خواهد گردید لیکن در باطن دوست ست طرفداری او خواهد کرد
زیرا که ب نقطه که تعلق بقرضدار دارد در باطن هم پیدا میشود ش با این نظر تربیع دارد لیکن آن
قرضدار در شب بخانه تو خواهد آمد اما یک آشنائی خود را او واسطه قرار داده که تو او را تشخیص میدهی
چیزی از متاع خواهد داد و چیزی نه زیرا که ب که نقطه ب ست در ۵ هم پیدا شده تعلق بمکان دارد
و نقطه خاک که درست اوست همراه دارد و همین ب صاحب ۱۲ ست که تعلق بدشمنی دارد و نقطه
ب ۵ است که تعلق بواسطه دارد و کیسه سائل که ش ست ضعیف اما نظر دارد و کیسه قرضدار نیز
ضعیف ست اما ناظر و هر دو کیسه اگرچه با لذات ضعیف اند اما باهمدیگر ناظر اند لهذا گفته شد
که چیزی خواهد داد و چیزی نه اگرچه رفتن را فایده نخواهد داد ولیکن رفتن خواهد شد زیرا که نقطه
حرکت موجود ... نقطه مکان سعد و هم دیگر معلوم میشود که ترا بسبب گرمی ضعف دماغ هم رسیده

وبسبب ضعف در راه غش آمده باشد و در عین حرکت همانجا نشستی و بعد ازین حرکت نموده زیرا که نقطه
در آتش نشسته بود ضعیف گردید و مطلوب این که است موجود نیست ازین سبب حرکت موقوف ماند
اما چون همستاره که است در طالع پیدا شده اینجا نیز آب در آتش رفته ضعیف گردیده و منسوب براه است
پس معلوم شد که سبب ضعف دماغ در راه غش خواهد آمد که باعث توقف حرکت خواهد شد و چون نقطه
مکان که است موجود نیست و جانشین این نقطه حرکت که است نشسته پس معلوم گردید
که همون جای حرکت مکان خواهد شد اما چون مطلوب جانشین که است باز شد میشود
و او حاضر نیست پس قیام معلوم نمیشود لهذا گفته شد که بسبب ضعف دماغ غش خواهد آمد و در عین حرکت
همانجا خواهد نشست اما باز حرکت خواهد کرد **مثال ۳** در باب دریافت احوال مال مع احوال
چند سال که چند کس خواهد آمد و چه سوال خواهد کرد و چه جواب باید داد و رمل زدیم زایچه اینست
چون در که صاحبخانه ۳ ست آمده معلوم شد که امروز
طالع رمال بسیار سعادت دارند و چیزی مال از غائب در خانه نشسته
بدست آید زیرا که در طالع آمده و این شکل سعد اکبر ست و چون ۱۶
در خانه دوم که تعلق بمال دارد نشسته و شکل خانه در طالع و هفتم نشسته پس معلوم گردید که
از غائب در خانه نشسته چیزی مال رسد دیگر گفتم که چند کس نزد تو می آید زیرا که قدوم غائب
شکل نشسته و شکل هفتم در طالع آمده چون نقطه حکم در خانه چهارم به رسید قوت تمام از دو جا
ناظر و یکجا ساقط با مطلوب خود حکم بر اغلب نمودیم پس نیز دلالت بر قوت طالع دارد و خاک
که تعلق بقدوم غائب دارد با مطلوب خود اگرچه اول ساقط ست اما آخر ناظر بنظر دوستی ست
پس معلوم شد که امروز البته در خانه این بیاید نظر کردیم بنقطه هفتم خاک میشود که در هفتم و اول
نشسته نیز دلالت بر رسیدن غائب میکند اما چون عدد مراتب هشت میشود لهذا معلوم شد
که هشت کس خواهند آمد اما چون تکرار در خانه آتش نموده و مطلوب اینکه ست نیز در آتش
و خاک نشسته پس [illegible] باشند دیگر گفته که تو از [illegible]

شب مانده میخوردی که یک سائل آمده سوال روزگار کرده و تو جواب دادی که بعد از ایام دیر و بیج
در مستقبل شخصی غائب می آید و غائبانه در کار تو سعی خواهد کرد و نوکر تو خواهد شد و ترا اسپ سلاح خواهد داد
زیرا که تو آنرا با چیز خوردن شریک نموده لفظ دوم منتهی که تعلق بغذا دارد خاک پنج ست و پنج
در هفتم و نهم و دوازدهم پیدا میشود و نقی تعیین بگوشت دارد و در خانه هفتم که تعلق بمکان غائب دارد
از باطن پنج که منسوب ببازار ست برآمده لهذا گفته شد که نهاری از بازار طلبیده بودی و پنج در نهم
پیدا شده نیز دلالت بر بازار دارد و چون پنج در دوازدهم که خانه نائل ست و ماضی و تعلق بشب دارد نظر
که منسوب بنان ست برامده لهذا معلوم شد که نان مانده خوردی و چون هفتم پنج میشود و پنج نیز از بین
در هفتم که تعلق بغائب دارد برامده و نقطه غذای سائل که خاک پنج میشود در هفتم و هشتم مقارن پنج
نشسته پس معلوم شد که سائل را در چیز خوردن شریک خود کرده و چون لفظ خاک پنج که صاحب بیت دهم
لهذا گفته شد که سوال روزگار داشت اما چون لفظ روزگار آتش پنج بود در باطن نهم پیدا شده و مطلوب
اینکه ست در خانه ششم نشسته نظر تثلیث دارد اگرچه قویست اما در خانه پنج و نائل ظاهر شده
پس از تعمق حصول شود و مستقبل این کم باد ست و در سیزدهم برامده نظر تربیع دارد و مطلوب غائبانه
خاک پنج ست و در هفتم که طالع سائل ست نشسته نیز نظر تربیع دارد پس معلوم شد که بعد از دیر
شخصی غائب غائبانه سعی نموده نوکری تو خواهد کنانید و چون حاصل تو که ست و لفظ سوار که
سائل که سوم ست و لفظ دوازدهم که تعلق باسپ دارد و در ششم که شریک دوازدهم است
و نسبت بسلاح هم دارد و در زایچه نشسته لهذا گفته شد که اسپ و سلاح خواهد داد لیکن چون ست
لفظ دوازدهم می شود صاحب خانه هفتم ست موافق تسکین ابدح تعلق بضد دارد
و از طالع سائل ساقط نشسته پس معلوم شد که شخصی ضد نموده این اسپ و یراق
از تو خواهد گرفت دیگر گفتم که تو سائل را یک لوح مسی که بالایش دعا کنده باشد و
او نیز عوض این لوح انگشتری نقره که بالایش نگینه زده بود بتو داد زیرا که نقطه دوم که تعلق

[illegible]

دو جا ساقط و آخر ناظر لهذا ادا استم که اول رمال چیزی بسائل خواهد داد و چون کیسه سائل که شش است یا مطلوب خود که پنج است اول ناظر و آخر نیز والی ساقط و مطلوب کیسه سایل در طالع رمال نشسته و شکل کیسه که شش است در طالع تا پنج از ضرب پنج پیدا شده پس معلوم شد که سائل اول چیزی خواهد گرفت و آخر چیزی رمال خواهد داد لیکن چون انقضا دوم رمال پنج است ونقی تعلق بمس دارد و در سیم که خانه علم است برآمده و خاک و آتش علو یافته و مریخ منسوب انقطعی و کندن است و از باطن ششم که تعلق بسر و گردن سایل دارد پیدا شده لهذا گفته که لوح مسی که بالایش نقش کنده باشند برای انداختن در گلو سایل داد و چون شش سفید و قدری زرد رنگ میباشد و خاک تعلق بکان دارد و در آتش که تعلق بمعدن دارد نشسته و نیز شش منسوب زیور است که مجوف باشد لهذا گفته که انگشتری نقره که بالایش نگین نه دارد باشد سائل تو داده و شخصی دومی سوال از ملاقات محبوب خواهد کرد زیرا که تعلق بنقطه ششم دارد و شکل ششم خاک شش میشود که در ششم نشسته و تکرار در ۱۲ که ۶ میشود کرده و خانه ۱۲ زائل است و شش صاحب ۱۱ است که تعلق با آشنا دارد و صاحب ۵ در تسکین شکن که تعلق بمحبوب و ملاقات دارد و تکرار در ۶ خود کرده دال بر نحج و زائل شدن ملاقات است لهذا گفته که شخصی دوم سوال از ملاقات محبوب جدا شده خواهد کرد و مثال دوم گفتنی که آن محبوب تو جای دیگر رفته و با تو دشمنی پیدا کرده زیرا که پنج که نقطه محبوب پنج است در ۶ که تعلق بمکان غائب دارد پیدا شده و در ۹ نیز پیدا شده که پنج است این نیز دلالت بر حرکت دارد و در ۱۲ که خانه دشمنی است و ۶ میشود و در ۱۲ برآمده لهذا گفته شد که محبوب جای دیگر رفته با تو دشمنی دارد و با نظر کردم نقطه محبوب [illegible] میشود [illegible] آتش [illegible] غائب است پیدا شده چون محبوب [illegible] خاک [illegible] آتش [illegible] [illegible] محبوب [illegible]
[illegible]
[illegible] نیز [illegible] زائل [illegible] لیکن با محبوب خود [illegible]
و با سائل ساقط است لهذا گفته شد که آن محبوب تو در خانه آشنائی تو [illegible] بالا تو

زائل نشسته با او دوستی ہم سانیده از تو بیزار ست لیکن یک مرتبه با تو ملاقات خواہد کرد و باز جدا خواہد شد
و آخرش بعد از ویرانہ و جدا شده با تو ملاقات خواہد کرد زیرا که ... اول که در ۹ ست از ... ساقط ست
پس بالفعل ملاقات نخواہد شد لیکن در ۱۲ ناظر بنظر تثلیث ... که در ۸ ست و باز ... که در
۱۲ است ساقط و غیر توانی از ... که در ۱۲ است ... که در ۸ ست نظر تسدیس دارد و از محبوب خود
کرد ... ست در خانه او پیدا شده و غیر توالی که ... در ۹ ست ۱۰-۱۲ میشود ساقط لہذا گفته شد که از و
جدا شده با تو ملاقات خواہد نمود و شخص سومی سوال از مرض کرده باشد تو در جواب گفتی سائل را
که تو برای کار بد در خانه محبوبی رفته بودی زن تو ہمانجا رسیده و در حالت مباشرت سنگی از غصه
بتو زد این مرض بسبب ضربت آن سنگ ست زیرا که شخص ۱۲-آتش ... ست در ۶ که تعلق به مرض دارد
نشسته لہذا گفته شد که سوال از مرض کرده باشد و چون سوال از مرض بود نظر کردیم بنقطه ۶ ...
میشود ... در باطن ۶-از ضرب ... که سائل ست بر آمده و توالی و غیر توالی در ۷ خود که ۶-۹ اصل از ۱۲
اصل ست بر آمده و در باطن ... پیدا شده و ہمین ... در باطن ۷ که تعلق با زوج دارد بر آمده و ...
منسوب ست بضرب و ... نیز از خانه خود که ۷ ست در ۱۲ آتش ... و چون شکل ... خارج در طالع آمده
دلالت بر حرکت بی اختیار دارد رجوع کردیم بنقطه حرکت ... آتش ... میشود و ... صاحبخانه ۱ است موافق
ابدح و صاحب ۵ موافق سکن و خود شکل زہره است پس دلالت بر محبوب میکند و چون در خانه ۷ که تعلق
بمباشرت دارد نشسته و تکرار در ۱۳ که خانه سعی ست و ۶ و ۸ میشود که تعلق بفسق دارد و مطلوب این
که ... ست نیز در خانه ۹ که خبر از حرکت میدہد و ہمین نقطه مکان میشود و ... در خانه ۸ خود موافق بروج آمده
و محبوب اینکه ... ست در مکان غائب که ۶-۵ میشود نشسته و نیز لفظ مطلوب حرکت در ۱۲ که خانه پنجم
از ششم میشود این نیز خبر از محبوب میدہد و چون ... خانه ۷ و ۶ یعنی ۱۲ ... شکل مرض پیدا شده دانستم که
از سبب زن مریض شده و چون ... که در خانه مرض از ... پیدا شده منسوب بضرب است و
جالش ... باز ہمون ... ست که لفظ حرکت ست پس دلالت میکند که بسبب حرکت ضرب رسیده باشد
و ہمین لفظ ... ... بسه ہم دارد و مطلوب اینکه ... ست ساقط ست پس سه حقیقی نمانده باشد

اما چون شکل طالع زن ست از سائل که شکل ست ساقط نشسته و حرکت زن با شکل ست که در ۱۳-۱ از ضرب شکل
و شکل پیدا شده و چون مکان زن با شکل میشود از مطلوب خود که با دست ساقط نشسته پس زن نیز از مکان خود
حرکت کرده و نقطه مکان سایل نیز شکل میشود در ۷ که مکان غائب ست پیدا شده و نقطه ۲ که تعلق بمکان سایل دارد
شکل ست در ۱۵ پیدا و لفظ شهر مکان مطلوب با شکل میشود در ۱۳ و ۹-۱ از مطلوب خود که با شکل ست ناظر اما ضعیف
و شکل با مطلوب خود که شکل ست ناظر و قوی و شکل شکل با هم ناظر اند و شکل که تعلق بزن دارد و در خانه ۱ الی التعلق
بدوست دار نشسته و از ۱۶ اکه و ۱۱ [illegible] خبر از انقطاع [illegible] در خانه ۳ که تعلق بحرکت دارد نشسته
و از ۱ اسوافق دوره دوازده گانه خانه [illegible] خبر از اتصال میدهد و در باطن ۳ که فی التحقیق
خانه محبوب و مباشرت ست پیدا شده لهذا گفته شد که سائل برای کار بد در خانه زنی محبوبه رفته باشد
و در عین حالت مباشرت [illegible] ظاهر شده زن [illegible] و این مرض از سبب
ضرب همان سنگ ست اما لفظ ۲ شکل که شکل ست با مطلوب که شکل ست ناظر و ساقط گفتم که مرض تو بر یک حالت
همی باشد گاهی کم گاهی زیاده و مطلوب مستقبل شکل با شکل ست ناظر و قوی ست گفتم که بیشتر زیاده خواهد شد
دیگر گفتم که سایل هم زن خواهد بود زیرا که سائل هم - آتش شکل ست و در ۶ که آبی [illegible] نشسته لهذا گفتم
که زن خواهد بود دیگر گفتم که سوال حمل داشت زیرا که شکل صاحب ۱ ست موافق ساکن تو در جواب گفتی
که این حمل نخواهد ماند و ساقط خواهد شد زیرا که لفظ حمل آتش شکل میشود ضعیف نشسته و در خانه مطلوب خود
که شکل ست ساقط و یکی اگرچه ناظر ست اما مقابله دارد و این نیز چندان اعتبار ندارد و لهذا گفتم که حمل ساقط
خواهد شد دیگر گفتم شوهر تو بجای دیگر میباشد از تو جدا است و نزد زن دومی خود ست زیرا که لفظ شوهر
شکل آتش شکل میشود در خانه ۱ که تعلق بمکان غائب دارد اما چون لفظ حرکت شکل با شکل ست
این از نقطه مطلوب خود که شکل ست ساقط لهذا گفته شد که در این شهر جای دیگر می باشد
و چون شکل از شکل ساقط ست لهذا گفتم که شوهر تو جدا میباشد و لفظ ۷ - آتش شکل با شکل میشود
و شکل چون مرتبه ۸ دارد خبر از زن ۲ میدهد لهذا گفتم که نزد زن ۲ می باشد و آن زن یک فرزند
نرینه از شوهر دیگر داشت لیکن آن فرزند نیم بوده فوت کرد زیرا که دوم که شکل ست فرزند ش آتش

است و در باطن ۱۳ که خانه آتشی ست پیدا شده و مطلوب این که [illegible] ست در ۱ نشسته از نظر ساقط و [illegible]
خود هم از خانه [illegible] در خانه ۸ برآمده که خبر از مرگ میدهد و [illegible] که مطلوب [illegible] ست در ۶ که تعلق شوهر گذشته دارد
نشسته و در [illegible] نیز پیدا شده که از [illegible] ساقط ست لهذا گفته شده و تو نیز یک دختر کلان داری زیراکه
[illegible] نقطه ۵ [illegible] میشود اما در خانه [illegible] نشسته لهذا او دختر گفته شد و این دختر یک پسر دارد و درین روزها
مریض ست زیراکه در [illegible] باد [illegible] میشود در ۱۲ که خانه مرض ست نشسته و سائل [illegible] که نیز [illegible] ست زیراکه
[illegible] میشود در خانه ۱۱ نشسته و در خانه اول برآمده اگرچه [illegible] هم ست لیکن این هر دو قوت ست
حکم بر اغلب کرده ایم و این سائل سوال خوف نکرده باشد زیراکه [illegible] در ۸ که تعلق بخوف دارد نشسته
و تکرار در [illegible] شود که [illegible] از رنج [illegible] و این سائل در جائی نوکر بود و آنجا دزدی شده به تهمت
دزدی گرفتار شده لهذا خوف دارد و سوال دارد که ازین خوف خلاص خواهد شد یا نه زیراکه [illegible] صاحب
۱۱ ست که تعلق بحال [illegible] دارد و در [illegible] نشسته که [illegible] دزدیده و بحال غائب تعلق دارد و همین باد
[illegible] نقطه ۱۰ [illegible] آتش [illegible] میشود [illegible] میشود که در [illegible] نشسته [illegible] نقطه ۶ و ۱۰
[illegible] بحال دزدی [illegible] آتش [illegible] دارد و آب [illegible] میشود نیز در [illegible] پیدا شده و [illegible] که طالع سائل است
[illegible] لهذا گفته شد که جائی نوکر بودی در آنجا دزدی شده
[illegible] گرفتار شدی لهذا خوف داری که خلاص خواهم شد یا نه تو در جواب بگفتی که بعد از رنج از خوف
نجات [illegible] زیراکه [illegible] باد [illegible] میشود که [illegible] از مطلوب خود که باد [illegible] ست ساقط
نشسته لهذا گفته شد [illegible] سائل [illegible] که سوال از [illegible] کرده باشد
زیراکه سائل [illegible] پیدا میشود چون [illegible] در خانه آب نشسته لهذا از [illegible] گفته
[illegible] آتشی ست [illegible] میشود و در ۱۲ که [illegible] میشود [illegible] لهذا گفته شد
که سوال از [illegible] شده [illegible] در جواب گفتی که حالا [illegible] خواهد رفت اما بعد از [illegible] خواهد آمد
زیراکه نقطه [illegible] شده از [illegible] باد [illegible] میشود و در باطن ۱۲ [illegible] و از مطلوب خود که باد [illegible]
است اول ساقط [illegible] و آخر ناظر [illegible] حرکت [illegible] ست [illegible] از مطلوب ناظر لیکن نقطه قدم

غائب که آتش است نیز با مطلوب خود ناظر است لهذا گفته شد که بالفعل پیشتر خواهد رفت اما نه دیر خواهد آمد
سائل هفتم نه که خواهد بود زیرا که آتش میشود و در باد نشسته اما سوال از مال قرض کرده باشد زیرا که مرتبه دوم دارد
که تعلق بمال قرض دارد و تو در جواب گفتی که از سبب مال قرض قضیه طول خواهد کشید و آن قرضدار یعنی تو خواهد بشد
دانستن شمار جزو و پنجم بحاکم خواهد کرد و حاکم هر دو را قید کرده از هر دو مال خواهد گرفت و تو چیزی خواهد زیرا که این شخص
بوده در خانه حاکم ست نشسته و صاحب ۵ است که تعلق بقضیه دارد و قرضدار یاد میشود و او نیز در ۷ که
تعلق بقید دارد نشسته و که صاحب ۱ است و از خانه خود موافق تسکین است از دوره ۱۲ آنگاه ۱۶ و دوره ۱۲۳۴
خود نشسته و موافق دوره ۱۲ آنگاه [illegible] ست نشسته
و چون کیسه سائل و مطلوب این صاحب است ناظر و ساقط و مطلوب نیز ست ناظر
دو جا و کیسه قرضدار که ست نیز ناظر و ساقط و نیز کیسه حاکم نه مرست ناظر و ساقط و مطلوب نیز با مطلوب
ناظر است لهذا گفته شد که هر دو را قید کرده حاکم مال خواهد گرفت و بعد از قضیه بسیار چیزی بتو خواهد داده
سائل ۸ نیز زن خواهد بود و سوال از قید کرده باشد زیرا که نقطه ۸ آتش میشود که در دو از دهم نشسته
لهذا گفته شد که تو در جواب گفتی که در خانه رفته و بیرون گفته باشی از این سبب ترا قید کرده اند یعنی
تهمت فسق بر یک شخص کرده باشی و آن دروغ ثابت شده لهذا ترا قید کرده اند زیرا که نقطه ۱۲ که
تعلق بقید دارد آب ست در خانه دهم که تعلق دارد و پیدا شده در دو صاحب پنجم ست نیز در پنجم
پیدا میشود که تعلق بطالع سائل دارد و در ۱۲ نشسته در ۱۲ آنگاه ست و نیز کاذب ست و تعلق
بفسق هم دارد و چون صاحب خانه پنجم ست که تعلق به خبر دارد و در خود نشسته که خبر از فسق میدهد و
نطق ندارد و جانشین این ست اگرچه تعلق دارد و لیکن در خانه ششم که تعلق دارد نشسته و با مطلوب
خود که ست در هشتم ساقط و تعلق دارد و در خانه ۸ تعلق بفسق دارد اما ضعیف نشسته
دلالت بر دروغ گفتن خبر فسق میدهد لهذا گفته شد که ترا بسبب دروغ گفتن قید بسیار خسته
اما چون مطلوب ست ناظر شده ساقط گردیده لهذا گفته شد که دیر باشد و بر خلاص خواهد شد العلم عند الله

تمام شد کتاب سراج الرمل

رساله هفتم تکسیر الرمل مؤلفه میر عباس دهلوی

بحر مجتث مثمن مخبون مقطوع — بسم الله الرحمن الرحیم — مفاعلن فعلن مفاعلن فعلن

اگر سوال ز تنگ بر کسی بتو آید + — که بر محبت تعویذ از رمل تیر کن +

بگفتش رمل تو بشد تمام مذکوره — تو شکل طالع و هفتم بجویش از بر کن

حروف طالع و برج کوکبش برگیر — که طالب آمد مطلوب هفتمی بر کن

بگیر حرف تو هفتم و برج و کوکب نیز — نویس دو سطر و حروف طلسم بر بر کن

تو امتزاج بده حرف هر دو سطر بهم — بگیر حرف ز سطر بسطر دیگر کن +

ولیک حرف ز طالب بحرف مطلوبش — بنه برای محبت چنین ست باور کن

با هفتمی تو مکان طرفت از اخیر سطور — بدان طریق به ترتیب نیک باور کن

حروف هر همه پیوسته بنویس — عدد و حروف بنا این سطر کرده بید کن

بکشش مربع اعداد و ثبت کن تو وداد — بچار ضلعه بجا طلسم بهم و درکن +

بده بطالب کامش را شود لیتاب — ولی لکاغذ این نقش را تو استر کن

بدشمنی تو بکن نقش را بپوست حمار — به نزد آب دفن ساز جا لیق اطهر کن

خلاف دوستی آید با امتزاج حروف — چنانچه گویم با خویش عقل همسر کن

بطالع آمد نهان بیاض در هفتم — برای دوستی انداختیم قرعه بگو

حروف طالع است برج قوس حرفش خفش — ستاره مشتری و حرفت در روز و شب بگو

بیاض راست حرف برج هر طالبش — حروف شکر قمر است حرف محطرن گو

دو سطر کردم حاصل ز حرف شکل و بروج — ز پنجم هر دو شکل زیر و بربی یک زد

چو امتزاج بدادم سر حروف دو سطر — ولی بتقدم سر حرف طالب ست ورو

از آن دو سطر یکی سطر گشت حاصل ما — چو متصل بنوشتیم چنین شده است ازو

او فرخنک شروع ز حرف طلسم شد — برای دوستی الیست حرف متصل او

عدد آمد عددش مربعه کردم — بچار ضلع طلسمی نمودمش هر سو

حواله طالع کردم بکام خویش شوند — بهفته آمده بس شکر گفت آن خوشخو

سوم الرحمر

بعکس وقرطاجع شرفکس واد		به تمنی ست جنیت حکم انفصال بدو
	طالب آف	مطلوب وا
	برج قوس ح ف ش	برج سرطان س ک ز
	ستاره مشتری و ت د	ستاره قمر ع ح ط ق

حروف طالب مع حروف برج وستاره طالب	حروف مطلوب مع حروف برج وستاره مطلوب
اف ح ف ش س و ز د	ور س ک ز ع ز ح ط ق

امتزاج حروف طالب ومطلوب

اوف ز ر ح س ف ک ش ز و ع ز ح ب ط و ق

اتصال حروفات طالب ومطلوب

اوف ح ف ک ش ر ع ز ح ط ز ق

اعداد حروف طالب ومطلوب در تعویذ مربع پر کنند تعویذ این است

۸	۵۰۰۷۶	۵۰۰۷۹	۱
۵۰۰۷۸	۲	۷	۵۰۰۷۷
۳	۵۰۰۸۱	۵۰۰۷۴	۶
۵۰۰۷۵	۵.	۴	۵۰۰۸۰

قطعه بجهت ابجد طلسم وترتیب آن

اگر سوال کنی بیش من ز خط طلسم ٭ ببین که ابجد اور ابتو او اساز هم

نگاه دار که هر وقت با تو کار آید ٭ به وشمند دل وجان خود وقد ساز هم

ابجد بخط طلسم

ابج ده وزح طی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

۱۱ ۹۸۱۱ ۱۱۵ ۱۲۸ ۱۱۲۱ ۱۱۱۱ ۹۲۱۱ ۹۲۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ز ۸ ط ۹

اشکال معه حروف فاو حروف ستاره و حروف بروج و بخور ستاره و خطوط در جدول نموده است

اشکال بیست اف	ستاره مشتری	حروف ستاره وزره	بروج قوس	تشبیه و حرف نحس	بخور ستاره عود و زعفران	خطوط اسفیدبر زعفران
کوفا	شمس	لس شطا	اسد	برطبیخ	دارچینی عود و گلنار	عود ه
لع	زحل	اهیب	دلو	طالقن	دارچینی عود سیاه	افیون
م	عطارد	نقش	سنبله	رتج	عنبر و سنبل [illegible]	سنبل زعفران
ط و	زهره	نقد ع	میزان	صفطا	لادن صندل [illegible]	×
ن	زحل	اهیب	دلو	طاقش	ه	صندل عنبر
لبص	زحل	اهیب	جدی	تمنت	ه	ه
جق	مریخ	یکیخ	حمل	انحنفه	دستار [illegible]	ه
ود	قمر	حقوق	سرطان	سکر	عود کافور بصری	صندل سرخ
دث	شمس	مس سطا	اسد	[illegible]	ه	کافور بصری
کفش	مشتری		حوت	لود		
حج	ذنب		حمل	انحفه		
بص	مریخ	سک صح	عقرب	رش		
زث	زهره	نشد ع	ثور	لبص		
س	عطارد	قصص	جوزا	قیص		
ع	قمر	تحطن	سرطان			

خاتمة الطبع

حمد یکه بنور قبول انور و بضیاء خورشید تابان ازذره کمتر نثار بارگاه قدس الله نور السموات والارض سزاست که درین زمان اشرف آوان رساله شریفه و عجاله انیقه نفیسه خاص و عام سراج الرمل نام مصنفه عالم اجل و فاضل اکمل مقبول بارگاه ملم یزلی مولانا سید روشن علی مرحوم است در مطبع فیض مجمع مشهور نزدیک و دور صاحب لیاقت و شعور جناب منشی نولکشور صاحب ادام الله اقباله باهتمام تمام و کوشش مالک الکلام منشی سید امجد حسین صاحب رضوی مدظله العالی در ماه فروری سنه ۱۸۷۶ء مطابق شهر محرم الحرام سنه ۱۲۹۳ هجری طبع گردیده خریداران نفیس منش کیمیا اثر نقد کیسه باز کرده بخریداری این نسخه قیمتی است زهی چنین مشغول شوند و از دست تلف بدماغ تر خواند

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

ای کارساز قبلۂ حاجات ما با آغاز کردہ ایم تو سامانی بدہ

جسکا جنم کرشن پکش میں ہو

	میکھ	برکھبھ	متھن	کرک	سنگھ	کنیا	تلا	برچھک	دھن	مکر	کنبھ	مین
لابھ	۱۴	۸	۱۱	۵	۸	۱۱	۸	۱۴	۲	۵	۵	۲
خرچ	۱۴	۸	۵	۵	۱۴	۵	۸	۱۴	۹	۲	۲	۹

نام راسہا یعنی ۱۲ بروج

حرف نام کا متعلق راس

میکھ یعنی حمل

متھن یعنی جوزا

جنتری سنہ ۱۸۸۰ع

جس کا جنم شکل پکش میں ہو

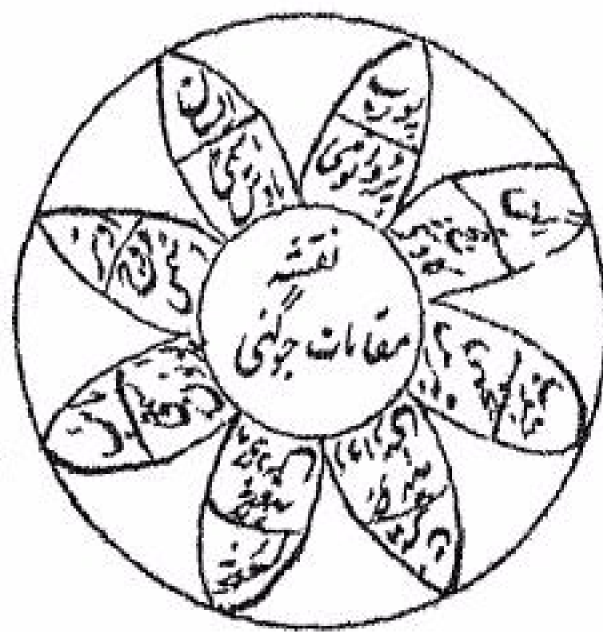
	میکھ	برکھبھ	متھن	کرک	سنگھ	کنیا	تلا	برچھک	دھن	مکر	کنبھ	مین
لابھ	۸	۲	۸	۲	۵	۸	۱	۱۸	۵	۱۴	۱۴	۵
خرچ	۵	۱۴	۱۱	۸	۵	۱۱	۱۴	۵	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱

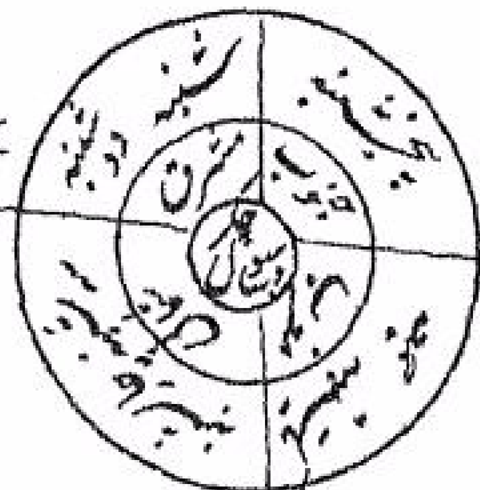
در مطبع [illegible] باہتمام منشی [illegible] پرشاد طبع شد

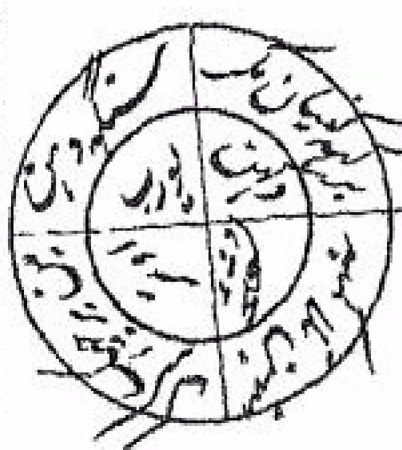
عازم سفر کو دساسول اور جوگنی کے مقابلہ مین جانا زبون ہے جب یہہ دونو پیٹھہ پیچھے یا بائین طرف ہوں اور چندرمان سنمکہ ہو اُسوقت جانا سب مقاصد کو حسب دلخواہ بنا دیتا ہے اسلئے نقشہ جات مفصلہ ذیل لکھے جاتے ہین جنکے دیکھنے سے مقامات دساسول و جوگنی و چندرمان معلوم ہوسکتے ہین ۰

شرق در شنبہ دوشنبہ جمعہ یکشنبہ غروب

سہ چہار و در شمال پنجشنبہ در جنوب ۰۰







جاننا چاہیے کہ ہر انسانکو وقت در پیش آتے سفر کے ضرورت دیکھنے ساعت کی ہوتی ہے اسلئے چوگھڑیا صورت لکھا جاتا ہے اسکے دیکھنے سے معلوم ہوگا کہ دن رات جو ساٹھہ گھڑی کا ہوتا ہے وہ سولہ حصوں پر منقسم ہے اس حساب سے ہر ایک حصہ ڈیڑہ گھنٹہ یعنی پونے چار گھڑی کا ہوئی اور ہر ایک کی تاثیر جداگانہ ہے اوسکے موافق فائدہ یا نقصان پہونچتا ہے اور الفاظ حصص کے معنی نقشہ ذیل مین مندرج ہین ۰

دنکا چوگھڑیا صورت — راتکا چوگھڑیہ صورت

دن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	رات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یکشنبہ	ادبیگ	چر	لابہ	امرت	کال	شبہہ	روگ	ادبیگ	پنجشنبہ	شبہہ	امرت	چر	روگ	کال	لابہ	ادبیگ	[illegible]
دوشنبہ	امرت	کال	شبہہ	روگ	ادبیگ	چر	لابہ	امرت	پنجشنبہ	چر	روگ	کال	لابہ	ادبیگ	شبہہ	امرت	[illegible]
سہ شنبہ	روگ	ادبیگ	چر	لابہ	امرت	کال	شبہہ	روگ	[illegible]	کال	لابہ	ادبیگ	شبہہ	امرت	چر	روگ	[illegible]
چہارشنبہ	لابہ	امرت	کال	شبہہ	روگ	ادبیگ	چر	لابہ	[illegible]	ادبیگ	شبہہ	امرت	چر	روگ	کال	لابہ	[illegible]
پنجشنبہ	شبہہ	روگ	ادبیگ	چر	لابہ	امرت	کال	شبہہ	[illegible]	امرت	چر	روگ	کال	لابہ	ادبیگ	شبہہ	[illegible]
جمعہ	چر	لابہ	امرت	کال	شبہہ	روگ	ادبیگ	چر	جمعہ	روگ	کال	لابہ	ادبیگ	شبہہ	امرت	چر	[illegible]
شنبہ	کال	شبہہ	روگ	ادبیگ	چر	لابہ	امرت	کال	[illegible]	لابہ	ادبیگ	شبہہ	امرت	چر	روگ	کال	[illegible]

کال	شبہہ	روگ	ادبیگ	چر	لابہ	امرت
بدمعنی	یعنی	یعنی	یعنی	یعنی	یعنی	یعنی
موت	بہتر	بیماری	اوچنگ	ڈانواں ڈول	فائدہ	آبحیات

نقشہ اسٹامپ بموجب ایکٹ نمبر ۱ بابت ۱۸۶۹ء جس کا عملدرآمد یکم اپریل سے ہوا مجریہ گورنمنٹ

	پٹہ وسرخط وغیرہ		[illegible]		[illegible]					[illegible]	
[illegible]	خلاصہ	رسوم اسٹامپ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	(الف) جب ایسے پٹہ وغیرہ کی رو سے زر لگان مستقل ہو اور کوئی نذرانہ ادا یا حوالہ نہوا ہو اور پٹہ میں کوئی میعاد لکھی ہو ایک برس سے کم [illegible] اگر ایک برس سے نہ کم اور ۳ برس سے زیادہ ؛	وہی رسوم لیجاوینگی جو تمسکات مد ۱۳ کے لئے مقرر ہے بابت اوس کل تعداد کے جو نسبت پٹہ کی رو سے واجب الادا یا لائق حوالگی کے ہو ۔ وہی رسوم جو تمسکات مد ۱۳ کے لئے مقرر ہے بابت اوس تعداد کے جو اوسط زر لگان سالانہ مندرجہ پٹہ کے برابر ہو ؛	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	تین برس سے زیادہ ؛	وہی رسوم جو بیعنامہ مد ۱۴ کے لئے مقرر ہے بابت اوس قیمت معاوضہ کے جو اوسط لگان سالانہ مندرجہ دستاویز کی تعداد یا مالیت کی برابر ہو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	(ب) جب پٹہ کی رو سے لگان مستقل اور کوئی نذرانہ ادا یا حوالہ نکیا گیا ہو اور پٹہ کے مضمون سے کوئی میعاد معین کے ہونا پایا نہ جاسکے ؛	وہی رسوم جو بیعنامہ مد ۱۴ کے لئے مقرر ہے جسکا زر معاوضہ اوسط لگان سالانہ کی اوس تعداد یا مالیت کی برابر ہو جو اول دس برس میں اگر پٹہ اوس قدر عرصہ تک قایم رہتا ادا یا حوالہ کیجاتی ؛	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	(ج) جب پٹہ بعوض کسی نذرانہ یا پیشکش کے دیا جاوے اور لگان معین مندرج نہو ؛	وہی رسوم جو بیعنامہ مد ۱۴ کے لئے مقرر ہے بابت اوسقدر معاوضہ کے جو نذرانہ یا پیشکش مندرجہ پٹہ کی تعداد یا مالیت کے برابر ہو ۔	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	(د) جب پٹہ علاوہ زر لگان مقررہ کے بعوض کسی نذرانہ یا پیشکش کے دیا جاوے	وہی رسوم جو بیعنامہ مد ۱۴ کے لئے مقرر ہے بابت اوسقدر معاوضہ کے جو نذرانہ یا پیشکش مندرجہ پٹہ کی تعداد یا مالیت کی برابر ہو ۔ علاوہ اوس رسوم کے جو ایسے پٹہ کی بابت ادا ہوتی ہیں لیجاتی جبکہ کوئی نذرانہ یا پیشکش ادا یا حوالہ نہ کیا جاتا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تت کال مہورت

اگر کسیکو کسی موقع پر سفر پیش آوی کہ فرصت بچارنے مہورت کی نہ ملی تو عمل مندرجہ ذیل کرے ٭ برای دفع نقص جو کسی اشیاء مندرجہ ذیل کو کہا کر روانہ ہو برای دفع نقص دسا سول چیز ہا مندرجہ ذیل کو کہا کر روانہ ہو

سمت روانگی	نام شے	یوم روانگی	نام شے جو کہانا چاہیے ٭
مشرق	قند	یکشنبہ	پان کہاوے
مغرب	خرما	دوشنبہ	آئینہ دیکہے
جنوب	جغرات	سہ شنبہ	گشنیز کہاوے
شمال	شیر	چہارشنبہ	گڑ کہاوے
		پنجشنبہ	دہی کہاوے
		جمعہ	رائی کہاوے
		شنبہ	دال برڑی کہاوے

بیان نحس نچھترون کا

جو نافصل و بہت بڑی ہین یہانتک کہ اونمین کوئی پیدا ہو تو زندہ نہ رہیگا تو آباد ہو بہت جلد ویران ہو بیاہ ہو تو دلہن بیوہ ہو بیمار ہو تو شفا نہ پاوے سفر کری تو مراد پوری نہ ہو اسلیے انکا چاہی جاتے ہیں اسنا سے مول پڑوا ہین + بہرنی بچہپت ہین + کرتکا اسمی ہین + روہنی نو می ہین + اشلیکہا وسٹی ہین

بچار نو گرہ

نام گرہ	اوتم یعنی بہتر	مدہم یعنی درجہ اوسط	نکشت یعنی ناقص
سورج	۳ ۶ ۱۰ ۱۱	۱ ۲ ۵ ۷ ۹	۴ ۸ ۱۲
چندرمان	۱ ۲ ۳ ۷ ۹ ۱۱	۵ ۶ ۱۰	۴ ۸ ۱۲
منگل	۳ ۶ ۱۰ ۱۱	۱ ۲ ۵ ۷ ۹	۴ ۸ ۱۲
بدہ	۱ ۲ ۳ ۷ ۹ ۱۱	۵ ۶ ۱۰	۴ ۸ ۱۲
برسپت	۲ ۵ ۷ ۹ ۱۱	۱ ۲ ۶ ۱۰	۴ ۸ ۱۲
شکر	۱ ۲ ۳ ۷ ۹ ۱۱	۵ ۶ ۱۰	۴ ۸ ۱۲
سنیچر	۳ ۶ ۱۰ ۱۱	۱ ۲ ۵ ۷ ۹	۴ ۸ ۱۲
راہ	۳ ۶ ۱۰ ۱۱	۱ ۲ ۵ ۷ ۹	۴ ۸ ۱۲
کیت	۳ ۶ ۱۰ ۱۱	۱ ۲ ۵ ۷ ۹	۴ ۸ ۱۲

روز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	جوگ			[illegible]		بهدرا		[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۱۸	۴	۴	۳۲	۱۱	[illegible]	۱۱	۳۲	[illegible]	۴۷	۵۲	[illegible]	۱۱/۴۲	۰	۰	۳۵	۵۵	۰
[illegible]	۲	۱۹	۵	۵	۳۰	۵۱	[illegible]	۱۲	۱۳	[illegible]	۴۳	۴۱	۰	۰	۰	۰	۲۵	۵۶	۰
[illegible]	۳	۲۰	۶	۶	۳۸	۲۱	[illegible]	۱۲	۳۱	[illegible]	۳۸	۴۶	[illegible]	۲۶/۲۸	۲۸/۳۰	۰	۲۵	۵۷	۰
[illegible]	۴	۲۱	۷	۷	۳۳	۵۲	[illegible]	۹	۳۵	[illegible]	۳۳	۴۱	۰	۰	۰	۶/۱۲	۱۵	۵۴	۰
[illegible]	۵	۲۱	۸	۸	۳۰	۲۳	[illegible]	۷	۵۱	[illegible]	۳۲	۸	[illegible]	۳۲/۱۲	۰	۰	۲۶	۰	۰
[illegible]	۶	۲۳	۹	۹	۲۵	۲۹	[illegible]	۴	۳۲	[illegible]	۱۸	۵۸	۰	۰	۵۳/۴۳	۰	۲۶	۱	۰
[illegible]	۷	۲۴	۱۰	۱۰	۱۹	۵۸	[illegible]	۱۲	۳۱	[illegible]	۱۱	۲۶	[illegible]	۴۳/۱۰	۰	۱۹/۵۸	۲۶	۳	۰
[illegible]	۸	۲۵	۱۱	۱۱	۱۴	۱۲	[illegible]	۵۴	۱۵	[illegible]	۳	۴۹	۰	۰	۰	۰	۲۶	۴	[illegible]
[illegible]	۹	۲۶	۱۱	۱۱	۸	۱۹	[illegible]	۴۸	۳۸	[illegible]	۴۷	۵۰	[illegible]	[illegible]	۰	۰	۱۶	۵	۰
[illegible]	۱۰	۲۷	۱۲	۱۳/۱۳	۲/۴۶	۲۹/۴	[illegible]	۴۳	۴۹	[illegible]	۴۰	۱۱	۰	۰	۱/۱۹	۱۹/۴۶	۱۶	۶	۰
[illegible]	۱۱	۲۸	۱۲	[illegible]	۵۲	۷	[illegible]	۴۱	۴۹	[illegible]	۴۳	۵۴	۰	۵۵/۴۴	۰	۰	۲۶	۸	[illegible]
[illegible]	۱۲	۲۹	۱۵	[illegible]	۲۶	۵۳	[illegible]	۳۸	۴۹	[illegible]	۳۴	۷	۰	۰	۰	۰	۲۶	۹	[illegible]
[illegible]	۱۳	۳۰	۱۶	۲	۴۴	۲۲	[illegible]	۳۶	۱	[illegible]	۲۰	۱	۰	۰	۰	۰	۲۶	۱۱	
[illegible]	۱۴	[illegible]	۱۵	۲	۴۲	۱۱	[illegible]	۳۶	۱۲	[illegible]	۱۴	۲۹	[illegible]	۶/۳۶	۰	۰	۲۶	۱۲	
[illegible]	۱۵	۱	۱۸	۴	۴۰	۱	[illegible]	۳۶	۳۱	[illegible]	۱۰	۹	۰	۰	۱۱/۶	۴۰/۵	۲۶	۱۳	[illegible]
[illegible]	۱۶	۳	۱۹	۵	۴۱	۸	[illegible]	۳۸	۰	[illegible]	۶	۳۸	[illegible]	۲۲/۲۱	۰	۰	۲۶	۱۵	
[illegible]	۱۷	۶	۲۰	۶	۴۱	۳۳	[illegible]	۳۰	۵۷	[illegible]	۴	۶	۰	۰	۰	۰	۲۶	۱۶	
[illegible]	۱۸	۵	۲۱	۷	۴۵	۱۳	[illegible]	۴۳	۵۶	[illegible]	۳	۴۰	[illegible]	۴۳/۵۶	۴۵/۱۲	۰	۲۳	۱۶	
[illegible]	۱۹	۶	۲۲	۸	۴۹	۱	[illegible]	۵۰	۶	[illegible]	۱	۵۲	۰	۰	۰	۱۴/۶	۶	۱۹	
[illegible]	۲۰	۷	۲۳	۹	۵۲	۴۲	[illegible]	۵۵	۵۷	[illegible]	۲	۳۱	۰	۰	۰	۰	۲۶	۲۰	
[illegible]	۲۱	۸	۲۴	۱۰	۵۸	۵۹	[illegible]	۶۰	۰	[illegible]	۲	۱۲	[illegible]	۱۴/۳۲	۰	۰	۲۶	۲۱	
[illegible]	۲۲	۹	۲۵	۱۱	۶۰	۰	[illegible]	۲	۴۳	[illegible]	۳	۲۹	۰	۰	۳۱/۴۲	۰	۲۶	۲۳	
[illegible]	۲۳	۱۰	۲۶	۱۱	۳	۳۶	[illegible]	۶	۵۹	[illegible]	۵	۵۳	[illegible]	۲۲/۲۸	۰	۳/۲۶	۲۶	۲۴	[illegible]
[illegible]	۲۴	۱۱	۲۷	۱۲	۹	۳۷	[illegible]	۱۵	۰	[illegible]	۶	۴۳	۰	۰	۰	۰	۱۶	۲۵	[illegible]
[illegible]	۲۵	۱۲	۲۸	۱۲	۱۳	۶	[illegible]	۲۰	۴۶	[illegible]	۶	۴۳	۰	۰	۰	۰	۲۶	۲۶	
[illegible]	۲۶	۱۳	۲۹	۱۳	۱۶	۳۹	[illegible]	۲۵	۲۲	[illegible]	۶	۴۳	[illegible]	۹/۱۴	۱۶/۳۹	۴۸/۵۲	۲۶	۱۳	
[illegible]	۲۷	۱۳	۳۰	[illegible]	۲۰	۵	[illegible]	۲۸	۵۳	[illegible]	۶	۳۸	۰	۰	۰	۰	۲۶	۳۶	[illegible]
[illegible]	۲۸	۱۵	۱	[illegible]	۱۱	۳۳	[illegible]	۳۱	۳	[illegible]	۴	۵۶	[illegible]	۳۱/۲	۰	۰	۲۶	۴۰	
[illegible]	۲۹	۱۶	۱	۲	۲۰	۵۹	[illegible]	۱۶	۴۴	[illegible]	۳	۶	۰	۰	۴۸/۱۲	۰	۲۶	۴۳	
[illegible]	۳۰	۱۶	۳	۳	۱۹	۴۳	[illegible]	۳۱	۴۵	[illegible]	۵۳	۲۶	[illegible]	۴۴/۱۶	۰	۱۹/۱۳	۲۶	۱۶	[illegible]
[illegible]	۳۱	۱۸	۴	۴	۱۴	۵۵	[illegible]	۲۹	۴۹	[illegible]	۴۸	۴	۰	۰	۰	۰	۱۶	۵۰	

یوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] ۱۹۳۶			نچھتر			جوگ			چندرما		[illegible]		[illegible]		کیفیت
				[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	یکم	۱۹	۵	۵	۱۳	۴۳	ہست	۴۸	۱۱	دھرت	۳۱	۳۲	تلا	۵۴ / ۱۰	۰	۰	۲۴	۵۳	
[illegible]	۲	۲۰	۶	۶	۸	۵۵	چترا	۲۷	۱۰	شول	۳۴	۴۵	۰	۰	۹ / ۵۵	۳۶ / ۲۳	۲۶	۵۶	[illegible] لگن
[illegible]	۳	۲۱	۷	۴ / ۸	۳	۵۲	سواتی	۲۳	۳۷	گنڈ	۲۷	۲۹	۰	۰	۰	۰	۲۶	۵۹	
[illegible]	۴	۲۲	۸	۹	۵۲	۲۳	بساکھا	۱۹	۳۷	بردھ	۲۹	۳۴	برچھک	۵ / ۴۴	۰	۰	۲۷	۲	[illegible] لگن
[illegible]	۵	۲۳	۹	۱۰	۴۲	۳۶	انورادھا	۱۳	۳۷	دھرو	۱۱	۳۵	۰	۰	۱۹ / ۲۰	۳۲ / ۴۶	۲۷	۵	
جمعہ	۶	۲۴	۱۰	۱۱	۴۰	۴۲	جیشٹھا	۹	۲۰	بیاگھات	۳	۵۳	دھن	۹ / ۲۰	۰	۰	۲۷	۹	برت [illegible]
[illegible]	۷	۲۵	۱۱	۱۲	۳۵	۱۶	مول	۰	۳۶	بجر	۴۸	۴۴	۰	۰	۰	۰	۲۷	۱۳	
[illegible]	۸	۲۶	۱۲	۱۳	۴۰	۲۱	پورباکھاڑا	۲	۰	سدھی	۴۱	۴۲	مکر	۱۷ / ۳۷	۳۰ / ۲۱	۵۸ / ۱۷	۲۷	۱۵	برت [illegible]
[illegible]	۹	۲۷	۱۳	۱۴	۲۲	۱۷	سرون	۵۴	۱۳	بیتی پات	۳۵	۳۴	۰	۰	۰	۰	۲۷	۱۸	[illegible]
[illegible]	۱۰	۲۸	۱۴	[illegible]	۴۴	۵۳	دھنشٹھا	۵۶	۹	بریان	۲۹	۳۹	کمبھ	۲۶ / ۲۱	۰	۰	۲۷	۲۱	[illegible]
[illegible]	۱۱	۲۹	۱۵	[illegible]	[illegible]	۳۴	[illegible]	۵۴	[illegible]	پرگھ	۲۵	۱۲	۰	۰	۰	۰	۲۷	۲۵	[illegible]
[illegible]	۱۲	[illegible]	۱۶	۲	۱۹	۳۲	پورباکھادرپد	۵۶	۵۸	شیو	۲۱	۱۲	مین	۴۴ / ۹	۰	۰	۲۷	۲۹	[illegible] ۳۵
[illegible]	۱۳	۲	۱۷	۳	۱۵	۴	اترابھادرپد	۴۰	۰	سدھ	۱۸	۴۲	۰	۰	۵۰ / ۳۰	۰	۲۷	۳۲	
[illegible]	۱۴	۳	۱۸	۴	۳۱	۱۴	[illegible]	۱	۸	سادھ	۱۴	۵۵	۰	۰	۰	۲۱ / ۱۷	۲۷	۳۴	[illegible] لگن
[illegible]	۱۵	۴	۱۹	۵	۲۳	۵۹	ریوتی	۳	۴۵	شبھ	۱۶	۵	میکھ	۳ / ۴۵	۰	۰	۲۷	۳۷	بسنت [illegible]
[illegible]	۱۶	۵	۲۰	۴	۲۶	۵۰	اسونی	۸	۳۸	شکل	۱۶	۱۴	۰	۰	۰	۰	۲۷	۴۰	
[illegible]	۱۷	۶	۲۱	۷	۴۲	۲۳	بھرنی	۱۴	۳۵	برہم	۱۶	۵۸	برکھ	۳۱ / ۸	۳۲ / ۴۳	۰	۲۷	۴۳	[illegible]
[illegible]	۱۸	۷	۲۲	۸	۳۷	۴۸	کرتکا	۲۰	۴۷	اندر	۱۱	۱۳	۰	۰	۰	۵ / ۱۰	۲۷	۴۶	
[illegible]	۱۹	۸	۲۳	۹	۴۲	۱۲	روہنی	۲۵	۲۳	بیدھرت	۱۹	۱۴	متھن	۵۵ / ۴۴	۰	۰	۲۷	۵۰	
جمعہ	۲۰	۹	۲۴	۱۰	۴۸	۱۹	مرگسر	۳۲	۵۴	بشکمبھ	۲۱	۰	۰	۰	۰	۰	۲۷	۵۴	
[illegible]	۲۱	۱۰	۲۵	۱۱	۵۲	۴۲	آردرا	۳۹	۳۹	پریت	۲۱	۵۵	۰	۰	۳۰ / ۳۰	۵۲ / ۴۲	۲۷	۵۷	[illegible] ۱۱
[illegible]	۲۲	۱۱	۲۶	۱۲	۵۶	۶	پنربس	۴۴	۱۱	آیشمان	۲۲	۱۲	کرک	۲۸ / ۱۰	۰	۰	۲۸	۰	
[illegible]	۲۳	۱۲	۲۶	۱۳	۵۸	۲۲	پکھ	۴۸	۱۵	سوبھاگ	۲۱	۳۸	۰	۰	۰	۰	۲۸	۳	برت [illegible]
[illegible]	۲۴	۱۳	۲۸	۱۳	۵۹	۱۹	آشلیکھا	۵۰	۵۵	شوبھن	۲۱	۱۰	سنگھ	۵۰ / ۵۵	۵۹ / ۱۸	۰	۲۸	۸	
[illegible]	۲۵	۱۴	۲۹	[illegible]	۵۸	۵۶	مگھا	۵۱	۱۷	اتیگنڈ	۱۷	۴۰	۰	۰	۰	۲۹	۲۸	۱۳	[illegible] لگن ۱۱
[illegible]	۲۶	۱۵	[illegible]	[illegible]	۵۶	۲۲	پوربا پھالگنی	۵۲	۳	سکرما	۱۴	۱۰	۰	۰	۰	۰	۲۸	۱۷	
جمعہ	۲۷	۱۴	۲	۳	۵۵	۵۱	اترا پھالگنی	۵۱	۵۰	دھرت	۹	۳۴	کنیا	۹ / ۴۵	۰	۰	۲۸	۲۰	[illegible]
[illegible]	۲۸	۱۷	۳	۳	۵۰	۵۴	ہست	۴۹	۵۳	شول	۴	۲۵	۰	۰	۴۴ / ۳۹	۵۰ / ۱	۲۸	۲۳	[illegible] لگن
[illegible]	۲۹	۱۸	۳	۳	۴۶	۲۳	چترا	۴۷	۳	بردھ	۱	۴۰	تلا	۱۲ / ۵۹	۰	۰	۲۹	۲۸	[illegible]
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

مارچ — سنہ ۱۸۸۰ء

ایام	تاریخ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	پیاکش سمت		نچھتر			جوگ			چندرما		بھدرا		دنمان		کیفیت
[illegible]	۱	۱۹	۵	۵	۳۰	۱۶	[illegible]	۴۲	۳۴	دہرو	۳۴	۳۷	۰	۰	؟	۰	۳۸	۳۴	
[illegible]	۲	۳۰	۶	۶	۳۵	۳۶	[illegible]	۳۸	۴۰	[illegible]	۳۶	۳۹	برچھک	۴۴/۳۸	۳۵/۳۶	۰	۲۸	۳۶	
[illegible]	۳	۳۱	۷	۷	۳۳	۴۴	[illegible]	۳۰	۳۴	ہرشن	۲۱	۱۲	۰	۰	۰	۲/۳۹	۲۸	۴۰	[illegible]
[illegible]	۴	۳۲	۸	۸	۲۹	۴۲	[illegible]	۳۳	۴۳	بجر	۱۹	۴	دہرز	۳۳/۲۲	۰	۰	۲۸	۴۴	
[illegible]	۵	۳۳	۹	۹	۱۴	۵۶	[illegible]	۲۶	۲۲	سدہ	۱۳	۲۳	۰	۰	۴۵/۴	۰	۲۸	۴۸	۔
[illegible]	۶	۳۴	۱۰	۱۰	۱۲	۲۵	[illegible]	۲۲	۵۲	[illegible]	۶	۳	مکر	۳۷/۷	۰	۱۲/۲۵	۲۸	۵۲	
[illegible]	۷	۲۵	۱۱	۱۱	۷	۴۱	[illegible]	۱۹	۵۳	برہما	۵۲	۳۹	۰	۰	۰	۰	۲۸	۵۶	[illegible] اکادشی ॥
[illegible]	۸	۲۶	۱۲	۱۲	۳	۲۱	[illegible]	۱۷	۳۶	شیو	۳۶	۵۵	کنبھ	۲۶/۸	۰	۰	۲۹	۰	[illegible]
[illegible]	۹	۲۷	۱۳	۱۳	۵۷	۳۴	[illegible]	۱۶	۳۱	سدہ	۴۲	۱	۰	۰	۱۲/۰	۲۸/۵۴	۲۹	۴	[illegible]
[illegible]	۱۰	۲۸	۱۳	۱۴	۵۴	۴۳	[illegible]	۱۶	۲۸	سادھ	۳۸	۲	۰	۰	۰	۰	۲۹	۸	[illegible]
[illegible]	۱۱	۲۹	۱۵	[illegible]	۵۶	۵۷	[illegible]	۱۷	۱۷	شبھ	۳۵	۲	مین	۱۰/۱	۰	۰	۲۹	۱۲	
[illegible]	۱۲	۳۰	۱۶	۳۰	۵۸	۳۰	[illegible]	۱۰	۴۵	شکل	۳۳	۳۳	۰	۰	۰	۰	۲۹	۱۶	[illegible]
[illegible]	۱۳	[illegible]	۱۷	۳	۴۰	۰	[illegible]	۳۳	۱۱	برہم	۲۲	۵	میکھ	۲۳/۲۱	۰	۰	۲۹	۲۰	
[illegible]	۱۴	۲	۱۸	۳	۱	۱۴	[illegible]	۲۷	۵۰	اینڈر	۳۱	۵۶	۰	۰	۴۴/۱۰	۰	۲۹	۳۴	
[illegible]	۱۵	۳	۱۹	۴	۵	۷	[illegible]	۳۳	۲۸	[illegible]	۳۲	۳۷	برکھ	۵۶/۱۴	۰	۵/۷	۲۹	۲۸	[illegible]
[illegible]	۱۶	۴	۲۰	۵	۹	۴۸	[illegible]	۴۰	۴۱	[illegible]	۳۷	۴۷	۰	۰	۰	۰	۲۹	۳۴	
[illegible]	۱۷	۵	۲۱	۶	۱۴	۵۷	[illegible]	۴۶	۳۰	[illegible]	۱۵	۱۸	[illegible]	۱۹/۳۲	۰	۰	۲۹	۳۶	
[illegible]	۱۸	۶	۲۳	۷	۲۰	۲۹	[illegible]	۵۲	۵۵	[illegible]	۳۶	۴۴	۰	۰	۲۰/۱۹	۵۲/۴۶	۲۹	۴۰	
[illegible]	۱۹	۷	۲۳	۸	۳۵	۱۵	[illegible]	۵۸	۳۱	[illegible]	۳۷	۵۳	۰	۰	۰	۰	۲۹	۴۴	[illegible]
[illegible]	۲۰	۸	۲۴	۹	۳۱	۳۴	[illegible]	۶۰	۰	[illegible]	۳۸	۲۷	[illegible]	۴۶/۳۰	۰	۰	۲۹	۴۸	
[illegible]	۲۱	۹	۲۵	۱۰	۳۲	۴۶	=	۳	۳۳	[illegible]	۳۸	۱۱	۰	۰	۰	۰	۲۹	۵۲	
[illegible]	۲۲	۱۰	۲۶	۱۱	۳۳	۵۷	[illegible]	۴	۴۳	[illegible]	۳۷	۵	۰	۰	۳۰/۵۱	۳۳/۴۶	۲۹	۵۶	[illegible]
[illegible]	۲۳	۱۱	۲۷	۱۲	۳۵	۴۳	[illegible]	۱۰	۳۳	[illegible]	۳۳	۵۶	[illegible]	۱۰/۳۴	۰	۰	۳۰	۰	
[illegible]	۲۴	۱۲	۲۸	۱۳	۳۵	۱۲	[illegible]	۱۲	۵	[illegible]	۳۱	۳۴	۰	۰	۰	۰	۳۰	۴	[illegible]
[illegible]	۲۵	۱۳	۲۹	۱۴	۳۳	۳۹	[illegible]	۱۲	۴۱	[illegible]	۲۷	۳۴	[illegible]	۲۶/۱۸	۳۳/۱۹	۰	۳۰	۸	
[illegible]	۲۶	۱۴	۳۰	[illegible]	۳۰	۳۹	[illegible]	۱۲	۲۰	[illegible]	۲۱	۳۹	۰	۰	۰	۴/۳	۳۰	۱۳	[illegible]
[illegible]	۲۷	۱۵	[illegible]	[illegible]	۲۶	۵۳	[illegible]	۶	۴۱	[illegible]	۱۶	۵۰	[illegible]	۳۸/۳۱	۰	۰	۳۰	۱۹	
[illegible]	۲۸	۱۶	۲	۲	۲۲	۱۳	[illegible]	۷	۱	[illegible]	۱۰	۲۱	۰	۰	۲۹/۴۳	۰	۳۰	۲۰	
[illegible]	۲۹	۱۷	۳	۳	۱۶	۵۳	[illegible]	۳	۴۰	[illegible]	۳	۱۷	[illegible]	۴۵/۴۹	۰	۱۹/۵۳	۳۰	۲۴	
[illegible]	۳۰	۱۸	۴	۴	۱۲	۲۳	[illegible]	۳۵	۴۶	[illegible]	۴۶	۷	۰	۰	۰	۰	۳۰	۲۸	[illegible]
[illegible]	۳۱	۱۹	۵	۵	۵	۳۵	[illegible]	۵۱	۳۴	[illegible]	۳۰	۲۵	[illegible]	۳۴/۳۴	۰	۹/۳۱	۳۰	۳۲	

وار	[illegible]	[illegible]	[illegible]	چیت بدی			نچھتر			جوگ			چندرما		بھدرا		دنمان		کیفیت
				[illegible]	گھڑی	پل	[illegible]	گھڑی	پل	[illegible]	گھڑی	پل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
[illegible]	یکم	۳۰	۶	۷	۵۳	۳۸	مول	۴۶	۲۲	بریان	۳۲	۴۳	۰	۰	۰	۲۸ ۳۸	۳۰	۳۶	
[illegible]	۲	۲۱	۷	۸	۴۹	۸	پوروا کھاڑ	۴۳	۵۳	پرگیہ	۴۴	۱۷	۰	۰	۰	۰	۳۰	۴۰	
[illegible]	۳	۲۲	۸	۹	۴۳	۲۸	اتراکھاڑ	۴۰	۴۸	شیو	۱۸	۱۳	مکر	۵۸ ۶	۰	۰	۳۰	۴۴	
[illegible]	۴	۲۳	۹	۱۰	۳۸	۱۴	شرون	۳۸	۲۹	سدھ	۱۱	۴۳	۰	۰	۰	۰	۳۰	۴۸	
[illegible]	۵	۲۴	۱۰	۱۱	۳۳	۳۲	[illegible]	۳۶	۰	سادھ	۴	۵۱	۰	۰	۲۲ ۲۱	۵۰ ۴	۳۰	۵۲	
[illegible]	۶	۲۵	۱۱	۱۲	۳۳	۱۳	شتبھکا	۳۶	۴	سکرما	۰	۴۷	کمبھ	[illegible]	۰	۰	۳۰	۵۶	باپ پارکھی ا کادوگی
[illegible]	۷	۲۶	۱۲	۱۳	۳۲	۹	پوربا بھادر	۳۷	۳۶	بجر	۵۳	۲۱	مین	۲۲ ۸	۱۴ ۵۰	۰	۳۱	۰	
[illegible]	۸	۲۷	۱۳	۱۴	۳۳	۲۰	اترابھادر	۳۹	۱۹	ابندر	۵۱	۵۶	۰	۰	۰	۴ ۲۸	۳۱	۴	
[illegible]	۹	۲۸	۱۴	ماوس	۳۴	۹	ریوتی	۴۲	۳۸	بیدہرت	۴۹	۵۶	میکھ	۴۳ ۱	۰	۰	۳۱	۸	
[illegible]	۱۰	۲۹	۱۵	[illegible]	۳۶	۱۸	اسونی	۴۷	۴	بسکمبھ	۴۹	۳۶	۰	۰	۰	۰	۳۱	۱۶	پرچہ نودر کا برت
[illegible]	۱۱	۳۰	۱۶	۲	۴۰	۱۹	بھرنی	۵۲	۴۱	پریت	۵۹	۵۵	۰	۰	۰	۰	۳۱	۲۰	سنکرانت [illegible]
[illegible]	۱۲	[illegible]	۱۷	۳	۴۴	۳۸	کرتکا	۵۸	۴۷	ایسمان	۵۱	۲۴	برکھ	۹ ۱۱	۰	۰	۳۱	۲۴	
[illegible]	۱۳	۲	۱۸	۴	۴۹	۵۳	روہنی	۶۰	۰	سوبھا	۵۲	۵۵	۰	۰	۱۷ ۱	۴۵ ۵۴	۳۱	۲۸	
[illegible]	۱۴	۳	۱۹	۵	۵۴	۵۴	=	۵	۱۵	سوبھن	۴۳	۳۲	متھن	۳۸ ۳۵	۰	۰	۳۱	۳۲	
[illegible]	۱۵	۴	۲۰	۶	۵۹	۴۹	مرگسرا	۱۱	۴۵	اتگنڈ	۵۵	۵۰	۰	۰	۰	۰	۳۱	۳۶	
[illegible]	۱۶	۵	۲۱	۷	۶۰	۰	آدرا	۱۷	۴۷	سکرما	۵۷	۴۱	۰	۰	۰	۰	۳۱	۴۰	
[illegible]	۱۷	۶	۲۲	۷	۴	۱	پنربس	۲۲	۸	دہرت	۵۹	۴۴	کرک	۴ ۳	۰	۰	۳۱	۴۴	
[illegible]	۱۸	۷	۲۳	۸	۷	۸	پشیہ	۲۷	۲۹	سول	۵۵	۵۶	۰	۰	۰	۰	۳۱	۴۸	[illegible]
[illegible]	۱۹	۸	۲۴	۹	۹	۱۳	اشلیکھا	۳۰	۲۳	گنڈ	۵۴	۶	سنگھ	۴۰ ۲۳	۰	۰	۳۱	۵۲	رام نومی
[illegible]	۲۰	۹	۲۵	۱۰	۹	۵۴	مگھا	۳۲	۱۲	بردھ	۵۱	۱۷	۰	۰	۴۹ ۴۵	۰	۳۱	۵۶	
[illegible]	۲۱	۱۰	۲۶	۱۱	۹	۱۴	پورباپھاگن	۳۳	۴۶	دہرو	۴۷	۲۷	کنیا	۴۹ ۲۶	۰	۹ ۱۴	۳۲	۰	[illegible]
[illegible]	۲۲	۱۱	۲۷	۱۲	۷	۳۴	اترا پھاگن	۳۳	۸	بیاگہات	۴۲	۴۳	۰	۰	۰	۰	۳۱	۲	[illegible]
[illegible]	۲۳	۱۲	۲۸	۱۳	۴	۳۲	ہست	۳۱	۳۸	ہرشن	۳۸	۴۳	۰	۰	۰	۰	۳۱	۹	
[illegible]	۲۴	۱۳	۲۹	۱۴	۵۵	۳۸ ۵۶	چترا	۲۸	۵۸	بریان	۳۰	۴۳	تلا	[illegible]	۳۸	۰	۳۲	۹	
[illegible]	۲۵	۱۴	[illegible]	[illegible]	۵۱	۴۴	سواتی	۲۵	۴۴	سدھ	۲۴	۳	۰	۰	۰	۰	۳۲	۱۵	
[illegible]	۲۶	۱۵	۳	۲	۴۴	۵۶	بساکھا	۲۱	۲	بتی پات	۱۷	۴۶	برچھک	۶ ۱۲	۰	۰	۳۲	۱۸	
[illegible]	۲۷	۱۶	۳	۳	۴۸	۴۰	انورادھا	۱۶	۱	بجر	۹	۱۳	۰	۰	۱۲ ۴۱	۲۸ ۲۰	۳۲	۱۹	[illegible]
[illegible]	۲۸	۱۷	۴	۴	۳۲	۳۵	جیشٹا	۱۲	۴۷	پرگیہ	۱	۲۸	دھن	[illegible]	۰	۰	۳۲	۲۲	
[illegible]	۲۹	۱۸	۵	۵	۲۶	۲۵	مول	[illegible]	۴۴	سدھ	۴۶	۳۲	۰	۰	۰	۰	۳۲	۲۵	
[illegible]	۳۰	۱۹	۶	۶	۳۱	۲	[illegible]	۵	۰	سادہ ۵۱	۳۹	۱۳	مکر	[illegible]	۰	۰	۳۲	۲۸	
.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.	.

	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] سمت ۱۹۴۷			نچھتر			جوگ			چندرماں		بھدرا		دنمان		کیفیت
				[illegible]	گھڑی	پل	نام	گھڑی	پل	نام	گھڑی	پل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	گھڑی	پل	
برہسپت		۲۰	۷	۷	۱۵	۵۶	اوترکھاڈ	۱	۳۶	شبھ	۳۳	۳۶	۰	۰	۰	۰	۳۴	۳۲	.
شکر	۲	۲۱	۸	۸	۱۱	۴۰	شرون	۵۶	۳۳	شکل	۳۶	۴۰	کنبھ	۲۸/۲۴	۰	۰	۳۲	۳۵	
سنیچر	۳	۲۲	۹	۹	۹	۱۳	دھنشٹا	۵۶	۵۳	برہم	۲۱	۳۶	۰	۰	۴۶/۱	۰	۳۲	۳۸	
اتوار	۴	۲۳	۰	۱۰	۵	۵۰	ستاوکھا	۵۵	۲۳	ایندر	۱۶	۳۰	مین	۳۴/۱	۰	۵/۵۰	۳۲	۴۱	
سوموار	۵	۲۴	۱۱	۱۱	۴	۴۱	پوربابھادرپد	۵۹	۹	بیدھرت	۱۳	۲۸	۰	۰	۰	۰	۳۲	۴۴	
منگل	۶	۲۵	۱۲	۱۲	۴	۴۶	اتربھادرپد	۶۰	۰	بشکمبھ	۱۶	۱۵	۰	۰	۰	۰	۳۲	۴۷	برت اکادشی ۱۱
بدھ	۷	۲۶	۱۳	۱۳	۶	۱۳	=	۳	۱۱	پریت	۹	۵۹	میکھ	۲/۱۲	۶/۱۳	۳۶/۵۸	۳۲	۵۱	
برہسپت	۸	۲۷	۱۴	۱۴	۷	۴۳	اسونی	۶	۲۰	آیشمان	۹	۳۲	۰	۰	۰	۰	۳۲	۵۴	
شکر	۹	۲۸	۱۵	اماوس	۱۲	۳۶	بھرنی	۱۲	۳۶	سوبھاگ	۱۰	۱	برکھ	۲۱/۳۲	۰	۰	۳۲	۵۷	ستوا ماہ ش
سنیچر	۱۰	۲۹	۱۶	[illegible]	۱۶	۲	کرتکا	۱۶	۳۶	سوبھن	۱۱	۸	۰	۰	۰	۰	۳۲	۵۹	چندر درشن ذوالحجہ کا
اتوار	۱۱	[illegible]	۱۶	دوج	۲۲	۱	روہنی	۳۲	۸	اتگنڈ	۱۲	۱۴	متھن	۴۴/۲۳	۰	۰	۳۲	۱	
سوموار	۱۲	۳	۱۸	۳	۲۷	۶	مرگسر	۳۰	۴۱	سکرم	۱۴	۲۰	۰	۰	۵۹/۳۲	۰	۳۲	۴	اتی سنکرانت [illegible]
منگل	۱۳	۳	۱۹	۴	۳۱	۵۸	آردرا	۳۴	۵۵	دھرت	۵۱	۵۰	۰	۰	۰	۳۱/۵۸	۳۲	۷	
بدھ	۱۴	۴	۲۰	۵	۳۴	۴	پنربس	۲۲	۲۲	شول	۱۶	۰	کرک	۴۹/۴۰	۰	۰	۳۲	۱۰	.
برہسپت	۱۵	۵	۲۱	۶	۳۹	۶	پکھ	۴۶	۵۱	گنڈ	۱۷	۹	۰	۰	۰	۰	۳۲	۱۳	
شکر	۱۶	۶	۲۲	۷	۴۱	۷	اشلیکھا	۵۰	۱۱	بردھ	۱۶	۲۱	سنگھ	۵۱/۱۱	۴۲/۷	۰	۳۲	۱۷	
سنیچر	۱۷	۷	۲۳	۸	۲۱	۴۶	مگھا	[illegible]	۱۳	دھرو	۱۵	۲۰	۰	۰	۰	۱۱/۳۴	۳۲	۱۰	ساہا بکھیا لگن ۱۱
اتوار	۱۸	۸	۲۴	۹	۴۱	۵	[illegible]	۳۰	۲	بیاگھات	۱۲	۲۰	۰	۰	۰	۰	۳۲	۲۳	
سوموار	۱۹	۹	۲۵	۱۰	۹	۱۵	[illegible]	۵۲	۳۰	ہرشن	۸	۴۶	کنیا	۶/۵۴	۰	۰	۳۲	۶	
منگل	۲۰	۱۰	۲۶	۱۱	۳۶	۱۶	ہست	۵۱	۱۰	بجر	۴	۳۶	۰	۰	۴/۴۵	۳۶/۱۶	۳۲	۲۹	برت اکادشی [illegible]
بدھ	۲۱	۱۱	۲۷	۱۲	۳۲	۱۹	چترا	۴۸	۵۳	سدھ	۵۳	۵	تلا	۲۰/۱	۰	۰	۳۲	۳۳	
برہسپت	۲۲	۱۲	۲۸	۱۳	۲۷	۳۳	سواتی	۴۵	۴۸	بیتپات	۴۶	۲۶	۰	۰	۰	۰	۳۲	۳۶	
شکر	۲۳	۱۳	۲۹	۱۴	۲۲	۱۱	بساکھا	۴۲	۱۱	وریان	۳۹	۱۳	برچھک	۴۴/۰	۲۳/۱۴	۲۵/۱۰	۳۲	۳۷	
سنیچر	۲۴	۱۴	۳۰	پورنماشی	۱۶	۳۹	انورادھا	۳۸	۱	پرگھ	۳۱	۴۵	۰	۰	۰	۰	۳۲	۳۹	اشنان [illegible]
اتوار	۲۵	۱۵	[illegible]	[illegible]	۱۱	۱۵	جیشٹھا	۳۴	۰	شو	۲۴	۹	دھن	۳۴	۰	۰	۳۲	۴۰	ساہا [illegible] لگن ۱۱
سوموار	۲۶	۱۶	۲	۳۰	۴	۲	مول	۲۹	۵۵	سادھ	۱۴	۲۱	۰	۰	۳۱/۱	۱۸/۷	۳۲	۴۱	
منگل	۲۷	۱۷	۳	۴	۵۲	۱۹	[illegible]	۶	۷	شبھ	۹	۳	مکر	۳۴/۱۴	۰	۰	۳۲	۴۳	[illegible]
بدھ	۲۸	۱۸	۴	۵	۴۷	۱۰	[illegible]	۲۲	۲۳	شکل	۱	۵۳	۰	۰	۰	۰	۳۲	۴۴	
برہسپت	۲۹	۱۹	۵	۶	۳۲	۴۴	شرون	۳۰	۰	برہم	۲۹	۰	کنبھ	۴۴/۵	۳۲/۴۴	۰	۳۲	۴۳	
شکر	۳۰	۲۰	۶	۷	۳۶	۱۲	[illegible]	۱۸	۱۱	ایندر	۳۴	۵۱	۰	۰	۰	۱۰/۵۸	۳۲	۴۵	
سنیچر	۳۱	۲۱	۷	۸	۴۵	۳۱	[illegible]	۱۴	۱۵	[illegible]	۳۹	۲۱	۰	۰	۰	۰	۳۲	۴۸	

۲۳ گھ ۲۰ پ / ۳۰ پ م

۳۶ گھ / ۴۹ پ

[illegible]

یوم	تاریخ	[illegible]	[illegible]	جیٹھ سدی ۱۹۴۷ تتھ	گھڑی	پل	نچھتر نام	گھڑی	پل	جوگ نام	گھڑی	پل	چندرمان نام راس	گھڑی پل	بھدرا ابتدا گھڑی پل	انتہا گھڑی پل	دنمان گھڑی	پل	کیفیت
[illegible]	۱	۲۲	۸	۹	۳۵	۲۴	پوربا بھادرپد	۱۷	۴۹	پریت	۳۵	۴۹	مین	۲/۳۵	:	۰	۳۳	۳۹	
[illegible]	۲	۲۳	۹	۱۰	۳۶	۰	اوترا بھادرپد	۱۸	۵۶	ایسمان	۳۴	۱۱	۰	۰	۵/۴۴	۰	۳۳	۵۱	ریوتی لگن
[illegible]	۳	۲۴	۱۰	۱۱	۳۶	۳۷	ریوتی	۲۱	۴۰	سوبھاگ	۳۱	۴۸	میکھ	۱۸/۱۱	۰	۳۶	۳۳	۵۲	
جمعہ	۴	۲۵	۱۱	۱۲	۳۸	۳۱	اسونی	۲۵	۳۹	شوبھن	۳۱	۱۵	۰	۰	۰	۰	۳۳	۵۳	
[illegible]	۵	۲۶	۱۲	۱۳	۴۱	۳۵	بھرنی	۳۰	۴۰	اتگنڈ	۳۱	۱۷	۰	۴۷/۷	۴۲/۳۵	۰	۳۳	۵۵	
[illegible]	۶	۲۷	۱۳	۱۴	۴۷	۳	کرتکا	۳۶	۳۰	سکرما	۳۲	۲۸	برکھ	۰	۰	۰	۳۳	۵۶	
[illegible]	۷	۲۸	۱۴	اماوس	۵۱	۵۹	روہنی	۴۲	۵۵	دھرت	۳۴	۱۰	۰	۰	۰	۱۴/۴۹	۳۳	۵۷	
[illegible]	۸	۲۹	۱۵	[illegible]	۵۷	۵	مرگسرا	۴۹	۱۲	شول	۳۵	۵۴	متھن	۱۹/۱۳	۰	۰	۳۳	۵۹	چندر درشن درجہ
[illegible]	۹	۳۰	۱۶	۲	۶۰	۰	آردرا	۵۵	۲۸	گنڈ	۳۶	۲۵	۰	۰	۰	۰	۳۳	۰	☾
[illegible]	۱۰	[illegible]	۱۷	۲	۱	۵۱	پوناربس	۶۰	۰	بردھ	۳۸	۳۲	۰	۵۴/۵۵	۰	۰	۳۴	۱	
جمعہ	۱۱	۲	۱۸	۳	۵	۵۶	,,	۱	۲۳	دھرو	۳۹	۱	کرک	۰	۳۷/۳۸	۰	۳۴	۲	
[illegible]	۱۲	۳	۱۹	۴	۹	۲	پکھیہ	۵	۴۲	بیاگھات	۳۸	۳۱	۰	۰	۰	۰	۳۴	۳	سنکرانت متھن از
[illegible]	۱۳	۴	۲۰	۵	۱۱	۰	اشلیکھا	۹	۱۳	ہرشن	۳۷	۱۸	سنگھ	۹/۴	۰	۹/۱	۳۴	۴	
[illegible]	۱۴	۵	۲۱	۶	۱۱	۳۰	مگھا	۱۱	۵۹	بجر	۳۴	۵۸	۰	۰	۰	۰	۳۴	۴	پچھم پر اودے ہوے
[illegible]	۱۵	۶	۲۲	۷	۱۱	۱	پوربا پھالگن	۱۳	۱	سدھی	۳۱	۳۸	کنیا	۴۷/۵۸	۱۱/۱	۰	۳۴	۶	
[illegible]	۱۶	۷	۲۳	۸	۹	۱۰	اترا پھالگن	۱۳	۵۳	بیتی پات	۲۷	۸	۰	۰	۰	۴۴/۵	۳۴	۷	
[illegible]	۱۷	۸	۲۴	۹	۶	۱۲	ہست	۱۱	۳۶	بریان	۴۲	۷	تلا	۴۰/۴۷	۰	۰	۳۴	۹	
جمعہ	۱۸	۹	۲۵	۱۰/۱۱	۲	۱۵	چترا	۹	۱۹	پرگھہ	۱۶	۱۶	۰	۰	۲۹/۵۲	۰	۳۴	۱۱	متھن کے سنکھر ۲۶ گ ۳۳ پ
[illegible]	۱۹	۱۰	۲۶	۱۲	۵۲	۶	سواتی	۶	۳۶	شیو	۹	۳۸	برشچک	۴۸/۴۲	۰	۵۶/۴۹	۳۴	۱۲	برا کادسے
[illegible]	۲۰	۱۱	۲۷	۱۳	۴۶	۲۳	بساکھا	۲	۵۸	سدھ	۲	۳۴	۰	۰	۰	۰	۳۴	۱۳	
[illegible]	۲۱	۱۲	۲۸	۱۴	۴۰	۳۶	جیشٹھا	۵۴	۵۲	شبھ	۴۷	۳۶	۰	۳۴/۵۲	۴۰/۳۰	۰	۳۴	۱۵	◐
[illegible]	۲۲	۱۳	۲۹	پورن	۳۳	۵	مول	۵۰	۴۲	شکل	۳۹	۵۸	دھن	۰	۰	۰	۳۴	۱۶	چندر گرہن بشروع [illegible]
[illegible]	۲۳	۱۴	[illegible]	۱(۲)	۲۷	۴۸	پوربا کھاڑ	۳۶	۳۷	برہم	۳۲	۳۹	۰	۰	۰	۹/۵۶	۳۴	۱۵	
[illegible]	۲۴	۱۵	۲	۴	۲۲	۰	اترا کھاڑ	۴۳	۱۶	اندر	۲۵	۱۶	مکر	۵۴/۰	۲۹/۳۲	۰	۳۴	۱۳	
جمعہ	۲۵	۱۶	۳	۳	۱۶	۴۶	شرون	۳۰	۳۱	بیدھرت	۱۸	۳۲	۰	۰	۰	۰	۳۴	۱۲	گنیش چوتھ ہے
[illegible]	۲۶	۱۷	۴	۴	۱۲	۱۸	دھنشٹا	۳۵	۱۹	بسکنبھ	۱۲	۴۲	کنبھ	۹/۳۰	۰	۱۷/۱۳	۳۴	۱۱	
[illegible]	۲۷	۱۸	۵	۵	۸	۳۸	ستبھکا	۳۷	۹	پریت	۶	۵۴	۰	۰	۰	۰	۳۴	۹	
[illegible]	۲۸	۱۹	۶	۶	۶۰	۰	پوربا بھادرپد	۲۶	۶	ایسمان	۲	۱۶	مین	۲۲/۴	۶	۰	۳۴	۸	
[illegible]	۲۹	۲۰	۷	,,	۴	۳۶	اترا بھادرپد	۳۸	۱۲	سوبھاگ	۵۵	۵۰	۰	۰	۰	۲۳/۱۸	۳۴	۷	
[illegible]	۳۰	۲۱	۸	۸	۴	۲۲	ریوتی	۴۰	۳۸	اتگنڈ	۵۴	۷	میکھ		۰	۰	۳۴	۵	
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

جولائی ۱۱ سنہ ۱۸۸۰ء

یوم	تاریخ انگریزی	تاریخ ماہ ۱۲۹۷	تاریخ دیسی ۱۹۳۷	اساڈھ بدی سمت ۱۹۳۷			نچھتر			جوگ			چندرما		بہدرا		دن مان		کیفیت
				تیتھ	گھڑی	پل	نام	گھڑی	پل	نام	گھڑی	پل	نام راس	گھڑی پل	ابتدا گھڑی پل	انتہا گھڑی پل	گھڑی	پل	
پنجشنبہ	یکم	۲۲	۹	۹	۵	۳۲	اسونی	۲۴	۲۲	سکرما	۵۲	۴	۰	۰	۳۶/۲۲	۰	۳۴	۴	
جمعہ	۲	۲۳	۱۰	۱۰	۷	۵۲	بہرنی	۴۶	۶	دہرت	۵۳	۳۴	۰	۰		۷/۵۲	۳۴	۳	
شنبہ	۳	۲۴	۱۱	۱۱	۱۱	۱۹	کرتکا	۵۴	۳۸	شسول	۵۳	۳۵	برکھ	۵/۳۱	۰	۰	۳۴	۱	برت اکادسی
یکشنبہ	۴	۲۵	۱۲	۱۲	۱۵	۱۹	روہنی	۶۰	۰	گنڈ	۵۵	۵۴	۰	۰	۰	۰	۳۴	۰	
دوشنبہ	۵	۲۶	۱۳	۱۳	۳۱	۳۰	=	۱	۵	بردہ	۵۷	۳۶	متہن	۳۴/۲۲	۳۰/۳	۵۳/۲	۳۳	۵۹	
سہ شنبہ	۶	۲۷	۱۴	۱۴	۳۵	۳۷	مرگسر	۷	۳۹	دہرو	۵۹	۹	۰	۰	۰	۰	۳۳	۵۷	
چہارشنبہ	۷	۲۸	۱۵	ماوس	۳۰	۲۶	آردرا	۱۴	۱	بیاگہات	۶۰	۰	کرک	۰	۰	۰	۳۳	۵۶	ہریالی ماوس
پنجشنبہ	۸	۲۹	۱۶	اساڑھ سدی ۱		۲۹	پنربس	۱۹	۴۹	=	۰	۲۲	کرک	۳/۲۲	۰	۰	۳۳	۵۵	سنکرکے منگل ۵۸ [illegible] ۳۲ پل
جمعہ	۹	۳۰	۱۷	۲	۳۷	۳۹	پکہ	۲۴	۴۱	ہرشن	۰	۲۹	۰	۰	۰	۰	۳۳	۵۴	چندر درشن برت [illegible]
شنبہ	۱۰	یکم شعبان	۱۸	۳	۳۹	۴۱	اشلیکھا	۲۸	۴۳	بجر	۰	۴۴	سنگھ	۳۸/۳۳	۰	۰	۳۳	۵۳	
یکشنبہ	۱۱	۲	۱۹	۴	۴۰	۳۵	مگہا	۳۱	۸	بتی پات	۵۷	۲۹	۰	۰	۱۰/۳۹	۴۰/۱۵	۳۳	۵۲	
دوشنبہ	۱۲	۳	۲۰	۵	۳۹	۵۰	پوربا پہالگن	۳۲	۲۷	بریان	۵۴	۲۰	کنیا	۴۷/۱۹	۰	۰	۳۳	۵۱	
سہ شنبہ	۱۳	۴	۲۱	۶	۳۸	۳۱	اوترا	۳۲	۳۶	پرگہہ	۰	۹	۰	۰	۰	۰	۳۳	۵۰	کرک سنکرانت ۱۵ گہڑی ۳۰ پل
چہارشنبہ	۱۴	۵	۲۲	۷	۲۵	۲۲	ہست	۳۰	۳۱	شیو	۳۵	۱۰	۰	۰	۳۵/۸	۰	۳۳	۴۹	سنکرانت کرک [illegible] ۴۳ ۳۰
پنجشنبہ	۱۵	۶	۲۳	۸	۳۱	۳۱	چترا	۳۹	۳۵	سدہ	۳۹	۲۴	تلا	۳۰	۰	۳۰/۱۰	۳۳	۴۸	
جمعہ	۱۶	۷	۲۴	۹	۲۶	۲۸	سواتی	۲۶	۱۰	سادہ	۳۲	۵۷	۰	۰	۰	۰	۳۳	۴۷	
شنبہ	۱۷	۸	۲۵	۱۰	۳۱	۸	بساکھا	۲۲	۱۹	شبہ	۲۵	۵۷	برچھک	۵۰/۱۲	۳۸/۱۱	۰	۳۳	۴۶	
یکشنبہ	۱۸	۹	۲۶	۱۱	۱۰	۱۴	انورادھا	۱۹	۲۶	شکل	۱۸	۵۴	۰	۰	۰	۱۵/۱۴	۳۳	۴۵	برت دیوسونی اکادسی
دوشنبہ	۱۹	۱۰	۲۷	۱۲	۹	۶	جیشٹا	۱۱	۷	برہم	۱۱	۱	دہن	۱۵/۱۹	۰	۰	۳۳	۴۴	
سہ شنبہ	۲۰	۱۱	۲۸	۱۳	۲۰	۵۸	مول	۱۱	۷	اندر	۳	۳۳	۰	۰	۵۶/۳۴	۰	۳۳	۴۳	
چہارشنبہ	۲۱	۱۲	۲۹	پورنماشی	۵۰	۵۸	پوربا کہاڑا	۷	۵	بیدہرت	۴۸	۳۱	مکر	۲۱/۰	۰	۳۴/۵۰	۳۳	۴۲	بیاس پوجن پورنماشی
پنجشنبہ	۲۲	۱۳	یکم ساون		۱۰	۴۲	سرون	۳۰	۳۷	پریت	۴۱	۳۵	۰	۰	۰	۰	۳۳	۴۰	
جمعہ	۲۳	۱۴	۳	۲	۴۱	۷	دہنشٹا	۰	۲۳	ایشمان	۳۵	۱۳	کمبھ	۲۹/۱۴	۰	۰	۳۳	۳۵	شب برات تعطیل اہل اسلام
شنبہ	۲۴	۱۵	۳	۳	۳۷	۳۷	ستبہکا	۵۶	۴۲	سوبہاگ	۲۹	۳۵	۰	۰	۹/۷	۵۶/۲۹	۳۳	۳۷	
یکشنبہ	۲۵	۱۶	۴	۴	۳۴	۳۴	پوربا بہادرپد	۵۶	۲۲	سوبہن	۲۴	۳۵	مین	۱۸/۲۷	۰	۰	۳۳	۳۵	
دوشنبہ	۲۶	۱۷	۵	۵	۳۳	۱۴	اوترا بہادرپد	۵۶	۱۵	اتگنڈ	۲۰	۴۹	۰	۰	۰	۰	۳۳	۳۲	
سہ شنبہ	۲۷	۱۸	۶	۶	۳۸	۵۶	ریوتی	۵۹	۲۰	سکرما	۱۷	۵۱	میکھ	۵۹/۲۰	۳۳/۰	۰	۳۳	۳۹	
چہارشنبہ	۲۸	۱۹	۷	۷	۳۴	۱	اسونی	۳۰	۰	دہرت	۱۵	۵۳	۰	۰	۰	۳۳/۲۸	۳۳	۳۶	
پنجشنبہ	۲۹	۲۰	۸	۸	۳۶	۳	اسونی	۲	۴۰	شسول	۱۴	۵۹	۰	۰	۰	۰	۳۳	۳۲	
جمعہ	۳۰	۲۱	۹	۹	۳۱	۳۹	بہرنی	۷	۱۲	گنڈ	۱۴	۵۷	برکھ	۳۳/۳۵	۰	۰	۳۳	۳۲	
شنبہ	۳۱	۲۲	۱۰	۱۰	۳۳	۵۶	کرتکا	۱۲	۴۳	بردہ	۱۵	۴۰	۰	۰	۱۱/۱۷	۳۳/۵۳	۳۳	۱۷	

یوم	اگست ۱۹۳۷ء	ماہ ہجری ۱۳۵۶ھ	ماہ ہندی	سمت ۱۹۹۴ تتھ	گھڑی	پل	نچھتر	گھڑی	پل	جوگ	گھڑی	پل	چندرمان نام راس	گھڑی پل	بھدرا گھڑی پل	گھڑی پل	دنمان گھڑی	پل	کیفیت
یکشنبہ	۱	۲۳	۱۱	۱۱	۴۸	۴۷	روہنی	۱۸	۵۴	دھرو	۱۶	۵۸	متھن	۵۲ ۹	۰	۰	۳۳	۴	برت اکادشی ۱۱
دوشنبہ	۲	۲۴	۱۲	۱۲	۵۳	۴۱	مرگسر	۳۵	۲۵	بیاگھات	۱۸	۳۳	۰	۰	۰	۰	۳۳	۴	
سہ شنبہ	۳	۲۵	۱۳	۱۳	۵۸	۴۰	آدرا	۳۱	۵	ہرکھن	۲۰	۱۹	۰	۰	۵۸ ۴	۰	۳۳	۱	
چہارشنبہ	۴	۲۶	۱۴	۱۴	۶۰	۰	پنربس	۳۷	۴۵	بجر	۲۱	۲۲	کرک	۲۱ ۲۵	۰	۳۰ ۴۱	۳۳	۰	
پنجشنبہ	۵	۲۷	۱۵	۱۴	۲	۵۲	پکھ	۴۲	۵۴	سدھ	۲۲	۶	۰	۰	۰	۰	۳۳	۵۹	
جمعہ	۶	۲۸	۱۶	اماوس	۶	۳۶	اشلیکھا	۴۶	۴۷	بیتی پات	۳۰	۰	سنگھ	۴۶ ۵۷	۰	۰	۳۲	۵۷	سنکرانت سنگھ ۳۳ گھڑی ۱۸ پل
شنبہ	۷	۲۹	۱۷	سدی ۱	۸	۱۶	مگھا	۴۹	۴۸	وریان	۱۹	۳	۰	۰	۰	۰	۳۱	۵۶	چندر درشن روز [illegible]
یکشنبہ	۸	[illegible]	۱۸	۲	۹	۱۸	پوروا پھالگنی	۵۶	۲۷	پرگھ	۱۵	۴	۰	۰	۰	۰	۳۲	۵۵	
دوشنبہ	۹	۲	۱۹	۳	۸	۴۳	اترا پھالگنی	۵۱	۵۱	شیو	۱۱	۳	کنیا	۶ ۳۳	۳۶ ۵۷	۰	۳۲	۵۴	
سہ شنبہ	۱۰	۳	۲۰	۴	۷	۳۲	ہست	۵۱	۲	سدھ	۶	۳	۰	۰	۰	۴ ۲۷	۳۲	۵۳	
چہارشنبہ	۱۱	۴	۲۱	۵	۴	۱۲	چترا	۴۹	۲۴	سادھیہ	۵۴	۵	تلا	۲۰ ۱۲	۰	۰	۳۲	۵۲	
پنجشنبہ	۱۲	۵	۲۲	۶ ۷	۰	۲۲	سواتی	۴۶	۲۴	شکل	۴۷	۷	۰	۰	۵۵ ۳۴	۰	۳۲	۵۱	
جمعہ	۱۳	۶	۲۳	۸	۵۰	۲۴	بشاکھا	۴۳	۱۵	برہم	۳۹	۱۱	برشچک	۲۹ ۴	۰	۴۳ ۳	۳۲	۵۰	
شنبہ	۱۴	۷	۲۴	۹	۴۴	۳۶	انورادھا	۳۹	۲۶	ایندر	۳۲	۵۲	۰	۰	۰	۰	۳۲	۴۹	[illegible]
یکشنبہ	۱۵	۸	۲۵	۱۰	۳۸	۲۹	جیشٹھا	۳۵	۱۹	بیدھرت	۲۴	۱۹	دھن	۳۵ ۱۹	۰	۰	۳۲	۴۸	[illegible]
دوشنبہ	۱۶	۹	۲۶	۱۱	۳۲	۱۸	مول	۳۱	۶	بشکمبھ	۱۷	۳۶	۰	۰	۵ ۲۳	۳۲ ۱۸	۳۲	۴۷	برت پترا اکادشی
سہ شنبہ	۱۷	۱۰	۲۷	۱۲	۲۵	۱۰	پوروا کھاڑھ	۲۷	۲	پریت	۳۰	[illegible]	مکر	۴۳ ۲۵	۰	۰	۳۲	۴۶	
چہارشنبہ	۱۸	۱۱	۲۸	۱۳	۲۰	۲۴	اترا کھاڑھ	۳۳	۸	آیوشمان	۲	۳۰	۰	۰	۰	۰	۳۲	۴۵	
پنجشنبہ	۱۹	۱۲	۲۹	۱۴	۱۵	۹	شرون	۳۰	۳۴	سوبھاگ	۵۰	۳۰	کمبھ	۳۸ ۴۹	۵۱ ۹	۴۳ ۵۱	۳۲	۴۴	
جمعہ	۲۰	۱۳	۳۰	پورنماشی	۱۰	۴۳	دھنشٹا	۱۷	۳۵	اتگنڈ	۴۵	۴	۰	۰	۰	۰	۳۲	۴۳	رکشا بندھن
شنبہ	۲۱	۱۴	یکم بھادوں	[illegible]	۶	۵۰	شت بھکھا	۱۵	۱۵	سکرما	۴۵	۵۹	۰	۰	۰	۰	۳۲	۴۳	
یکشنبہ	۲۲	۱۵	۲	۲	۴	۹	پوروا بھادرپد	۱۵	۵۹	دھرت	۳۸	۴۵	مین	۲۵	۳۳ ۲۲	۰	۳۲	۴۰	
دوشنبہ	۲۳	۱۶	۳	۳	۲	۲۵	اترا بھادرپد	۱۵	۵۳	شول	۳۶	۱۳	۰	۰	۰	۶	۳۲	۳۹	گنیش چوتھ
سہ شنبہ	۲۴	۱۷	۴	۴	۳	۱۵	ریوتی	۱۴	۴۷	گنڈ	۳۵	۱۹	میکھ	۲۶ ۴	۰	۰	۳۲	۳۷	
چہارشنبہ	۲۵	۱۸	۵	۵	۳	۱۸	اسونی	۲۰	۳۶	بردھ	۳۴	۵	۰	۰	۰	۰	۳۱	۳۵	
پنجشنبہ	۲۶	۱۹	۶	۶	۵	۳۱	بھرنی	۲۴	۵۶	دھرو	۳۵	۲۴	برکھ	۱۲ ۱۵	۵ ۳۱	۳۶ ۳۳	۳۱	۳۳	
جمعہ	۲۷	۲۰	۷	۷	۹	۵۵	کرتکا	۳۰	۱۲	بیاگھات	۳۶	۲۴	۰	۰	۰	۰	۳۱	۲۹	
شنبہ	۲۸	۲۱	۸	۸	۱۳	۱۱	روہنی	۳۶	۱۰	ہرکھن	۳۷	۱۶	۰	۰	۵۰	۰	۳۱	۱۶	برت جنم اشٹمی (تعطیل الیوم)
یکشنبہ	۲۹	۲۲	۹	۹	۱۸	۵	مرگسر	۵۶	۱	بجر	۳۱	۵۶	متھن	۹ ۶	۵۰ ۳۹	۰	۳۱	۲۳	
دوشنبہ	۳۰	۲۳	۱۰	۱۰	۱۴	۱۳	آدرا	۴۹	۷	سدھ	۳۹	۲۴	۰	۰	۰	۴۳	۳۱	۲۰	
سہ شنبہ	۳۱	۲۴	۱۱	۱۱	۲۸	۹	پنربس	۵۵	۱۴	بیتی پات	۴۰	۵۰	کرک	۳۹ ۱۴	۰	۰	۳۱	۱۷	برت اکادشی [illegible]

ایام	[illegible]	[illegible]	[illegible]	سمت ۱۹۳۰ بھادوں بدی			نچھتر			جوگ			چندر		بھدرا		دنمان		کیفیت
چہارشنبہ	یکم	۲۵	۱۲	۱۳	۳۱	۲۵	پکھیہ	۶۰	۰	پریان	۱۳	۳۶	۰	۰	۰	۰	۳۱	۱۸	
پنجشنبہ	۲	۲۶	۱۳	۱۳	۳۵	۴۵	〃	۰	۳۳	پرگھیہ	۳۱	۱۳	۰	۰	۲۵ ۲۵	۰	۳۰	[illegible]	
جمعہ	۳	۲۷	۱۴	۱۴	۳۶	۳۶	اشلیکھا	۴	۳۱	شیو	۳۰	۵۰	سنگھ	۱۳ ۵۱	۰	۹ ۱۰	۳۱	۲۰	
شنبہ	۴	۲۸	۱۵	ماوس	۳۹	۰	مگھا	۸	۱	سدھ	۳۹	۱	۰	۰	۰	۰	۳۱	۱۶	کرشن پچھی ماوس
یکشنبہ	۵	۲۹	۱۶	[illegible]	۳۸	۴۲	پوروا پھالگنی	۹	۵۶	سادھ	۳۶	۰	کنیا	۴۵ ۰	۰	۰	۳۱	۱۲	
دوشنبہ	۶	۳۰	۱۷	۲	۳۷	۱۴	اترا پھالگنی	۱۰	۴۳	شبھ	۳۲	۴۰	۰	۰	۰	۰	۳۱	۸	چندر درشن
سہ شنبہ	۷	[illegible]	۱۸	۳	۳۳	۲۹	ہست	۱۰	۳	شکل	۲۹	۳۱	تلا	۴۲ ۱۲	۰	۰	۳۱	۴	[illegible] تیج و عید الفطر
چہارشنبہ	۸	۲	۱۹	۴	۳۰	۳۶	چترا	۱۰	۲۳	برہم	۲۳	۲۱	۰	۰	۳ ۳۷	۳۰ ۵۹	۳۱	۵	
پنجشنبہ	۹	۳	۲۰	۵	۲۶	۲۶	سواتی	۸	۱۴	اندر	۱۲	۱۲	برچھک	۵۱ ۴۳	۰	۰	۳۰	۵۶	[illegible]
جمعہ	۱۰	۴	۲۱	۶	۲۱	۱	بساکھا	۵	۵۹	بیدھرت	۱۰	۳۹	۰	۰	۰	۰	۳۰	۵۲	دیو چھٹھ
شنبہ	۱۱	۵	۲۲	۷	۱۵	۱۸	انورادھا	۵۵	-	وشکمب	۳۰	۴۳	[illegible]	۵۵ ۰	۱۵ ۱۸	۳۳ ۱۹	۳۰	۴۹	[illegible]
یکشنبہ	۱۲	۶	۲۳	۸	۹	۱۵	مول	۱	۳۹	آیسمان	۲۶	۹	۰	۰	۰	۰	۳۰	۴۶	[illegible]
دوشنبہ	۱۳	۷	۲۴	۹ ۱۰	۳ ۵۷	۸ ۶	پوروا کھاڑا	۴۶	۳۸	سوبھاگ	۳۹	۳۷	۰	۰	۰	۰	۳۰	۴۳	
سہ شنبہ	۱۴	۸	۲۵	۱۱	۵۱	۲۱	اترا کھاڑا	۴۲	۵۵	سوبھن	۳۰	۵۳	مکر	۸ ۳۹	۳۴ ۱۳	۵۱ ۲۱	۳۰	۴۰	سنکرانت کنیا [illegible]
چہارشنبہ	۱۵	۹	۲۶	۱۲	۴۱	۷	سرون	۳۹	۲۰	اتگنڈ	۲۳	۳۸	۰	۰	۰	۰	۳۰	۳۶	[illegible]
پنجشنبہ	۱۶	۱۰	۲۷	۱۳	۴۱	۲۱	دھنشٹا	۳۴	۳۷	سکرما	۱۶	۵۴	کمبھ	[illegible]	۰	۰	۳۰	۳۲	برت پردوش
جمعہ	۱۷	۱۱	۲۸	[illegible]	۳۷	۴۹	ستبھکھا	۳۳	۲۶	دھرت	۱۰	۴۹	۰	-	۳۷ ۴۹	۰	۳۰	۲۸	انت چودس
شنبہ	۱۸	۱۲	۲۹	پورنو	۳۵	۴۱	پوروا بھادرپد	۱۲	۵۴	سول	۵	۲۹	مین	۱۹ ۷	۰	۲ ۱۶	۳۰	۲۴	[illegible]
یکشنبہ	۱۹	۱۳	[illegible]	[illegible]	۲۲	۳۱	اترا بھادرپد	۳۴	۲	گنڈ	۰	۵۷	۰	۰	۰	۰	۳۰	۲۰	
دوشنبہ	۲۰	۱۴	۲	۲	۳۴	۱۳	ریوتی	۳۵	۳۶	دھرو	۵۴	۵۱	میکھ	۳۵ ۳۴	۰	۰	۳۰	۱۶	
سہ شنبہ	۲۱	۱۵	۳	۳	۳۴	۱۲	اسونی	۳۸	۲۳	بیاگھات	۵۳	۱۳	۰	۰	۳ ۴۳	۳۴ ۱۴	۳۰	۱۲	گنیش چوتھ
چہارشنبہ	۲۲	۱۶	۴	۴	۲۶	۳۳	بھرنی	۴۲	۱۹	ہرکھن	۵۲	۴۳	برکھ	۵۹ ۳۲	۰	۰	۳۰	۹	
پنجشنبہ	۲۳	۱۷	۵	۵	۳۹	۵۸	کرتکا	۴۷	۲۱	بجر	۵۳	۰	۰	۰	۰	۰	۳۰	۴	
جمعہ	۲۴	۱۸	۶	۶	۴۴	۱۸	روہنی	۵۳	۱۳	سدھ	۵۳	۵۵	۰	۰	۴۴ ۱۸	۰	۲۹	۰	
شنبہ	۲۵	۱۹	۷	۷	۴۹	۱۱	مرگسر	۵۹	۳۴	بتی پات	۵۵	۱۶	متھن	۲۶ ۲۳	۰	۱۶ ۴۴	۲۹	۵۶	
یکشنبہ	۲۶	۲۰	۸	۸	۵۴	۳۰	آردرا	۶۰	۰	بریان	۵۶	۴۶	۰	۰	۰	۰	۲۹	۵۲	[illegible] برت
دوشنبہ	۲۷	۲۱	۹	۹	۵۹	۳۰	آردرا	۶	۹	پرگھ	۵۷	۱	کرک	۲۵ ۲	۰		۲۹	۴۸	[illegible] نومی
سہ شنبہ	۲۸	۲۲	۱۰	۱۰	۶۰	۰	پونربسو	۱۲	۲۱	شیو	۵۹	۰	۰	۰	۳۱ ۴۲	۰	۲۹	۴۳	
چہارشنبہ	۲۹	۲۳	۱۱	۱۰	۳	۵۳	پکھیہ	۱۰	۵۳	سدھ	۵۹	۱۱	۰	۰	۰	۵۳	۲۹	۴۰	
پنجشنبہ	۳۰	۲۴	۱۲	۱۱	۷	۲۲	اشلیکھا	۱۲	۵۹	سادھ	۵۸	۲۹	سنگھ	۲۰ ۲۹	۰	۰	۲۹	۳۶	[illegible]
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

ایام	اکتوبر ۱۹۳۶ع	ہجری	بکرمی	اسوج بدی سمت ۱۹۹۳: تاریخ	گھڑی	پل	نچھتر	گھڑی	پل	جوگ	گھڑی	پل	چندرماں	گھڑی پل	بھدرا		دنان		کیفیت
جمعه	یکم	۲۵	۱۳	۱۲	۹	۳۶	گھیا	۳۵	۳۸	شبھ	۵۶	۳۸	۰	۰	۰	۰	۳۹	۳۳	
شنبه	۲	۲۶	۱۴	۱۳	۱۰	۵۲	پوربا پھالگنی	۲۸	۹	شکل	۵۳	۱۸	کرک	۳۳ / ۸	۱۰ / ۵۲	۴۶ / ۴۶	۲۹	۲۸	
یکشنبه	۳	۲۷	۱۵	۱۳	۱۰	۴۴	اترا پھالگنی	۲۸	۵	برہم	۵۰	۳۸	۰	۰	۰	۰	۲۹	۲۴	
دوشنبه	۴	۲۸	۱۶	اماوس	۹	۱۴	ہست	۲۸	۵۱	اندر	۲۶	۱۸	تلا	۵۸ / ۱۰	۰	۰	۲۹	۳۰	پتر سندھی ماوس
سه‌شنبه	۵	۲۹	۱۷	اکھوج سدی پڑوا	۶	۳۶	چترا	۲۷	۴۹	بیدھرت	۴۰	۳۱	۰	۰	۰	۰	۲۹	۱۲	[illegible]
چهارشنبه	۶	یکم رمضان	۱۸	۲	۳	۰	سواتی	۲۰	۱۸	بسکمبھ	۳۴	۳۳	ر	۰	۰	۰	۲۹	۱۲	
پنجشنبه	۷	۲	۱۹	۳	۵۴	۲۵	بساکھا	۳۲	۱۵	پریت	۲۷	۱۱	برچھک	۸ / ۰	۲۵ / ۱۵	۵۴ / ۲۵	۲۹	۸	
جمعه	۸	۳	۲۰	۵	۴۷	۴۶	انورادھا	۱۸	۴۰	آیوشمان	۳۰	۱۲	۰	۰	۰	۰	۲۹	۴	[illegible]
شنبه	۹	۴	۲۱	۶	۴۱	۴۸	جیشٹھا	۱۳	۳۹	سوبھاگ	۱۲	۴۲	دھن	۳۹ / ۳۳	۰	۰	۲۹	۰	[illegible]
یکشنبه	۱۰	۵	۲۲	۷	۳۵	۲۵	مول	۱۰	۲۷	سوبھن	۴	۵۴	۰	۰	۳۵ / ۴۵	۰	۲۸	۵۶	
دوشنبه	۱۱	۶	۲۳	۸	۲۵	۳۵	پوربا کھاڑا	۶	۱۷	سکرما	۴۹	۳۳	مکر	۲۰ / ۱۹	۰	۲ / ۲۶	۲۸	۵۳	درگا اشٹمی
سه‌شنبه	۱۲	۷	۲۴	۹	۲۴	۸	اترا کھاڑا / شرون	۲	۲۱	دھرت	۴۱	۵۸	۰	۰	۰	۰	۲۸	۵۰	
چهارشنبه	۱۳	۸	۲۵	۱۰	۸	۴۸	دھنشٹھا	۵۵	۵۲	شول	۳۵	۱۰	کمبھ	۲۸ / ۱۵	۴۶ / ۴۲	۰	۲۸	۴۷	
پنجشنبه	۱۴	۹	۲۶	۱۱	۱۴	۲۶	شتبھکھا	۵۳	۵۳	گنڈ	۲۸	۴۱	۰	۰	۰	۱۴ / ۲۶	۲۸	۴۴	برت اکادشی ۱۱
جمعه	۱۵	۱۰	۲۷	۱۲	۱۰	۴۹	پوربا بھادرپد	۵۲	۴۳	بردھ	۴۳	۱	مین	۲۸ / ۰	۰	۰	۲۸	۴۰	[illegible]
شنبه	۱۶	۱۱	۲۸	۱۳	۸	۱۰	اترا بھادرپد	۵۲	۴۰	دھرو	۱۸	۱۳	۰	۰	۰	۰	۲۸	۳۶	
یکشنبه	۱۷	۱۲	۲۹	۱۴	۶	۴۱	ریوتی	۵۳	۴۸	بیاگھات	۱۴	۱۲	میکھ	۵۳ / ۴۸	۶ / ۱۴	۳۶ / ۵۱	۲۸	۳۲	[illegible]
دوشنبه	۱۸	۱۳	۳۰	پورنماشی	۴	۳۶	اسونی	۵۶	۱۶	ہرکھن	۱۱	۱۹	۰	۰	۰	۰	۲۸	۲۸	[illegible]
سه‌شنبه	۱۹	۱۴	یکم کاتک	[illegible]	۶	۲۰	بھرنی	۵۹	۸	بجر	۹	۲۳	۰	۰	۰	۰	۲۸	۲۴	
چهارشنبه	۲۰	۱۵	۲	۲	۹	۵۵	کرتکا	۶۰	۰	سدھی	۸	۲۹	برکھ	۱۳ / ۱۱	۴۱ / ۴	۰	۲۸	۲۰	
پنجشنبه	۲۱	۱۶	۳	۳	۱۳	۱۴	ک	۴	۳۴	بیتپات	۸	۲۵	۰	۰	۰	۱۳ / ۲	۲۸	۱۷	[illegible]
جمعه	۲۲	۱۷	۴	۴	۱۶	۵۲	روہنی	۱۰	۲۳	بریان	۹	۷	متھن	۳۴	۰	۰	۲۸	۱۲	
شنبه	۲۳	۱۸	۵	۵	۲۲	۵۸	مرگسر	۱۶	۴۰	پرگھ	۱۰	۱۸	۰	۰	۰	۰	۲۸	۸	
یکشنبه	۲۴	۱۹	۶	۶	۲۸	۱۶	آردرا	۲۳	۱۵	شیو	۱۲	۴۳	۰	۰	۱۸ / ۱۵	۰	۲۸	۴	
دوشنبه	۲۵	۲۰	۷	۷	۳۳	۲۲	پونربس	۲۹	۳۵	سدھ	۱۴	۳	کرک	۱۴ / ۳	۰	۴۹	۲۸	۰	اہوئی اشٹمی ۸
سه‌شنبه	۲۶	۲۱	۸	۸	۳۶	۵۱	پکھیہ	۳۵	۱۲	سادھ	۱۵	۱	۰	۰	۰	۰	۲۷	۵۵	
چهارشنبه	۲۷	۲۲	۹	۹	۴۱	۲۵	اشلیکھا	۴۰	۹	شبھ	۱۵	۳۲	سنگھ	۴۴ / ۹	۰	۰	۲۷	۵۴	
پنجشنبه	۲۸	۲۳	۱۰	۱۰	۴۴	۱	گھیا	۴۳	۵۴	شکل	۱۴	۵۱	۰	۰	۱۲ / ۴۴	۴۴ / ۱	۲۷	۵۱	
جمعه	۲۹	۲۴	۱۱	۱۱	۴۵	۱	پوربا پھالگنی	۴۶	۴۳	برہم	۱۳	۳۱	۰	۰	۰	۰	۲۷	۳۷	برت پاپا کادشی ۱۱
شنبه	۳۰	۲۵	۱۲	۱۳	۴۴	۵۳	اترا پھالگنی	۴۷	۴۴	اندر	۱۰	۴۰	کنیا	۴ / ۱	۰	۰	۲۷	۴۴	
یکشنبه	۳۱	۲۶	۱۳	۱۳	۳۳	۳۱	ہست	۴۷	۳۱	بیدھرت	۷	۴۶	۰	۰	۳۲ / ۳۱	۰	۲۷	۳۱	دھن تیرس ۱۳ [illegible]

یوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] سمبت ۱۹۳۷			نچھتر			جوگ			چندرما		بھدرا		دنمان		کیفیت
[illegible]	۱	۲۶	۱۳	۱۴	۳۰	۵۶	چترا	۴۶	۳۳	بسکمبھ	۳	۲۲	تلا	۱۶/۶	۰	۱۲/۳	۲۷	۳۸	سری گرو [illegible] ۱۴
[illegible]	۲	۲۸	۱۵	ماوس	۳۶	۲۱	سواتی	۴۴	۳۳	آیشمان	۵۱	۴۲	۰	۰	۰	۰	۲۶	۳۸	گوبردھن پوجا
[illegible]	۳	۲۹	۱۶	[illegible]	۳۴	۵۹	بساکھا	۴۱	۳۴	سوبھاگ	۴۳	۳۰	برچھک	۲۶/۴۴	۰	۰	۲۸	۳۱	گوبردھن پوجا
[illegible]	۴	۳۰	۱۷	۲	۲۶	۵۴	انرادھا	۳۹	۲	شوبھن	۳۷	۱۳	۰	۰	۰	۰	۲۸	۲۸	چندر درشن [illegible]
[illegible]	۵	[illegible]	۱۸	۳	۲۲	۱۸	جیشٹا	۳۴	۱۷	اتگنڈ	۲۹	۴۹	دھن	۳۴/۱۷	۴۵/۲۲	۰	۲۷	۲۵	
[illegible]	۶	۲	۱۹	۴	۱۶	۳۶	مول	۳۰	۷	سکرما	۲۱	۴۹	۰	۰	۰	۱۴/۳۷	۲۷	۱۵	
[illegible]	۷	۳	۲۰	۵	۱۰	۳۶	پورباکھاڑ	۲۵	۵۵	دھرت	۱۳	۵۲	مکر	۳۹/۴۴	۰	۰	۲۷	۱۵	
[illegible]	۸	۴	۲۱	۶	۴	۳۲	اتراکھاڑ	۳۱	۴۴	شول	۶	۷	۰	۰	۵۹/۷	۰	۲۶	۱۵	[illegible] کارتک
[illegible]	۹	۵	۲۲	۸	۵۳	۵۴	سرون	۱۸	۱۳	بردھ	۵۱	۲۳	کمبھ	۲۶/۴۴	۰	۳۶/۳۲	۲۶	۴	گوپا اشٹمی
[illegible]	۱۰	۶	۲۳	۹	۴۹	۲۹	دھنشٹا	۱۵	۷	دھرو	۴۴	۴۴	۰	۰	۰	۰	۲۶	۹	اچھی نومی [illegible]
[illegible]	۱۱	۷	۲۴	۱۰	۳۵	۵۸	شتبھکا	۱۲	۵۴	بیاگھات	۳۸	۰	مین	۵۴/۲۹	۰	۰	۲۶	۴	دیو [illegible]
[illegible]	۱۲	۸	۲۵	۱۱	۳۴	۲۷	پورابھادرپد	۸	۴۹	ہرکھن	۳۳	۱۶	۰	۰	۱۳/۴۲	۳۳/۳۴	۲۶	۳۳	[illegible]
[illegible]	۱۳	۹	۲۶	۱۲	۴۳	۳	اترابھادرپد	۱۱	۸	بجر	۲۹	۳۰	میکھ	۱۱/۵۸	۰	۰	۲۶	۵۹	[illegible]
[illegible]	۱۴	۱۰	۲۷	۱۳	۴۱	۵۶	ریوتی	۱۱	۵۸	سدھی	۳۶	۴۴	۰	۰	۰	۰	۲۶	۵۶	عید الضحیٰ
[illegible]	۱۵	۱۱	۲۸	۱۴	۴۳	۲۵	اسونی	۱۴	۶	بیتی پات	۲۴	۵۶	۰	۰	۴۴/۱۱	۰	۲۶	۵۳	[illegible] ۱۴
[illegible]	۱۶	۱۲	۲۹	پورنماشی	۳۵	۳۸	بھرنی	۱۷	۳۲	بریان	۲۴	۷	برکھ	۴۳/۳۹	۰	۱۴/۲۴	۲۶	۵۰	[illegible]
[illegible]	۱۷	۱۳	یکم مگھر	[illegible]	۳۹	۱۷	کرتکا	۲۲	۲	پرگھ	۲۴	۱۱	۰	۰	۰	۰	۲۶	۴۷	[illegible]
[illegible]	۱۸	۱۴	۲	[illegible]	۵۲	۴۶	[illegible]	۲۷	۳۲	شیو	۲۴	۵۳	۰	۰	۰	۰	۲۶	۴۳	
[illegible]	۱۹	۱۵	۳	۳	۵۸	۳۹	مرگسر	۳۳	۱۴	سدھ	۳۶	۳	متھن	۳۴	۲۶/۵۳	۵۸/۵۹	۳۴	۴۰	
[illegible]	۲۰	۱۶	۳	۴	۴۰	۰	اردرا	۴۰	۱۲	سادھ	۲۶	۳۲	۰	۰	۰	۰	۲۴	۳۷	[illegible]
[illegible]	۲۱	۱۷	۵	۴	۴	۳۳	پنربس	۴۶	۳۵	شبھ	۲۸	۴۳	کرک	۴۹/۵۸	۰	۰	۲۶	۳۳	۰
[illegible]	۲۲	۱۸	۶	۵	۹	۳۳	پکھ	۵۲	۲۹	شکل	۲۹	۳۱	۰	۰	۰	۰	۲۶	۳۱	۰
[illegible]	۲۳	۱۹	۷	۶	۱۴	۱۰	اشلیکھا	۵۶	۳۸	برہم	۲۹	۴۱	سنگھ	۵۵/۳۸	۱۴/۱۲	۳۵/۵۳	۲۶	۲۷	۰
[illegible]	۲۴	۲۰	۸	۷	۱۷	۴۳	مگھا	۴۰	۰	اندر	۲۸	۵۹	۰	۰	۰	۰	۲۶	۲۴	۰
[illegible]	۲۵	۲۱	۹	۸	۲۰	۱۰	پت	۱۰	۳۶	بیدھرت	۲۶	۲۵	۰	۰	۰	۰	۲۶	۲۳	۰
[illegible]	۲۶	۲۳	۱۰	۹	۲۱	۳۰	اترا پھالگنی	۴	۲۷	بسکمبھ	۴۳	۳۱	کنیا	۱۵/۴۰	۵/۱۶	۰	۲۶	۳۱	[illegible]
[illegible]	۲۷	۲۳	۱۱	۱۰	۲۱	۱۶	اترا پھالگنی	۷	۳	پریت	۳۰	۵۶	۰	۰	۴۱/۱۳	۰	۲۶	۱۵	[illegible]
[illegible]	۲۸	۲۴	۱۲	۱۱	۱۹	۵۲	ہست	۶	۱۳	آیشمان	۱۸	۱۵	تلا	۳۵/۵۸	۰	۰	۲۶	۱۷	
[illegible]	۲۹	۲۵	۱۳	۱۲	۱۶	۴۹	چترا	۵	۲۴	سوبھاگ	۱۲	۴۰	۰	۰	۰	۰	۲۴	۱۵	
[illegible]	۳۰	۲۶	۱۳	۱۳	۱۳	۲۴	سواتی	۳	۴۳	شوبھن	۶	۲۴	برچھک	۴۴/۳	۱۳/۲۳	۳۱/۳۲	۲۶	۱۳	
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۹۲۶ [illegible]			نخشتر			جوگ			[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
[illegible]	۱	۲۷	۱۵	۱۳	۹	۲۰	[illegible]	۱	۵	[illegible]	۵۲	۴۷	۰	۰	۰	۰	۲۶	۱۳	
[illegible]	۲	۲۸	۱۶	مارس	۲ / ۵۸	۱۶ / ۴۲	[illegible]	۵۳	۵۲	[illegible]	۴۵	۱۶	[illegible]	۵۳ / ۵۲	۰	۰	۲۶	۱۱	
[illegible]	۳	۲۹	۱۷	۲	۵۷	۵۲	[illegible]	۴۹	۴۵	[illegible]	۳۷	۸	۰	۰	۰	۰	۲۴	۹	
[illegible]	۴	[illegible]	۱۸	۳	۴۴	۵۸	[illegible]	۴۵	۱۰	[illegible]	۲۹	۲۱	[illegible]	۵۶ / ۱۲	۰	۰	۲۶	۸	
[illegible]	۵	۲	۱۹	۳	۴۱	۳۳	[illegible]	۴۱	۱۷	[illegible]	۲۱	۳۰	۰	۰	۱۴ / ۱۵	۴۱ / ۵۳	۲۲	۷	
[illegible]	۶	۳	۲۰	۵	۳۶	۳	[illegible]	۳۷	۴۱	[illegible]	۱۴	۰	۰	۰	۰	۰	۲۶	۵	
[illegible]	۷	۴	۲۱	۶	۳۱	۲	[illegible]	۳۳	۲۶	[illegible]	۶	۳۹	[illegible]	۶ / ۵	۰	۰	۲۶	۲	
[illegible]	۸	۵	۲۲	۷	۲۶	۴۱	[illegible]	۲۱	۲۹	[illegible]	۵۴	۳۶	۰	۰	۱۴ / ۲۱	۴۲ / ۸۹	۲۶	۱	
[illegible]	۹	۶	۲۳	۸	۲۳	۲۵	[illegible]	۳۰	۲۹	[illegible]	۴۸	۱۳	[illegible]	۱۵ / ۵۲	۰	۰	۲۶	۱	
[illegible]	۱۰	۷	۲۴	۹	۳۰	۴۷	[illegible]	۲۹	۴۵	[illegible]	۴۳	۳۴	۰	۰	۰	۰	۲۶	۰	
[illegible]	۱۱	۸	۲۵	۱۰	۱۹	۲۹	[illegible]	۳۰	۱۹	[illegible]	۳۹	۵۷	[illegible]	۳۰ / ۱۹	۲۹ / ۱۸	۰	۲۵	۵۹	
[illegible]	۱۲	۹	۲۶	۱۱	۱۹	۲۷	[illegible]	۳۲	۷	[illegible]	۳۷	۳۰	۰	۰	۰	۱۹	۲۵	۵۸	[illegible]
[illegible]	۱۳	۱۰	۲۷	۱۲	۲۰	۴۴	[illegible]	۳۵	۷	[illegible]	۳۵	۴۳	[illegible]	۵۱ / ۱۳	۰	۰	۲۵	۵۷	[illegible]
[illegible]	۱۴	۱۱	۲۸	۱۳	۲۳	۱۸	[illegible]	۴۹	۱۳	[illegible]	۳۵	۸	۰	۰	۰	۰	۲۵	۵۶	
[illegible]	۱۵	۱۲	۲۹	۱۳	۲۷	۰	[illegible]	۴۴	۴۱	[illegible]	۳۵	۸	۰	۰	۲۷ / ۰	۵۹ / ۱۶	۲۵	۵۵	
[illegible]	۱۶	۱۳	۳۰	[illegible]	۳۱	۳۰	[illegible]	۵۲	۵۳	[illegible]	۳۵	۵۵	[illegible]	۱۷ / ۴۷	۰	۰	۲۵	۵۳	[illegible]
[illegible]	۱۷	۱۴	[illegible]	[illegible]	۳۶	۱۹	[illegible]	۵۶	۴۳	[illegible]	۳۰	۵	۰	۰	۰	۰	۲۵	۵۲	
[illegible]	۱۸	۱۵	۲	۲	۴۲	۴۵	[illegible]	۴۰	۰	[illegible]	۳۸	۳۰	[illegible]	۴۷ / ۴	۰	۰	۲۵	۵۱	
[illegible]	۱۹	۱۶	۳	۳	۴۷	۵۲	[illegible]	۳	۵۲	[illegible]	۳۹	۳۹	۰	۰	۱۵ / ۱۹	۴۷ / ۵۳	۳۵	۴۹	
[illegible]	۲۰	۱۷	۴	۴	۵۲	۲۶	[illegible]	۱۰	۱	[illegible]	۴۲	۲۱	۰	۰	۰	۰	۲۵	۴۸	[illegible]
[illegible]	۲۱	۱۸	۵	۵	۵۳	۴۹	[illegible]	۱۵	۲۳	[illegible]	۴۰	۴۲	[illegible]	۱۵ / ۲۲	۰	۰	۲۵	۴۷	
[illegible]	۲۲	۱۹	۶	۶	۵۸	۲۲	[illegible]	۱۹	۴	[illegible]	۳۹	۳۹	۰	۰	۵۸ / ۲۲	۰	۲۵	۴۵	
[illegible]	۲۳	۲۰	۷	۷	۵۹	۳۱	[illegible]	۲۲	۴۸	[illegible]	۴۷	۳۳	[illegible]	۳۶ / ۳۲	۰	۴۸ / ۵۷	۲۵	۴۴	
[illegible]	۲۴	۲۱	۸	۸	۵۹	۱۸	[illegible]	۴۴	۴۵	[illegible]	۴۴	۵۹	۰	۰	۰	۰	۲۵	۴۵	
[illegible]	۲۵	۲۲	۹	۹	۵۷	۵۱	[illegible]	۲۵	۲۶	[illegible]	۳۱	۱۳	[illegible]	۵۵ / ۹	۰	۰	۲۵	۴۷	
[illegible]	۲۶	۲۳	۱۰	۱۰	۵۵	۲۷	[illegible]	۲۴	۵۲	[illegible]	۲۶	۴۹	۰	۰	۲۶ / ۴۲	۵۵ / ۱۷	۲۵	۴۸	
[illegible]	۲۷	۲۴	۱۱	۱۱	۵۱	۴۰	[illegible]	۲۳	۱۷	[illegible]	۲۰	۵۵	۰	۰	۰	۰	۲۵	۴۹	
[illegible]	۲۸	۲۵	۱۲	۱۲	۴۷	۱۴	[illegible]	۳۰	۵۳	[illegible]	۱۴	۴۳	[illegible]	۶ / ۲۹	۰	۰	۲۵	۵۱	[illegible]
[illegible]	۲۹	۲۶	۱۳	۱۳	۴۲	۲۲	[illegible]	۱۷	۴۲	[illegible]	۷	۴۴	۰	۰	۴۲ / ۱۴	۰	۲۵	۵۳	
[illegible]	۳۰	۲۷	۱۳	۱۴	۳۷	۳۶	[illegible]	۱۴	۳	[illegible]	۲۲	۲۱	[illegible]	۱۲ / ۲	۰	۰	۲۵	۵۳	
[illegible]	۳۱	۲۸	۱۵	مارس	۳۱	۳۹	[illegible]	۹	۵۵	[illegible]	۴۴	۱۴	۰	۰	۰	۰	۱۵	۵۵	[illegible]

شرح محصول چھپات و اخبارات و بیکٹ و پارسل برائے مقامات واقع ممالک ہند

چھپات: تعداد وزن	چھپات: تعداد محصول	اخبارات رجسٹری شدہ: تعداد وزن	اخبارات رجسٹری شدہ: تعداد محصول	بیکٹ: تعداد وزن	بیکٹ: تعداد محصول	پارسل: تعداد وزن	پارسل: تعداد محصول
تا نیم تولہ	۰/	۱۰ تولہ تک	۰/	از یکتولہ تا دہ تولہ	۰/	از یکتولہ سے ۴۰ تولہ تک	۸/
یک تولہ	۱/	۲۰ تولہ تک	۱/	از دہ تولہ تا بست تولہ	۱/	۴۰ تولہ سے ۸۰ تولہ تک	۱۲/
زائد از یکتولہ تا دو تولہ	۲/	۳۰ تولہ تک	۱۰/	۲۰ تولہ سے زیادہ ہر ۲۰ تولہ	۰/	۸۰ تولہ سے زیادہ	
ہر دو تولہ جو وقع زیادہ ہوئے تولہ	۱/					ہوتی ہر ۴۰ تولہ	۱۴/

گھاتیک چکر سے معلوم ہوتا ہے کہ ہر ایک راس والوں کو سورج وغیرہ ستارہ ہا و تتھ و نچھتر جو سر خانہ کے نیچے لکھے جاتے ہیں گھاتک یعنی برے ہیں یعنی میکھ راس والے کو چوتھا سورج جنم کا چندرماں پانچواں منگل وغیرہ ناقص ہیں

راس	میکھ	برکھ	متھن	کرک	سنگھ	کنیا	تلا	برچھک	دھن	مکر	کمبھ	مین
سورج	۴	۸	۱۲	۵	۹	۱	۶	۱۰	۷	۱۱	۲	۳
چندرماں	۱	۵	۵	۲	۶	۱۰	۳	۷	۴	۸	۱۱	۱۲
منگل	۵	۹	۱	۶	۱۰	۳	۷	۱۱	۸	۱۲	۳	۰
بدھ	۲	۶	۱۰	۳	۷	۱۱	۴	۸	۵	۹	۱۲	۱
برہسپت	۶	۱۰	۲	۷	۱۱	۳	۸	۱۲	۹	۱	۴	۵
	۳	۷	۱۱	۴	۸	۱۲	۵	۹	۶	۱۰	۱	۲
سنیچر	۷	۱۱	۳	۸	۱۲	۴	۹	۱	۱	۲	۵	۶
راہ و کیت	۸	۷	۶	۴	۵	۱۱	۱۲	۱	۲	۹	۱۰	۳
ماہ	کاتک	منگسر	پوس	ماہ	پھاگن	چیت	بیساکھ	جیٹھ	اساڑھ	ساون	بھادوں	کنوار
تتھ	۴	۵	۲	برا وا	۳	۵	۴	۴	۳	۴	۳	۵
نچھتر	مگھا	ہست	سوانت	انرادھا	مول	سرون	ستبھکا	ریوتی	بھرنی	روہنی	آردرا	اشلیکھا
یوم	یکشنبہ	شنبہ	دوشنبہ	چہارشنبہ	شنبہ	شنبہ	پنجشنبہ	جمعہ	جمعہ	سہ شنبہ	پنجشنبہ	جمعہ

فہرست شرح رسوم حسابات مالیت جو بابت اجرائے نالش پنجاب میں بموجب ایکٹ نمبر ۷ سنہ ۱۸۷۰ع

روپیہ دعوی			رسوم نالش	روپیہ دعوی		رسوم نالش
[illegible] سے	[illegible]	زیادہ نہ ہو	۶/	[illegible]	سے [illegible] تک	[illegible]
[illegible] سے	[illegible]	تک	۲/	[illegible]	سے [illegible] تک	[illegible]
[illegible] سے	[illegible]	تک	[illegible] ۲/	[illegible]	سے [illegible] تک	[illegible]
[illegible] سے	[illegible]	ایضاً	[illegible] ۸/	[illegible]	سے [illegible] تک	[illegible]
[illegible] سے	[illegible]	"	[illegible] ۱۴/	[illegible]	سے [illegible] تک	[illegible]
[illegible] ایضاً	[illegible]	"	[illegible] ۲/	[illegible]	سے [illegible] تک	[illegible]
[illegible] "	[illegible]	"	۸/	[illegible]	سے [illegible] تک	[illegible]
[illegible]	[illegible]	"	[illegible] ۴/	[illegible]	سے [illegible] تک	[illegible]
[illegible] "	[illegible]	"	[illegible] ۰	[illegible]	سے [illegible] تک	[illegible]
[illegible] "	[illegible]	"	[illegible] ۱۲/	[illegible]	سے [illegible] تک	[illegible]
[illegible] "	[illegible]	"	[illegible] ۸/	[illegible]	....	[illegible]

جدول لگن دہنے درجہ ستاروں کی بقید یوم و تہتہ ہندی و گہڑی و راشی وغیرہ بابت سال ۱۸۹۵ع

[illegible]								[illegible]								[illegible]							
۲۳	۲۳	۲۷	۲۵	۲۱	۲۲	۲۶	۶	۲۳	۲۳	۱۶	۱۵	۱۹	۹	۲۳	۲۸	۲۳	۲۳	۱۶	۷	۱۸	۲۹	۲۱	۲۱
[illegible]								[illegible]								[illegible]							
۲۲	۲۲	۱۹	۲۱	۲۵	۱	۵	۲۹	۲۲	۲۲	۱۸	۱۳	۲۴	۱۹	۱	۲۲	۲۲	۲۲	۱۷	۴	۲۲	۷	۲۹	۱۵
[illegible]								[illegible]								[illegible]							
۲۰	۲۰	۲۱	۱۸	۱	۶	۱۵۷	۲۱	۲۱	۲۱	۲۰	۱۰	۲۹	۲۶	۱۲	۱۴	۲۱	۲۱	۲۰	۱	۲۶	۱۰	۷	۷
[illegible]								[illegible]								[illegible]							
۱۹	۱۹	۲۴	۱۶	۶	۱۲	۲۸	۱۴	۲۰	۲۰	۲۳	۶	۴	۱۶	۲۳	۶	۲۰	۲۰	۲۲	۲۷	۲	۱۳	۱۹	۲۸
[illegible]								[illegible]								[illegible]							
۱۸	۱۸	۲۷	۱۴	۱۱	۹	۱۰	۶	۱۸	۱۸	۲۶	۹	۱۰	۶	۶	۲۸	۱۹	۱۹	۲۵	۲۵	۸	۹	[illegible]	۱۱
[illegible]								[illegible]								[illegible]							
۱۷	۱۷	۰	۱۰	۱۶	۹	۲۳	۲۶	۱۷	۱۷	۱۹	۲	۱۵	۲۸	۱۹	۲۰	۱۸	۱۸	۲۸	۲۲	۱۳	۱۶	۱۴	۱۲
[illegible]								[illegible]								[illegible]							
۱۶	۱۶	۲	۷	۲۱	۳	۶	۱۸	۱۶	۱۶	۱	۲۹	۲۰	۷	۳	۱۱	۱۶	۱۷	۱	۳۰	۱۸	۴	۲۸	۵
[illegible]								[illegible]								[illegible]							
۱۴	۱۴	۴	۴	۲۵	۰	۱۹	۹	۱۵	۱۵	۴	۲۶	۲۳	۱۸	۱۰	۲	۱۵	۱۵	۳	۱۷	۲۲	۴	۱۰	۲۵
[illegible]								[illegible]								[illegible]							
۱۳	۱۳	۶	۱	۲۷	۲۲	۳	۰	۱۴	۱۴	۶	۲۴	۲۶	۱۱	۲۹	۲۳	۱۴	۱۴	۵	۱۴	۲۶	۱۱	۲۴	۱۷

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

کرک	سنگھ	کرک	مین	کرک	سنگھ	دہن	متھن
٦	٧	٢٠	٢١	١٠	٦	١٣	١٣

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

کرک	سنگھ	کرک	مین	کرک	سنگھ	دہن	متھن
١٣	١٣	١٣	٢٨	٢٩	٦	١٢	١٢

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

کرک	سنگھ	کرک	مین	سنگھ	میکھ	دہن	متھن
٢٢	١٦	١٠	٢١	٠	٧	١٢	١٢

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
کرک	سنگھ	کرک	مین	سنگھ	میکھ	دہن	متھن
٢٠	٢٢	١٣	٢٨	٩	٦	١٢	١٢

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
سنگھ	سنگھ	کرک	مین	سنگھ	میکھ	دہن	متھن
٥	٢٦	٢٠	٢٨	١٧	٦	١١	١١

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
سنگھ	کنیا	سنگھ	مین	سنگھ	میکھ	دہن	متھن
١٣	٢	١	٢٧	٢٧	٦	١١	١١

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
سنگھ	کنیا	سنگھ	مین	کنیا	میکھ	دہن	متھن
٢٠	٥	١٢	٢٧	٥	٦	١٢	١٢

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
سنگھ	کنیا	کنیا	مین	دہن	میکھ	مین	متھن
٢٤	١١	٢٣	٢٦	٤	١٥	١٠	١٠

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
کنیا	کنیا	کنیا	مین	کرک	میکھ	دہن	متھن
٣	١٥	٦	٢٥	٢٣	٥	١٠	١٠

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
کنیا	کنیا	کنیا	مین	تلا	میکھ	دہن	متھن
١١	٣٠	٢١	٢٤	٢	٤	٩	٩

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
کنیا	کنیا	تلا	مین	تلا	میکھ	دہن	متھن
١٩	٢٦	٤	٢٣	١٢	٤	٩	٩

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
کنیا	تلا	تلا	مین	تلا	میکھ	دہن	متھن
٢٢	١	١٦	١٢	٢١	٣	٩	٩

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
تلا	تلا	تلا	مین	برچھک	میکھ	دہن	متھن
٣	٥	٢٦	٢١	٠	٣	٨	٨

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
تلا	تلا	برچھک	مین	برچھک	میکھ	دہن	متھن
١١	١٠	٦	٢٠	١٠	٢	٨	٨

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
تلا	تلا	برچھک	مین	برچھک	میکھ	دہن	متھن
١٨	١٥	١٠	١٩	١٨	١	٧	٧

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
تلا	تلا	برچھک	مین	میکھ	برچھک	دہن	متھن
٢٥	٢١	١١	١٩	٢٧	١	٧	٧

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
برچھک	تلا	برچھک	مین	دہن	میکھ	دہن	متھن
٣	٢٥	٧	١٩	٥	٠	٧	٧

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
برچھک	برچھک	برچھک	مین	دہن	میکھ	دہن	متھن
١٠	٠	١	١٧	١٥	٠	٦	٦

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
برچھک	برچھک	برچھک	مین	دہن	مین	دہن	متھن
١٦	٦	٠	١٧	٢٥	٢٩	٦	٧

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
برچھک	برچھک	برچھک	مین	مکر	مین	دہن	متھن
٢٥	١١	٤	١٧	٣	٢٩	٥	٥

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
دہن	برچھک	برچھک	مین	مکر	مین	دہن	متھن
٣	١٥	١٦	١٨	١٢	٢٩	٥	٥

تیلکت [illegible] سمت ۱۹۳۷ [illegible]

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
دہن	برچھک	برچھک	مین	مکر	مین	دہن	متھن
١١	٢١	٢٣	١٨	٢٠	٢٩	٥	٥

سورج	منگل	بدھ	برہسپت	شکر	سنیچر	راہ	کیت
دہن	برچھک	مین	مین	کنبھ	مین	دہن	متھن
١٠	٢٦	٥	١٥	٠	١٩	٤	٤

فہرست تعطیلات کی جو ممالک مغربی و شمالی کی عدالتہای دیوانی ماتحت عدالت العالیہ یعنی ہائیکورٹ الہ آباد میں سنہ ۱۸۸۰ء میں ہونگی

نمبر شمار	اقوام	نام تعطیل	تاریخ تعطیل	یوم	تعداد یوم	کیفیت
۱	ع	نوروز	یکم جنوری ۱۸۸۰ء	پنجشنبہ	۱	
۲	ہ	مونا ماوش	۱۰ فروری	سہ شنبہ	۱	
۳	ہ	سری پنچمی یا بسنت پنچمی	۱۵ / ایضاً	یکشنبہ	۱	
۴	م	بارہ وفات	۲۳ / ایضاً	دوشنبہ	۱	اگر رویت ہلال ۱۲ فروری کو ہو تو اسکے بجائے تعطیل ۲۴ فروری کو ہو
۵	ہ	شیوراتری	۹ مارچ ۱۸۸۰ء	سہ شنبہ	۱	
۶	ہ	ہولی یعنی ڈول جاترا	۲۶ و ۲۷ و ۲۸ ماہ ایضاً	جمعہ و شنبہ و یکشنبہ	۳	
۷	ع	گڈ فرائڈے	۹ اپریل ۱۸۸۰ء	جمعہ	۱	
۸	ہ	رام نومی	۱۹ - اپریل	دوشنبہ	۱	
۹	ع	سالگرہ ملکہ معظمہ وقیصر ہند	۲۴ - مئی	ایضاً	۱	
۱۰	م	شب برات	۲۳ جولائی	جمعہ	۱	
۱۱	ہ	رکھی بندھن	۲۰ - اگست	ایضاً	۱	
۱۲	ہ	جنم اشٹمی	۲۸ و ۲۹ - ء	شنبہ و یکشنبہ	۴	
۱۳	ہ	مہالیا اوس کنا گہری ماوس	۳ - ستمبر	جمعہ	۱	
۱۴	م	عید الفطر	۷ و ۸ - ستمبر	سہ شنبہ و چہارشنبہ	۲	اگر رویت ہلال ۳ نومبر کو ہوگی تو تعطیل ۶ و ۷ ستمبر کو ہوگی
۱۵	ہ	انت چودس	۱۷ - ماہ ایضاً	جمعہ	۱	
۱۶	ہ	تعطیل دسہرہ	از ۵ - اکتوبر تا ۴ نومبر	از شنبہ تا پنجشنبہ	۳۱	۴ نومبر تک ہو جاویگی دیوالی و دسہرہ کی تعطیل شامل ہین
۱۷	ہ	دیواٹھان	۱۲ - نومبر	جمعہ	۱	
۱۸	م	عید الضحیٰ	۱۴ و ۱۵ نومبر	یکشنبہ و دوشنبہ	۲	اگر رویت ہلال ۳ نومبر کو ہوگی تو تعطیل ۱۳ و ۱۴ نومبر کو ہو
۱۹	م	محرم	از ۵ دسمبر تا ۱۷ دسمبر	از چہارشنبہ تا جمعہ	۱۰	اگر رویت ہلال ۴ دسمبر کو ہوگی تو تعطیل ۹ دسمبر (۱۸ دسمبر تک ہوگی)
۲۰	ع	کرسمس ڈے یعنی بڑا دن	۲۵ دسمبر تا ۳۱ دسمبر	از شنبہ تا جمعہ	۷	

واضح ہو کہ ہر ضلع مین جو کوئی میلا واقع ہو تو اوسکی تعطیل باختیار حکام ضلع ہے سوائے ان تعطیلات کے ہر مہینہ کے آخر ہفتہ کو کچہری مین تعطیل ہو سکتی ہے بشرطیکہ کار ضروری نہو اور اہل اسلام کی مذہب کی تعطیل چاند کی رویت سے ایک دن کے آگے پیچھے ہو سکتی ہے کیونکہ ماہ قمری مین کبھی ۲۹ کو رویت ہوتی ہی اور کبھی ۳۰ کو اس حساب سے ٹل سکتی ہے علاوہ ایام تعطیل مندرجہ فہرست ہذا جب کبھی چاند یا سورج گرہن یا مونی ماوش واقع ہو تو وہ دن بھی روز تعطیل متصور ہوگا ٭ **تمت بالخیر شد ٭**

No.	Date	No.